

مرثه ده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدند و بهترین آنها پیرو می کنند

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۴۶ ۷ تا ۲۰ بهمن ۱۳۹۲

بن بست تسلیم یا جنگ؟

پس از انتشار قول آقای هاشمی رفسنجانی در باره «ایران در موقعیت جنگ یا تسلیم»، آقایان خامنه‌ای و سعید جلیلی سخن گفته‌اند. دومی جانبدار رویارویی است و اولی، تسلیم را می‌پذیرد و آن را با رجز، می‌پوشاند. در باره سخنان آقای خامنه‌ای پرسش شد که بدان پاسخ دادم (در مصاحبه با رادیو عصر جدید). اینک رژیم توافق بر سر چگونگی اجرای توافق ژنو را نیز پذیرفته است و قرار است از 30 دیماه جاری، اجرا شود. لذا، در مقام پاسخ به پرسش زیر، بلحاظ روشن شدن وضعیت کشور و نشان دادن راهی که با وجودش، رژیم همچنان به بیراهه می‌رود، به سخن این دو باز می‌پردازم:

می‌گیریم تا رگم جنبان بود / کی فرار از خویشتن آسان بود / مولوی

و اما نکته دیگر اینکه جهان غرب تاکنون چهره ای پس فریب کار از خود به نمایش گذاشته که برکسی پوشیده نیست. آنها مینا را مبارزه با تروریسم و اتم و شرارت و اموری از این قبیل گذاشته‌اند و هیچ‌گاه نخواسته‌اند مینا را بر حقوق انسان بگذارند تا امور بالا به عنوان زیر مجموعه خود بخود حل شوند. اگر از روز اول مینا را بر حقوق انسان می‌گذاشتند و بخاطر آن تحریم و تهدید و گزینه نظامی را برای همه دیکتاتورها به رخ می‌کشیدند و تبعیض و تفاوتی میان دیکتاتورها قائل نمی‌شدند اکنون تمام دیکتاتورها تسلیم و به تاریخ می‌پیوستند و افکار عمومی جهان به غرب ایمان می‌آورد و باور می‌کرد که دموکراسی و حقوق بشر یک شعار و ابزار نیست. اکنون نه خود گرفتار بحران می‌شدند و نه جهان یا بخشی از آن دچار بحران و نا امنی می‌گشت. و آیا هنوز هم غرب قداراست مسیر درست را بیابد و به جبران گذشته بپردازد تا جهان شاهد صلح و بخشش و رشد بگردد؟ شادوپرور زورستگاری باشید

در صفحه ۲

تسلیم نامه؟

◀ رویارویی همه جانبه فرماندهان سپاه و مافیاهای نظامی - مالی

با روحانی و حکومت او: ص ۳

◀ رابطه سری با امریکا و پی‌آمدهایش که واقعیت جسته‌اند - ۲: ص ۶

◀ شیوه اجرای توافق ژنو می‌گوید تسلیم شونده کیست و با وجود تسلیم،

تهدید به مجازات و جنگ می‌شود: ص ۸

◀ وقتی بودجه نیست، نقدینگی و رانت خواری و تورم هست و

ابعادش بزرگ می‌شوند: ص ۹

◀ زحمتکشان و مبارزان بیش از پیش قربانی تجاوزها به حقوق انسان هستند: ص ۹

انقلاب اسلامی: در اهواز، روحانی گفت که توافق ژنو یعنی تسلیم دنیا در برابر ملت بزرگ ایران. با گفتن این سخن، او پذیرفت که توافق ژنو تسلیم نامه است الا این که مدعی شد که این نه رژیم ولایت مطلقه فقیه است که تسلیم شده است بلکه این دنیا است که تسلیم ایران شده است. اما مواد توافق ژنو و هم مواد توافق بر سر اجرای آن توافق می‌گویند و آشکار که تسلیم کننده و تسلیم شونده کیانند. اما روابط پنهانی و توافق ژنو، میان او و حکومتش با سپاه برخوردی پدید آورده که اینک رویار گرفته است.

در فصل اول، به رویارویی سپاه با روحانی و حکومت او، در دو جبهه سیاست داخلی و سیاست خارجی می‌پردازیم. فرماندهی سپاه خود را بر فراز و حاکم بر دولت (سه قوه) میدانند و بدین عنوان که پاسدار انقلاب و نظام است، به خود اجازه می‌دهد دولت و اقتصاد و سیاست داخلی و خارجی و دستگاه‌های اطلاعاتی و نیروهای انتظامی را مهار کند. در فصل دوم، قسمت دوم گزارشی تفصیلی در باره روابط و گفتگوهای پنهان خامنه‌ای با اوباما و حکومت او را در معرض مطالعه خوانندگان خود قرار می‌دهیم. در این قسمت از گزارش، ربط این روابط و گفتگوها، با رویدادها در ایران و مهمتر از همه، «انتخاب» رئیس جمهوری، آشکار، در معرض دیده عبرت بین قرار می‌گیرد.

در فصل سوم، توافق اجرائی را می‌آوریم. این واقعیت که در امریکا، همچنان تلاش می‌شود مجازاتهای شدید بر ضد ایران وضع شود و برای اسرائیل اجازه صادر شود که هروقت خواست به ایران حمله کند، موضوع مقاله‌ای است که در این فصل می‌آید.

در فصل چهارم اطلاعات و داده‌های اقتصادی گویای وضعیت اقتصاد کشور را گرد آورده‌ایم. و در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان از نظر خوانندگان می‌گذرند.

در صفحه ۳

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۹۵)



جمال صفری

تجدد، اصلاحات و توسعه در دوران

«پهلوی اول» (۴)

« قبل از این که هر کار مفیدی در این مملکت انجام شود باید در صدد اصلاح قوه حاکمه و تهذیب اخلاق مجریان قوانین و سایر اهالی مملکت برآمد و آن هم با رعایت اصول و ترتیبات عادی، کاری است بس مشکل و مدت طولانی وقت می‌خواهد که معلوم نیست با وضع جهان دیگر فرصت آن را داشته باشیم...» «الهیاری صالح» (۱)

برواند ابراهامیان در کتاب «تاریخ ایران مدرن» رضا شاه دولت جدیدش را برد و ستون اساسی پی ریزی کرد: ارتش و بوروکراسی. در دوران حکومت وی؛ ارتش ده برابر و بوروکراسی هفده برابر رشد کرد. شمار نفرات ارتش در سال ۱۹۲۱ / ۱۳۰۰ تنها ۲۲ هزار نفر و شامل هشت هزار قزاق، هشت هزار ژاندارم و شش هزار نفر نیروی تفنگدار جنوب بود. این تعداد تا سال ۱۹۲۵ / ۱۳۰۴، به بیش از چهار هزار نفر نیروی منسجم تحت نظارت وزارت جنگ افزایش یافت و تا سال ۱۹۴۱ / ۱۳۲۰، به بیش از صد و هفتاد هزار نفر رسید. از سوی دیگر، در سال ۱۹۲۱ / ۱۳۰۰ دولت مرکزی فقط عبارت بود از مجموعه بی نظمی از مستوفیان تقریباً خود مختار، منشی‌ها و صاحب منصبان. اما این مجموعه تا سال ۱۹۴۱ / ۱۳۲۰، مبدل به هفده وزارتخانه کامل با نود هزار کارمند حقوق بگیر شد. وزارتخانه های مهمی نظیر داخله، معارف و عدلیه، تا سال ۱۹۲۱ / ۱۳۰۰ عملاً فعالیت نداشتند.

در صفحه ۱۰

نصرت الله نجاتبخش

تقابل دکتربین ولایت فقیه با مطالبات اساسی مردم ایران - ۱۶

«نهم دی» نخ نما شدن طرفداری از ولایت؟!

همانگونه که قبلاً از سه ویژگی گفتگوهای ژنو گفتیم، یکی نیز شکست طلسم اختناق و خیزش مردم در عقب نشینی و نوشیدن جام زهر رژیم و ریختن آب در لانه مورچگان یا حرکت لشکر گروستگانی که در راه است، بود. یکی از خطرناکترین موضوعات سیاسی سی سال گذشته برای رژیم که تمامی هزینه و نیروی شبانه روزی خود را مصروف آن نموده و همواره باعث بهم ریختگی اعصاب سیاسی حاکمان مستبد و در رأس آن دغدغه خاطر خود ولی فقیه شده است، خیزش توده های بجان آمده مردم بوده است،

در صفحه ۱۴

آرش پارسی

بحث کلیدی پیرامون لائیسیتیه و سکولاریسم (بخش دوم)

۲- نقدی بر قانون «منع حمل نماد های مذهبی در مدارس دولتی فرانسه» و نظرات شیدان وثیق در این مورد:

شیدان وثیق در دفاع از قانون «منع حمل نمادهای مذهبی در مدارس دولتی فرانسه» می‌گوید: «بحث بر سر این نیست که دانش آموز، هر روز صبح دست از عقیده و دینش بردارد و سپس وارد مدرسه شود. بحث بر سر این است که فضای عمومی تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان، بی طرفی خود را نسبت به ادیان و دکتربین های مختلف حفظ کند.»

در صفحه ۱۳

جهانگیر گلزار

زندگی در قدرتمداری و یا زیست در رشد و حقوق مداری؟

متن سخنرانی در نشست کانون مدافعین حقوق بشر در شهر هانور - ۷ دسامبر ۲۰۱۳

در زندگی هر کس بایستی از خود سوال کند که من چه هدفی دارم؟ چه آرمانهایی دارم؟ متناسب با هدف و رسیدن به آرمانهایی چه روشی را انتخاب کرده ام؟ آیا روشی که انتخاب کرده ام متناسب با هدف من می‌باشد؟ رابطه من با دیگران بر اساس کدامین روش تفکری بنا شده است؟

در صفحه ۱۵



بن بست تسلیم یا جنگ؟

امریکا و غرب و دشمنی با ایران و راه و بیراهه؟

و آقای خامنه‌ای، در قم، گفته‌است: فایده گفتگوهای اخیر این شد که امریکا دشمنی خود را با ایران و ایرانی و اسلام و مسلمین، نشان داد. هرگاه بر آن شویم که از سخنان او رفع ابهام کنیم تا وضعیت را همان‌سان که هست ببینیم، حاصل کار چنین می‌شود:

۱- قید «اخیر» می‌گوید که قصد او، گفتگوهای ژنو است. با وجود این، چه گفتگوهای ژنو و خواه گفتگوهای مسقط میان نمایندگان او، آقایان ولایتی و صالحی، با فرستاده‌های آقای ابامان، محرمانه بوده‌اند. گفتگوهای محرمانه دشمنی طرف گفتگو را جز بر گفتگو کننده نمی‌تواند آشکار کند. پس ناگزیر می‌باید بخش آشکار گفتگوها مورد نظر او باشد:

۲- از تمامی گفتگوها، از تابستان ۱۳۹۱ بدین سو، هیچ جز توافق ژنو، آن هم بخشی که انتشار یافته‌است، بطور رسمی علنی نشده‌است. پس، این بخش انتشار یافته توافق ژنو است که، بنا بر قول آقای خامنه‌ای، باید دشمنی امریکا با ایران و ایرانی و اسلام و مسلمین را نشان داده باشد.

حق این است که این توافق گویای دشمنی امریکا و اروپا و نیز روسیه و چین با مردم ایران است. چنانکه قرارداد ترکمن‌چای ترجمان دشمنی روسیه تزاری با ایران بود. درست بدین خاطر است که آقای خامنه‌ای باید به این پرسش پاسخ بدهد: چرا کار ایران را به جایی رسانده‌است که دشمنان استقلال و آزادی، توافقی از نوع قرارداد ترکمن‌چای را به مردم ایران تحمیل کنند؟ موافقت با طرز اجرای این توافق جای تردید باقی نمی‌گذارد که او بطور قطع، تسلیم را پذیرفته‌است. مقایسه‌ای که او از تحریمها با جنگ ۸ ساله بعمل آورده است، یعنی این که وقتی آقای خمینی جام زهر را سر کشید، او جز موافقت با توافق ژنو چه می‌تواند کرد؟

البته راه کار دیگر وجود دارد و آن، تسلیم حقوق انسانی و حقوق شهروندی ایرانیان گشتن و تن به ولایت جمهور مردم دادن است. اما مافیاهای نظامی - مالی کجا تن به این راه‌کار می‌دهند؟ آنها به دشمن بیگانه تسلیم می‌شوند تا بر مردم ایران حکومت کنند و هستی ایران را به دست بیگانه غارتگر بسپارند.

۳- طرفه این که در ۲۴ دی ۹۲، در اهواز، آقای روحانی دروغی را گفته است که به دروغ زاهدی می‌پیوندد و می‌ماند: او گفته‌است: توافق ژنو تسلیم قدرتهای جهان در برابر ملت بزرگ ایران است. زاهدی، نخست وزیر رژیم کودتا، وقتی قرارداد کنسرسیوم را به مجلس دست نشانده می‌داد، گفت: گفته‌اند یک واو آن نیز نباید پس و پیش شود، با وجود این، دلداری می‌داد که ما سر امریکا و انگلیس گلاهد گزاشتم!

با آن که سخن آقای روحانی تکذیب قول آقایان ظریف (متن توافق را امریکا تهیه کرد و فرانسه شرایط و تعهدها را سخت‌تر کرد. مگر این که امریکا و فرانسه شرایط تسلیم و تعهدهای دنیای تسلیم شده به ایران را تنظیم کرده باشند!) و هاشمی رفسنجانی (وضعیت تسلیم و جنگ) و جعفری، فرمانده سپاه و خامنه‌ای است، واجد حقیقتی چنینی است: توافق ژنو تسلیم نامه‌است. واقعیت را که وارونه کنی - کاری که آقای روحانی کرده‌است - می‌شود تسلیم ایران شدن قدرتهای جهان!

بدین قرار، پاسخ پرسش کننده گرامی چنین می‌شود: غرب نگران رعایت نشدن حقوق انسان نیست، نگران منابع و ثروتهای کشورهای است که خود خویش را در وضعیت و موقعیت زیر سلطه قرار داده‌اند:

۳- باز آقای خامنه‌ای گفته‌است: امریکا حق ندارد از حقوق بشر حرف بزند. زیرا بزرگ‌ترین ناقض حقوق بشر دنیا امریکا است. ما مدعی امریکا و بسیاری از دولتهای غربی در خصوص نقض حقوق بشر هستیم.

۱/۳ - این امر که، در هر جای جهان، از جمله در خود امریکا، هرگاه منافعش اقتضاء کند، دستگاه حاکم امریکا به حقوق انسان تجاوز می‌کند، محل تردید نیست. با وجود این، بخشی از تحریمها، بخاطر تجاوز رژیم ولایت فقیه به حقوق انسان وضع شده‌اند. یعنی تجاوز رژیم ولایت مطلقه فقیه به حقوق انسان تا آنجا همه جانبه‌است که به غرب امکان می‌دهد از راه تحریم «ایران»، کسب اعتبار نیز یکنند.

۲/۳ - آقای خامنه‌ای می‌گوید ما مدعی امریکا و بسیاری از دولتهای غربی در نقض حقوق بشر هستیم. زورمداری که او است البته نمی‌تواند متوجه تناقضهای آشکار دروغش بگردد:

• در مجلس اول، زورپرستان، از جمله آقای خامنه‌ای، دو تقصیر برای بنی صدر تراشیدند: مخالفت با ولایت فقیه و موافقت با حقوق انسان که مدعی بودند «غربی» است. ایستادن برحق و اظهار حق، سبب شده‌است که ولایت فقیه بی اعتبار و حقوق انسان برکسی قابل نشسته‌است. تا بدانجا که، امروز، آقای خامنه‌ای که مقام وموقعیتش ضد حقوق انسان است، ناگزیر از تصدیق حقوق انسان می‌شود و مدعی امریکا و غرب می‌گردد در باب حقوق انسان. این درس بزرگی است برای همه آنها که گمان می‌کنند با روشهای تخریبی، ما ایستادن برحق و اظهار حق را رها می‌کنیم. آنها هم که برحق ایستاده‌اند بنگرند که ایستادن برحق و اظهار حق، «جواب می‌دهد».

• حقوق انسان ذاتی حیات هر انسانند و هر کس خود باید به این حقوق عمل کند. می‌ماند ایجاد مزاحمت کردن و یا نکردن با عمل به حقوق. آیا ولایت مطلقه فقیه مزاحم کامل با برخورداری ایرانیان از حقوق ذاتی و نیز حقوق شهروندی خویش نیست؟ پس «مدعی شدن در خصوص حقوق بشر» در گروهی الغای ولایت مطلقه فقیه و انحلال نظامی است که بر محور ولایت مطلقه فقیه ایجاد شده‌است.

• وجود سازمانهای سرکوب و سازماندهی قوه قضائیه چنان که «حفظ نظام را اوجب واجبات» بشمارد و در خدمت بسط ید «رهبر» باشد، مزاحمت قطعی دارد به عمل به حقوق انسان و حقوق شهروندی. مدعی غرب شدن، با انحلال ستون پایه‌های استبداد، تحقق پیدا می‌کند.

• این امر که ایران بلحاظ فساد و آسیبهای اجتماعی در ردیف اول کشورهای است که در عرصه‌های فسادها و آسیبها و نابسامانیهای اجتماعی هستند و این واقعیت که همه ساله، سازمانهای مدافع حقوق بشر و نیز سازمان ملل رژیم ولایت مطلقه فقیه را، بخاطر تجاوز به حقوق انسان، محکوم می‌کنند، یعنی جهانان می‌دانند که رژیم ولایت مطلقه فقیه در شمار اول کشورهای متجاوز به حقوق انسان است.

• سخنان خامنه‌ای خود تجاوزی آشکار به حقوق انسان است. بدین خاطر، که از برنامه اتمی که رژیم تهیه و به اجرا گذاشته‌است و سیاستی که او در پیش گرفته و کار را به تخریب ایران کشانده است و از گفتگوهای محرمانه او با امریکا و از تسلیم نامه‌ای که امضاء کرده است، اطلاع نداشته‌اند چه رسد به دخالت. با آن که کار را به تسلیم رسانده است، هنوز حاضر نیست حق را به صاحب حق بازگرداند و بگذارد او بداند در چه وضعیتی است و چه بایدش کرد.

بدین قرار، پرسش پرسش کننده گرامی این پاسخ را می‌جوید:

الف - هر انسانی و هر جامعه‌ای خود باید به غفلت از حقوق خویش پایان بخشند و زندگی فردی و جمعی را عمل به حقوق خود کنند. از درون و با عمل به حقوق شهروندی است که می‌توان جمهوری شهروندان را جانشین استبداد جباران کرد. ب - رفع مزاحمت استبدادیان نیز با مردم هر کشور استبداد زده‌است. مراجعه به قدرت، این هم قدرت خارجی، جز گویای غفلت از حقوق ذاتی و ناتوانی نیست. اظهار کننده ناتوانی در برخورداری شدن از حقوق ذاتی، کجا می‌تواند، با مداخله قدرت، آن هم قدرت خارجی که وجودش را از تجاوز به حق می‌یابد، توانایی عمل به حقوق خود را پیدا کند؟ ج - با وجود این، حساس کردن افکار عمومی جهان بسی کار ساز است. این حساسیت می‌تواند دولتها را ناگزیر کند نخست خود از تجاوز به حقوق انسان دست بدارند و سپس سیاستی را در پیش بگیرند که سبب رفع مزاحمت استبداد و استبدادیان بگردد.

د - از آن جا که حقوق ذاتی حیات هستند و ذاتی و ستانندنی نیستند، بر ایرانیان نیست که از دستگاه جوری که رژیم ولایت مطلقه فقیه است، حقوق ذاتی خود را مطالبه کنند. بر آنها است که به این حقوق عمل کنند و با عمل به حقوق خویش، عرصه عمل رژیم را محدود کنند و مرتب مزاحمتها و تجاوزهایش را به اطلاع یکدیگر و جهانیان برسانند.

بدین قرار، هرگاه از دیگر سخنان آقای خامنه‌ای (ایرانیان را بد شناخته‌اند که گمان کرده‌اند تحریمها ملت ایران را به حالت تسلیم در آورده‌است و ما در موضوعات خاص، برای دفع شر و حل مشکل با امریکا گفتگو می‌کنیم و مذاکرات اخیر هم دشمنی و هم ناتوانی آنها را نشان داد ...) رفع ابهام و تناقض کنیم، وضعیت ایران، آن سان که هست، معلومان می‌شود:

الف - وضعیت ناتوانی ناشی از سلطه مافیاهای نظامی - مالی بر دولت و اقتصاد و از بین بردن هرگونه مقاومت اقتصاد، رژیم را گرفتار بن بست تسلیم یا جنگ کرده‌است.

ب - توافق ژنو تسلیم نامه‌است و رژیم چاره خود را در امضاء و اجرای آن می‌بیند.

ج - رژیم شدید سرکوب مردم را عامل بقای خود می‌داند. و

د - برای بی اثر کردن اعتراضها به تجاوزها به حقوق انسان، می‌گوید: در مورد حقوق بشر، ما مدعی امریکا و بسیاری از کشورهای غربی هستیم! با وجود این، سخن مبهم او را که شفاف می‌کنیم، می‌بینیم از آگاهی مردم ایران از حقوق ذاتی خویش، ترسان است و بر آن است که تا ممکن است، به تجاوزها به حقوق انسان اعتراضی بعمل نیاید. بنا بر قاعده نیز، رژیم متجاوز به حق، از هر ایستاده برحق می‌ترسد.

ه - هنوز مردم ایران در سیاست داخلی و خارجی و سیاست اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خود نقشی نیافته‌اند. بنا بر سخنان خامنه‌ای، ادامه حیات رژیم ولایت مطلقه فقیه، در گرو منفعل و بی حرکت ماندن مردم ایران است. آشفته سخن گفتن او و دروغهای آشکار که هر دروغ دروغ دیگر را آشکار می‌کند و نیز رنگ و رخسار او، گویای ترس و یاس و اضطراب هستند. در حقیقت نیز، او میان طرفداران رویارویی ولو به قیمت جنگ و طرفداران تسلیم، بهای آن هرچه باشد، قرار گرفته و احساس درماندگی می‌کند. بخصوص که می‌داند مردم ایران از او و رژیم ولایت مطلقه فقیه بیزارند.

هرگاه سعید جلیلی را سخنگوی جانبداران رویارویی بدانیم، نقد سخنان او، وضعیت کشور را باز هم شفاف‌تر در می‌یابیم:

آیا در مدار بسته تسلیم یا جنگ، یکی از تسلیم یا جنگ را باید برگزید و یا از مدار باید بیرون آمد؟

و برای این که ایرانیان ببینند قول زور همواره تناقض در بردارد و با رفع تناقض لباس دروغ می‌پرد و حقیقت آشکار می‌شود، بدین خاطر، در این روزها، شور تبلیغات بر ضد «فتنه» را در آورده‌اند، سخنان آقای سعید جلیلی را نیز نقد می‌کنم:

□ در ۸ دیماه ۹۲، آقای سعید جلیلی، کسی که اسلام را در ولایت فقیه ناچیز می‌داند و راه حل بحران اتمی را «تهدید زدانی» می‌داند، در همایش «دانشگاهیان، حماسه بصیرت» در تالار ابن سینا مشهد، سخنانی را بر زبان آورده‌است که هرگاه تناقضهایشان را رفع کنیم، حقایق مهمی نمایان می‌شوند:

• او می‌گوید: «در تقابل ایران با استکبار جهانی، مهمترین امری که مسیر پیشرفت ما را تهدید می‌کند این است که تصور کنیم مبارزه و مقاومت برای ما هزینه داشته است و بهترین هدیه برای دشمن این است که کشور ما نمی‌خواهد دیگر مبارزه کند».

این سخن، دست کم سه تناقض در بردارد:

۱- تقابل با استکبار و مبارزه و مقاومت وقتی معنی می‌دهد که مستضعف بخواهد رابطه مستضعف - مستکبر را تغییر دهد و خود و او را تغییر دهد به دو انسان مستقل و آزاد.

ماندن در رابطه مسلط - زیر سلطه، ضد تقابل و مبارزه و مقاومت است و بیرون رفتن از این رابطه، نپرداختن هزینه‌ای و از آن خود کردن هر آنچه مستکبر می‌برد، است. حال اگر تصور پرداختن بها وجود دارد، یعنی این که هر آنچه از ما می‌برند، از آن خود نکرده‌ایم. در حقیقت، دولت جبار ولایت مطلقه فقیه، هستی ما را به یغمای قدرتهای خارجی و مافیاهای نظامی - مالی همدست آنها سپرده است. ثروتهای عظیمی که به یغما رفته‌اند، تصور کنیم هزینه پرداخته‌ایم، نیست، بلکه هزینه‌ای نجومی است که نه در تقابل با استکبار که برای ماندن در روابط مسلط - زیر سلطه پرداخته‌ایم و می‌پردازیم. حل تناقض به این است که راه کار بیرون رفتن از رابطه مسلط - زیر سلطه را در پیش بگیریم یعنی مستقل و آزاد بگردیم و دولت حقوقمدار نمایندگی کند از ولایت جمهور مردم.

۲- هدیه به دشمن «کشور ما نمی‌خواهد دیگر مبارزه کند» نخست این دروغ را در بردارد که رژیم ولایت مطلقه فقیه، کشور نیست. رژیمی است که نامزدش ۷ درصد رأی آورده‌است. «نمی‌خواهیم مبارزه» کنیم نیز دروغ دیگری است. زیرا به قول هاشمی رفسنجانی، رژیم در موقعیت تسلیم یا جنگ است. مگر این که جلیلی جانبدار جنگ باشد و مرادش از «مبارزه» همان جنگ باشد.

رفع تناقض دروغ اول به این است که ولایت جمهور مردم جانشین ولایت مطلقه فقیه بگردد تا کشور جانشین رژیم بگردد. بارف این تناقض، یعنی با تغییر رژیمی که ۳۴ سال با بحران سازی اسباب مداخله قدرتهای خارجی را در کشور فراهم می‌آورد و دولت را نسبت به جامعه ملی خارجی کرده است، مبارزه با استکبار به پیروزی می‌انجامد. امر مهمی که عقل زورپرست نمی‌بیند این است که قدرتهای سلطه گر، تنها وقتی موقعیت سلطه گری را می‌یابند که استبدادهای حاکم بر کشورها، برای ادامه استبداد خویش، کشور را به زیر سلطه آنها می‌برند.

رفع تناقض دروغ دوم به این است که کشور از مدار بسته «تسلیم یا جنگ» خارج گردانیم. خارج کردن کشور از این مدار، به حل مشکل در درون میسر می‌شود: استقرار ولایت جمهور مردم. شهروندان حقوقمندی که ایرانیان می‌شوند دولتی را پیدا می‌کنند که در بودجه و سیاستهای داخلی و خارجی خود، بر اصل موازنه عدلی، شفاف است. این شفاف گردانی شامل فعالیتهای اتمی نیز می‌شود.

بدین سان، نه برای تسلیم محلی می‌ماند و نه برای جنگ.

۳- قول آقای جلیلی واقیعت بس مهمی را از پرده بیرون می‌اندازد: در رژیم، دو گرایش رودر رو هستند: گرایشی که چاره را تسلیم می‌بیند و نمی‌گوید که بابت تقابل و مبارزه با استکبار بها پرداخته‌ایم. می‌گوید مدعیان تقابل و مبارزه، تمامی اسباب مقاومت را از میان برده‌اند. روحانی، در گزارش کارنامه ۱۰۰ روز اول حکومت، واقعیتی را پذیرفت و باز گفت که بدیل جانبدار استقلال و آزادی، از آغاز انقلاب مرتب می‌گفت و هشدار می‌داد. در ۸ سال حکومت «یکدست» آقای خامنه‌ای که احمدی نژاد دستیارش بود، این هشدار مرتب تکرار کرد: با تخریب اقتصاد کشور، با تحریم مقابل نمی‌کنید بلکه کشور را گرفتار مدار بسته تسلیم و جنگ - واقیعتی که امروز آقای هاشمی رفسنجانی و نیز آقای جلیلی، به زبانی دیگر، می‌گویند - می‌کنید. شاهدی که آقای جلیلی می‌آورد، گویای نوع جنگی است که این تمایل انتخاب می‌کند. او می‌گوید: «امت ما هر ساله دو ماه را برای تکریم حماسه امامان خود اختصاص می‌دهد. این تکریم بر مبنای مبارزه برای دستیابی به حقیقت است». بدین سان، او به هاشمی رفسنجانی پاسخ می‌دهد: ما می‌دانیم این جنگ از نوع جنگ با عراق نیست. لذا پیشنهاد می‌کنیم آماده جنگی بگردیم که ایران را کربلا می‌کند. ما به حسین (ع) تاسی می‌کنیم و امریکا را یزید زمان می‌دانیم.

در صفحه ۱۶



رویارویی همه جانبه فرماندهان سپاه و مافیاهای نظامی - مالی با روحانی و حکومت او:

انقلاب اسلامی: رویارویی‌های سرباز سپاه با روحانی و حکومت او، نه تنها از پرده بیرون افتاده است، بلکه همه عرصه‌ها را در بر گرفته است: عرصه سیاست خارجی و توافق ژنو و پی‌آمد آن و اصرار بر شرکت سپاه در هیأت گفتگو کننده و عرصه واواک که سپاه اصرار دارد واواک و نیروی انتظامی تحت امرش باشند و عرصه رابطه سه قوه و عرصه وسائل ارتباط جمعی و «آزادی بیان» و عرصه اقتصاد، بخصوص نفت. و عرصه دولت که باید تحت اشراف سپاه باشد چراکه اصل ۱۵۰ قانون اساسی می‌گوید «سپاه پاسدار انقلاب و نظام» است:

* اصل ۱۵۰ قانون اساسی و پوست گاوی که فرماندهی سپاه رشته کرده و به دور کشور کشیده و خود را صاحب کشور می‌داند:

« اصل ۱۵۰ قانون اساسی ولایت مطلقه فقیه می‌گوید: « سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی انقلاب تشکیل شد، برای ادامه نقش خود، در نگهداری از انقلاب و دست‌اوردهای آن، پارچا می‌ماند. حدود وظایف و قلمرو مسئولیت این سپاه، در رابطه با وظائف و قلمرو مسئولیت نیروهای مسلح دیگر، با تأکید بر همکاری و هم‌آهنگی بردارانه میان آنها، به وسیله قانون تعیین می‌شود.» بنا بر این اصل، نه سپاه و نه «رهبری» وظایف سپاه را معین نمی‌کنند. قانون مصوب مجلس این وظایف را معین می‌کند. «نظام جمهوری اسلامی» را هم تحت الحمایه سپاه نمی‌گرداند. « اساننامه سپاه در ۱۳۶۱، در مجلسی که ریاست آن با هاشمی رفسنجانی بوده، تصویب شده و بنا بر آن، مأموریت‌های سپاه عبارتند از:

فصل دوم - مأموریت ماده ۲ - مبارزه قانونی با عوامل و جریانهایی که در صدد خرابکاری، براندازی نظام جمهوری اسلامی، و با اقدام علیه انقلاب اسلامی ایران می‌باشند. ماده ۳ - مبارزه قانونی با عواملی که با توسل به قوه قهریه در صدد نقی حاکمیت قوانین جمهوری اسلامی باشند. ماده ۴ - اقدام همانند دیگر نیروهای انتظامی در جهت خلع سلاح کسانی که بدون مجوز قانونی اسلحه و مهمات حمل و نگهداری می‌نمایند. ماده ۵ - همکاری با نیروهای انتظامی در مواقع لزوم، در جهت برقراری نظم و امنیت و حاکمیت قانون در کشور. تبصره - سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در زمینه مأموریت‌های مذکور در مواد فوق به عنوان صاحب قوه قضائیه عمل می‌کند. ماده ۶ - همکاری با دیگر نیروهای انتظامی در جهت حفاظت از اماکن و شخصیت‌های سیاسی و مذهبی به تشخیص شورای تأمین محل. (حدود وظایف و اختیارات این شورا طبق قانونی است که به تصویب مجلس شورای اسلامی خواهد رسید.) ماده ۷ - همکاری با ارتش جمهوری اسلامی ایران در مواقع لزوم در جهت

تسلیم نامه؟

مخالفت سپاه با ظریف شدیدتر است. غیر از این که گفتگوها با کشورهای ۵+۱ را در دست گرفته است، در دانشگاه گفته‌است غرب از نیروی نظامی ایران نمی‌ترسد و به بمبارانی کلکش را می‌کند. از این‌رو، تعرض به او، همه روزه، در ارگانهای رسمی و غیر رسمی سپاه به عمل می‌آید. در ۲۴ دی ۹۲، شایعه برکناری، سلب اختیار از ظریف، نیز پخش شد. روحانی نیز از تعرض ارگانهای تبلیغاتی سپاه مصون نیست. «فرماندهی سپاه اصرار دارد در گفتگوها با کشورهای ۵+۱ شرکت داده شود: رسول سنایی راد، معاون سیاسی سپاه گفته‌است: رصد هوشمندانه روند دیپلماسی توسط نیروهای انقلاب ضروری است. تیم مذاکره کننده، باید در بخش فنی تقویت شود و در این تیم عناصر حقوقی حضور پیدا کنند. جعفری، «فرمانده» سپاه حسین سلامی، «جانشین فرمانده سپاه» در باره توافق ژنو گفته‌اند: جعفری: امیدواریم در مذاکرات هسته‌ای چیزهای بیشتری نداشته باشیم. البته چیزهایی که در این مهلت ۶ ماهه دادیم، حد اکثری است و چیزهایی که گرفته‌ایم، حداقلی بوده است اما مهم آینده و عبور نکردن از خطوط قرمز است و تاکنون هم عبوری از این خطوط قرمز صورت نگرفته است. حسین سلامی: در ۲، ۳ سال اخیر به غنی سازی ۲۰ درصد دست یافتیم، نه هشت سال و این را هم باید در نظر داشت که تبدیل غنی سازی ۵ درصدی به ۲۰ درصد مستلزم هیچ فرایند جدیدی نیست و به سادگی قابل دسترسی است و یک روزه می‌شود این امر را دوباره آغاز کرد. معنی سخنان حسین سلامی این است که قول و قرار رژیم ولایت مطلقه فقیه بی اعتبار است. چون «یک روزه» می‌شود دوباره اورانیوم ۲۰ درجه را تولید کرد، پس حق با آن دسته سناورها است که می‌گویند باید تحریم را تشدید کرد تا که تمامی تأسیسات اتمی ایران برچیده شوند. در همان حال که ظریف از کشورهای خاورمیانه دزدن می‌کرد و اطمینان می‌داد که ایران در این کشورها مداخله ندارد و نمی‌کند، «سردار» نقدی، فرمانده بسیج (۲۵ دی ۹۲) می‌گفت: در فلسطین و لبنان و سوریه نیروی بسیج ایجاد شده است و در اردن و مصر نیز ایجاد خواهد شد! «در ۲۴ دی ۹۲، در اهواز، حسن روحانی، در مقام پاسخ به اعتراضهای گسترده رقبای خود در رژیم و فرمانده سپاه و خود خامنه‌ای، دروغی بس شخدار گفت: توافق ژنو تسلیم قدرتهای جهان در برابر ملت بزرگ ایران است. بسا غافل شد که تصدیق می‌کند که توافق ژنو تسلیم نامه است. اما چه کسی باور می‌کند وقتی این رژیم ولایت مطلقه فقیه است که در برابر کشورهای ۱+۵ متعهد می‌شود به انجام آنچه آنها خواسته‌اند، نه این رژیم به آنها، بلکه آنها به ایران تسلیم شده‌باشند.

* عراقچی می‌گوید: از تشکیل هیأت نظارت استقبال می‌کنیم و توافق در باره چگونگی اجرای توافق ژنو شفاهی است و توافق با همه یا هیچ:

«در ۲۶ دی ۹۲، سیدعباس عراقچی، رئیس هیأت مذاکره کننده با کشورهای ۵+۱ به ایرانا گفته است: درباره موضوع هیئت نظارت بر تیم مذاکره کننده هسته‌ای گفت: از تشکیل هیئت نظارت استقبال می‌کنیم. اگر هر تهادی که این اختیار را دارد یا این اختیار به آن داده می‌شود نباید بر کار ما نظارت کند، از آن استقبال می‌کنیم. شورای عالی امنیت ملی مسئول پرونده هسته‌ای است. بحث‌ها و تصمیم گیری‌ها آنجا انجام می‌شود و خود آنها نیز نظارت

می‌کنند. عراقچی با بیان اینکه ما تکران سوء استفاده از بازنده‌های سرزده هستیم نه خود این بازنده‌ها تصریح کرد: این طور نیست که بازنده‌های سرزده قابل مدیریت نباشند. بیس از ۸۰-۷۰ کشور دنیا آن را پذیرفته‌اند. این گونه نیست که اسرار نظامی یا هسته‌ای آنها برملا شده باشد. در مذاکرات فنی و اجرایی برای نحوه اجرایی توافقنامه، کارشناسان به برداشت‌های مشتری رسیدند که از نظر ما غیر رسمی است یعنی توافقات شفاهی است چرا که اگر فرار باشد کتبی باشد باید بر سر تمام واژه‌ها، اصطلاحات و مسائل بحث و مذاکره کرد. بنا بر این این توافقات را شفاهی می‌دانیم اما بر روی کاغذ با فید «non-paper» آورده می‌شود. اما موارد فید شده در این بخش محرمانه و پنهان نیست و در اختیار نهادهای ذیربط از جمله مجلس محترم شورای اسلامی قرار داده می‌شود. وی اضافه کرد: جزئیات و شیوه اجرای آن را همه می‌دانند و از این جهت هیچ نکته تاریک و مبهمی وجود ندارد. بنا بر این به صورت رسمی امکان انتشار ندارد اما غیررسمی محتوای آن روشن است چرا که باید اجرا شود و همه در اجرا توجه آن را خواهند دید. معاون وزیر امور خارجه درباره پروتکل الحاقی نیز گفت: پروتکل الحاقی جز گام آخر است. به این معنی که اگر تحریم‌ها همه برداشته شد، آخرین مرحله پروتکل الحاقی است که تصمیم گیری در آن مورد با مجلس است. یعنی مجلس اگر در آخرین گام به این نتیجه رسید که منافع کشور به طور کامل تأمین شده است، پروتکل را تصویب می‌کند. عراقچی افزود: اگر هم مجلس احساس کرد که اقدامات انجام شده به ضرر کشور است، با عدم تصویب پروتکل الحاقی از اجرای تمام بندهای توافق جلوگیری می‌کند. چرا که ما بندی در توافقنامه قرار می‌دهیم که به معنی همه یا هیچ است. وی این بند را به معنی حق و نوبی مجلس دانست و عنوان کرد: این اصل در گام نهایی به معنی این است که اگر مجلس موافق نباشد می‌تواند با عدم تصویب پروتکل الحاقی جلوی کل توافق را بگیرد. عراقچی درباره زمان دقیق هشت قسط تعیین شده اموال بلوکه شده ایران که آزاد خواهد شد، گفت: نخستین قسط در اول فوریه (۱۲ بهمن) ۵۵۰ میلیون دلار، قسط دوم در اول مارس (۱۰ اسفند) به مبلغ ۲۵۰ میلیون دلار، قسط سوم در ۷ مارس (۱۶ اسفند) به مبلغ ۵۵۰ میلیون دلار، قسط چهارم در ۱۰ آوریل (۲۱ فروردین ۹۳) به مبلغ ۵۵۰ میلیون دلار، قسط پنجم ۱۵ آوریل (۲۶ فروردین) ۲۵۰ میلیون دلار و قسط‌های ششم و هفتم و هشتم به ترتیب در تاریخ‌های ۱۲ می (۲۲ اردیبهشت)، ۱۷ ژوئن (۲۷ خرداد) و ۲۰ جولای (۲۰ تیر ۹۳) هر یک به مبلغ ۵۵۰ میلیون دلار پرداخت خواهد شد که در مجموع ۲۴ میلیارد دلار از اموال بلوکه شده ایران آزاد می‌شود. جی کارنی، سخنگوی کاخ سفید به خبرنگاران گفته است: «ما متن توافقنامه را در اختیار کنگره و عموم مردم قرار می‌دهیم، اما باید با طرفین گفتگوها در مورد زمان و شیوه انتشار آن‌ها هماهنگی کنیم. امیدواریم به زودی بتوانیم آن‌ها را منتشر کنیم.» اولی هابونن، معاون مدیر کل پیشین «آژانس بین المللی انرژی اتمی» سازمان ملل متحد گفته است عدم انتشار بلافاصله سند این توافقنامه تعجب آمیز نیست. او می‌گوید «ما پیش از این نیز با این نوع مسائل برخورد کرده ایم.» وی روز سه شنبه در طی یک کنفرانس تلفنی که گروه حمایتی «پروژه اسرائیل» میزبان آن بود، گفت «به احتمال بسیار این سند در بخش دارد، نیمی از آن مربوط به تأسیسات و ساختار فیزیکی اتمی ایران و بقیه آن مربوط به زمان کاهش تحریم‌ها است.»

* در آنچه به عادی کردن رابطه با آمریکا مربوط می‌شود، خامنه‌ای و فرماندهی سپاه در ظاهر همسو هستند، در ظاهر ستیز و در باطن سازش:

در ۱۹ دی ۹۲، خامنه‌ای در قم، در توجیه گفتگوهای محرمانه - که بروی خود نیارود محرمانه توسط نماینده‌اش با امریکا گفته کرده است، گفت: ما قبلاً هم اعلام کرده بودیم که نظام جمهوری اسلامی ایران، در موضوعات خاصی که مصلحت بدانند، با این شیطان، برای رفع شر او و حل مشکل، مذاکره خواهد کرد. راستی این است که تا آن روز که ولایتی از سوی او در مسقط با نماینده او با مذاکرات محرمانه را از سر گرفتند، او می‌گفت ما با امریکا مذاکره‌ای نداریم بکنیم. وقتی هم سر بسته و مبهم سخن گفت، این طور وانمود کرد که نه او که حکومت احمدی نژاد می‌خواهد گفتگو کند. زیرا گفت: من خوش بین نیستم اما مانع نیز نمی‌شوم. سخنان ۱۹ دی خامنه‌ای مسلم کرد که او می‌خواهد بحران اتمی پایان یابد و جام زهر را هم به جای او، روحانی و ظریف بنوشند و تسلیم به بای «رای دهندگان» نوشته شود اما نمی‌خواهد رابطه با امریکا عادی شود. سخنان جعفری، «فرمانده سپاه»، سیاست او را به وضوح تمام بازمی‌گوید: در ۱۹ آبان ۹۲، جعفری گفته است: برخی به دنبال ایجاد نوعی دوقطبی در داخل کشور بوده و می‌خواهند چنین القا کنند که یک گروه طرفدار نرمنش و مذاکره با امریکا بوده و گروهی دیگر در کشور مخالف این موضوع هستند. این امر، پدیده جدیدی نیست و تأثیر چندانی هم ندارد. برای تغییر رابطه با شیطان بزرگ، از دید او، رفع کامل تحریم‌ها علیه ملت ایران، آزادسازی دارایی‌های بلوکه و توقیف شده ایران توسط امریکا، دست کشیدن از دشمنی‌ها و توطئه‌ها علیه مردم ایران، پذیرش ایران هسته‌ای و عدم ستک‌اندازی در این مسیر ضرور است. با وجود این، رابطه نمی‌تواند عادی زیرا از نظر او، «انقلاب اسلامی از اساس با نظام سلطه و استکباری مخالف است و شعار و اصول انقلاب تا زمانی که پارچا باشد، با مواضع دشمن استکبار و نظام سلطه ناسازگاری دارد مگر آنکه ماهیت استکباری امریکا عوض شود و اگر در این صورت آدم شود و رفتار خود را درست کند، می‌توان گفت ما جنگی با هم نداریم.» قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه، سخنان جعفری را باز می‌گشاید: امریکا روزی بر سه گزین قدرت خود یعنی سیاسی، نظامی و اقتصادی می‌نازد. امروز دروغ می‌گوید که ما با تحریم و تهدید ایران را به مذاکره وادار کردیم با نظام اسلامی ضعیف شد، بلکه در حال حاضر امریکا از نظر اقتصادی مقروض ترین کشور دنیا است. امریکا همچنین در هر کشوری دخالت نظامی داشته، شکست خورده است. و از نظر سیاسی هم در هیچ کجای دنیا مورد قبول نیست. امریکا در شرایطی که بزرگ ترین قدرت قلمداد می‌شد در همه ابعاد فرو ریخته است. نقدی، فرمانده بسیج هم قول سلیمانی را توضیح می‌دهد: هفت میلیون نفر از مردم این کشور کارتن خواب هستند، طبق اعتراضات خودشان ۵۰ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می‌کنند، تا ۸۰ سال آینده دیگر نسل آن‌ها متعرض می‌شود، میزان رسمی طلاق در امریکا ۶۰ درصد بوده، ۴۰ درصد از متولدین در امریکا حرام‌زاده هستند. امریکا در زمینه حقوق بشر دارای تکلیت بارترین و بارزترین پرونده‌های ضد حقوق بشر است. ایران



اسلامی هر روز در افکار عمومی پرنفوذ تر می شود. لذا نظام سلطه با تمام قوا به جنگ اسلام آمده و تعارض ایران و غرب در جایگزینی تمدن اسلامی به جای تمدن غرب است و نه انرژی هسته‌ای.

* در سیاست داخلی، با آنکه خامنه‌ای هم گفته است نباید در سیاست دخالت کند، روزمره دخالت می کند: حذف سران فتنه (هاشمی رفسنجانی و خاتمی و موسوی و کروبی) همچنان در دستور کار است:

❖ در ۲۶ شهریور ۹۲، خامنه‌ای، بهنگام دیدار با فرماندهان سپاه، گفته است: «لزومی ندارد حتماً سپاه در عرصه‌ی سیاسی برود به پاسداری بپردازد».

❖ اما در ۱۹ آبان ۹۲، جعفری، فرمانده کل سپاه گفته است: «آن‌ها که حرکت سیاسی سپاه را مقابل کار خود می دانند، فضا سازی می کنند که سپاه نظامی است و نباید وارد سیاست شود و حرف های امام را به رخ ما می کشند؛ البته ما خیلی کاری به آن‌ها نداریم و به وظیفه خودمان عمل می کنیم.»

❖ از شهر یورماه بدین سو، حمله‌های تبلیغاتی شدید به هاشمی رفسنجانی و خاتمی و میر حسین موسوی و مهدی کروبی همه روزه‌اند. تازه ترین‌ها:

• پخش نوار از گفت‌وگو و ساختن بزرگ‌ترین دروغ که نصف حقیقت است و نسبت دادنش به خاتمی؛ خاتمی گفته است من نه می گویم در انتخابات ۸۸ تقلب شده است و نه می گویم تقلب نشده است. و دروغی که کیهان و نسیم و جهان نیوز و... ساخته اند، این است: خاتمی می گوید: من نمی گویم در انتخابات ۸۸ تقلب شده است.

• اما بیشترین حمله‌های تبلیغاتی متوجه هاشمی رفسنجانی و فرزندان او است: چرا بابک زنجانی توفیق می شود اما به پرونده مهدی هاشمی رسیدگی نمی شود و پرونده رشوه سستانی از شرکت نفت نروژی. کیهان ۲۵ دی ماه، در باره پرونده کورسنت و کسی که نقش دلالی را ایفا کرده است، خبر می دهد:

«بر اساس اخبار منتشر شده، سیامک نمازی (فرزند باقر نمازی، از کارگزاران رژیم پهلوی) یکی از مدیران شرکت های ایرانی تشکیل شده با هدف جذب سرمایه‌های خارجی در دوره سازندگی (یعنی دوره هاشمی رفسنجانی!!)، به تازگی مدیر برنامه ریزی استراتژیک شرکت کورسنت پروپیولوم دی شده است. پرونده این شبکه شرکت مشهور نفت و گاز فعال در دبی به علت «قرارداد گازی کورسنت» با شرکت ملی نفت ایران کماکان در مجامع بین المللی گشوده است.

در آذرماه سال ۱۳۸۱، آقای حسن روحانی به عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی با ارسال نامه‌ای خطاب به آقای سید محمد خاتمی، رئیس جمهور وقت، عملکرد بیژن زنگنه، وزیر نفت کابینه اصلاحات را در انعقاد قرارداد نفتی «کورسنت» بیرون از چارچوب قانون و از طریق «واسطه» دانست. روحانی این قرارداد را دارای آثار منفی برای جمهوری اسلامی ایران ارزیابی کرده بود.

با توجه به شرایط بسیار بد و ضعیف این قرارداد برای ایران، کورسنت در سال ۱۳۸۳ در آستانه لغو شدن قرار داشت اما هیئت مدیره وقت شرکت ملی نفت به ناگاه در این زمان با وجود عدم تامین منافع ملی، با انعقاد یک الحاقیه علاوه بر زنده کردن قرارداد فوق، امتیازات متعددی به شرکت اماراتی کورسنت اعطا کرد. بر این پایه مجلس هفتم نیز بر اساس اعلام نظر نهاد های مختلف نظارتی، کورسنت را به پرداخت رشوه به مدیران ارشد نفت متهم کرد.

اکنون به نظر می رسد با توجه به روی

تسلیم نامه؟

شد - مدعی است:

«نکته مهم اینک که در تاریخ ۳ تیر ۹۲ وکلای شرکت کورسنت یزدان پناه را در دفتر داوری لاهه در دبی حاضر می کنند تا از طریق ویدئو کنفرانس به نفع شرکت کورسنت شهادت دهد. در همین دادگاه از طرف هیأت حقوقی ایران سوالات مهمی از یزدان پناه پرسیده می شود که حکایت از ذستان بالای ایران در پرونده دارد. بعد از چند ساعت وقتی یزدان پناه می بیند نمی تواند جواب قانع کننده‌ای بدهد، به بهانه خستگی و لزوم شرکت در جلسه دیگر درخواست ادامه رسیدگی و شهادت خود را در جلسه بعد می دهد. بعد از خروج از دادگاه مقفود می شود. از جمله مسائل مطرح شده در آن جلسه دادگاه ارتباطات تکنینگ وی با مهدی هاشمی و یکی از وزرای سابق نفت ایران است که شهودی در آن جلسه اطلاعات خود مبنی بر تأیید گذاری وزیر مربوطه در عقد قرار داد با کورسنت را ارائه داده اند.»

این خبرها نشان می دهد کسانی که عباس یزدان پناه را واسطه کارهای خلاف خود کرده اند و مرتبط با طرف انگلیسی و نروژی بوده‌اند در پرونده‌های مذکور مقصود ولی طرف خارجی این قراردادها کاری کرده که وی در دبی ناپدید شود تا طی یک بازی رسانه ای اعلام کنند که ایران عباس یزدان پناه را رپوده است ... عباس یزدان پناه یزدی در دولت هاشمی دستگیر و به جرم جاسوسی صنعتی به هفت سال حبس قطعی محکوم شد. وی با فشار هاشمی به مرخصی آمد و در همان مقطع از راه های غیر قانونی از کشور گریخت و بعدها از انگلیس تابعیت گرفت و ساکن دوی شد.»

❖ شخص دیگری که واسطه مهدی هاشمی در گرفتن رشوه از توتال بوده، بیژن دادفر است. رئیس وقت توتال پرداخت رشوه را تصدیق کرد. در باره ترتیب گرفتن رشوه، این اطلاع انشمار یافته است: حساب بانکی به نام سیاکل در بانک خصوصی لومبارد فرانسه برای فردی به نام بیژن دادفر، گشوده می شود. در فاصله دسامبر ۱۹۹۸ تا آگوست ۲۰۰۳، طی دو مرحله یکبار ۲۰ میلیون یورو و بار دیگر ۵۵ میلیون یورو به این حساب واریز و در آن نگهداری می شود. این مبلغ از بانک کردیت دو سوئیس به این حساب واریز شده بود. این مبلغ ۷۵ میلیون یورویی از حساب شرکت توتال فرانسه، در ژنرال بانک، به بانک کردیت دو سوئیس واریز و بانک به حساب بانکی سیاکل مربوط به بیژن دادفر منتقل می کند. همزمان عملیات توسعه فازهای ۳ و ۴ پارس جنوبی به کنسرسیومی به رهبری توتال فرانسه با ۵۰ درصد سهم به عنوان اپراتور و شرکت های گاز پیروم روسیه و پتروناس مالزی هر یک با ۲۰ درصد سهم واگذار میشود. این حساب، به نام چهارنفر بوده است که هر یک دو رقم از کد را داشته اند. از آن، مبلغ ۶۰ میلیون دلار به مهدی هاشمی پرداخت شده است.

❖ تازه ترین حمله به «اصلاح طلبان» و همکاران روحانی (یونسی و تکران) به انتخابات مجلس دهم مربوط می شود. روزنامه کیهان و سایت مشرق (۲۵ دی ۹۲) و سایت هایی که ارگانهای تبلیغاتی خامنه‌ای و سپاه هستند، به اینان حمله کرده اند که چرا به رغم «رهنمود رهبری» که حالا وقت پرداختن به انتخابات مجلس آینده نیست، از هم اکنون در تدارک اسباب تشکیل مجلس موافق حکومت روحانی هستند و حتی فهرست نامزدهای خود را نیز تعیین کرده اند.

❖ در ۱۴ مهر ۹۲، در باره قرارداد با کورسنت (که در ۲۰۰۱ برابر ۱۳۸۰ یعنی در حکومت خاتمی و وزارت زنگنه منعقد شده است) میر کاظمی، رئیس کمیسیون انرژی مجلس به نسیم گفته است: «فساد در کورسنت کاملاً مسجل بود. در دو نوبت فساد بوده یکی در عقد قرارداد و دیگری در الحاقیه ششم است که با دادن رشوه همراه بود، در این قرارداد الحاقیه ای وجود داشت که شرکت کورسنت را ملزم می کرد که یک ضمانت نامه بانکی را به علاوه اسنادی از اداره آب و برق امارات باید طی ۶ ماه به ایران ارائه می داد که اگر این انجام نمی شد، ایران اجازه داشت که این قرارداد را فسخ کند.

متأسفانه آنها ارائه نداده و امکان فسخ برای ایران وجود داشته ولی آن‌ها فسخ نکردند. شرکت کورسنت نفر دومی را با پرداخت رشوه جهت حذف الحاقیه پیدا کرده و الحاقیه دیگری را اضافه کرد. خیانتی که در این مقطع اتفاق افتاده بزرگ تر از خیانت اولی بوده زیرا می توان گفت تا آگاهانه نبوده که البته آگاهانه بوده و بستن قرارداد و فرمول آن بسیار نامناسب بود به گونه ای که با افزایش قیمت نفت و فاصله گرفتن از قیمت ۱۸ دلار در هر بشکه، فاصله قیمتی گاز با قیمت واقعی فعلی آن فاصله زیادی می گرفت و با قیمت امروز یک چهارم قیمت واقعی بایستی عرضه می کردیم.»

❖ رشوه گیران، همچنان عباس یزدان پناه یزدی، گار گزار مهدی هاشمی و رکن الدین جوادی (بنابر قول کیهان) هستند. طرفه این که رژیم در دادگاه طرح دعوی کرده است. اما هم زنگنه وزیر شده است و هم او رکن الدین جوادی را به ریاست شرکت ملی نفت منصوب کرده است. حال، با وجود بارس کار آمدن این دو، رژیم چگونه می تواند بگوید قرارداد باطل است زیرا با پرداخت رشوه امضاء شده است؟ هر گاه دادگاه ایران را محکوم کند، غیر از فروش گاز به ثمن بخس، باید ۳۰ میلیارد دلار خسارت نیز بپردازد.

❖ جنازه عباس یزدان پناه یزدی در فجیره پیدا شد. نشریه ۹ دی - که توقیف

* اعتماد: در حالی که همین یک ماه پیش رهبری تأکید داشت که سپاه نباید در سیاست دخالت کند.

❖ ذوالنور: تأکید نفرمودند که سپاه فهم سیاسی نداشته باشند و در مقابل براندازی هم مأموریت ندارند. رهبری استثناً قایل نشدند. منع کلی و مطلق هم نفرمودند. سپاهی باید فهم و درک سیاسی داشته باشد. نمی شود که سپاهی مسائل سیاسی را نفهمد و درک نکند، قدرت تجزیه و تحلیل نداشته باشد.

* اعتماد: آقای ذوالنور ما داریم از دخالت در امور سیاسی حرف می زنیم نه اینکه یک سپاهی درک و تحلیل سیاسی داشته باشد یا نه؛ آن موضوع ملی است این یک موضوع شخصی.

❖ ذوالنور: یک شهروند می تواند بگوید که من اصلاً نسبت به مسائل سیاسی بی تفاوت هستم ولی سپاه مثل شهروندی نیست که بگویم می تواند باشد، می تواند نباشد. سپاه باید نسبت به مسائل سیاسی بی تفاوت نباشد. سپاه اگر قدرت تجزیه و تحلیل جریانات سیاسی را نداشته باشد، چه می داند جریانی که امروز در عرصه سیاسی به وجود آمده است منجر نمی شود به کار های امنیتی؛ سپاه از کجا بداند این جریان سیاسی که امروز می اقتصادی به خودش گرفته و در کشور بحران درست می کند، یک جریان برانداز است، یا یک جریان موافق نظام؟ یک جریان سیاسی صرفی است که عرض و مرض ندارد؛ یا یک جریان است که عرض و مرض ندارد؛ یا

یک جریانی است که با ضد انقلاب ارتباط دارد یا ندارد پس سپاه حتماً باید بشناسد. در این فرمایشات اخیر مقام معظم رهبری هم تأکید شد که سپاه باید بداند و تجزیه و تحلیل داشته باشد. شناخت و آگاهی سیاسی داشته باشد.

* اعتماد: اما در عمل و مصداق، افکار عمومی نشانه‌های دیگری را می جوید.

❖ ذوالنور: گفتم که تلقی های نادرست و القانات جهت دار وجود دارد. مثلاً در یک تریبون آزادی که با حضور نجفیان کنسوری شکل گرفته بود عده بی گفتند سپاه در سال ۸۴ از قالیباف حمایت کرد و بعد هم احمدی نژاد را سپاه احمدی نژاد گسرد. و الا آن همم ادر دوره ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد سپاه دارد ایشان را تحریب می کند. اینجانب جواب دادم این ادعا غلط است بر فرض اینکه این ادعا درست باشد همین دلیل و نشانه عدم وابستگی سپاه به جریانات سیاسی است. زیرا هر جریان و مسوولی که در چارچوب منافع ملی و اصول و ارزش های انقلاب و مردم حرکت کند مورد حمایت و پشتیبانی سپاه است و هر گاه و به هر مقدار از اصول و ارزش ها و منافع ملی کشور فاصله بگیرد سپاه پشت سر او حرکت نخواهد کرد.

* اعتماد: حذب دقیقاً در فاصله بی از قالیباف حمایت کردید و روز های آخر به دلایلی نظر چرخید و به سمت آقای احمدی نژاد رفت.

❖ ذوالنور: این طور نیست آن دوستان هم این ادعا را داشتند که سپاه خودش آورده و خودش می شکنند.

* اعتماد: این سیاست ورزی نمی شود آقای ذالونور؟ خودمان می آوریم و حالا خودمان هم... این طوری مملکت بر اساس دموکراسی پیش می رود؟

❖ ذوالنور: حذب سؤال من این است. شما قبول دارید که سپاه این جوروری کرده است یا خیر. شما هم ذهنیت تان این است که سپاه احمدی نژاد را احمدی نژاد کرده و حمایت کرد؟ و حذب خود سپاه هم احمدی نژاد را مثلاً خراب کرد؟ اگر این اتهام درست باشد این تناقض است و چرا ادعاهای متناقض علیه سپاه مطرح می شود. سپاه از همه مسوولان کشور حمایت می کند مادامی که در چارچوب وظایف شان کار می کنند. طبیعتاً احمدی نژاد در دولت هم بیشتر از دولت دهم مورد حمایت سپاه بود.

* اعتماد: حذب همین جای تغییر رفتار سپاه جای سؤال است. برای مردم این سؤال پیش می آید که چرا سپاه در

دولت دهم تغییر موضع داد نسبت به احمدی نژاد آیا به اشتباهش پی برد؟

❖ ذوالنور: من عکس این را عرض می کنم، سپاه اشتباه نکرد که به اشتباهش پی برده باشد. اگر هر کسی، انقلاب، ولایت فقیه و سایر اصول ارزش های انقلاب را قبول نداشته باشد، سپاه تقابلی با او ندارد، او به عنوان یک شهروند در فضای جمهوری اسلامی زندگی اش را می کند، اگر یک فرد یا مسوول در مسیر اصول و ارزش های انقلاب اسلامی حرکت کند مورد حمایت همه دوستداران انقلاب و نظام است از جمله مورد حمایت سپاه است و اگر فرد یا مسوولی از مسیر اصول و ارزش های نظام خارج شود، مورد حمایت سپاه نیست و اگر در موضع تقابل و درگیری با نظام قرار گیرد، طبیعی است که سپاه به عنوان پاسدار انقلاب و دستاوردهای انقلاب در مقابل او خواهد بود.

❖ انقلاب اسلامی: بنابر این سخنان که توجیه موقع و موضعی است که سپاه برای خود قائل می شود، سپاه فوق دولت و فوق سه فوه و البته فوق سازمانهای سیاسی می شود، زیرا تشخیص نهانی در این باره که موافق یا نظام و مخالف با آن و رویارویی گزیده با آن کیست، با سپاه می شود. بدین خاطر، تعیین رئیس جمهوری با او است. الا این که در وضعیت بنیست، می تواند در ظاهر از یک یا دو نامزد حمایت کند و در باطن برای مهندسی انتخابات بسود نامزد دیگری عمل کند.

* سردسته ستیزگران با حکومت روحانی در مجلس، «سرداران» سپاه هستند:

❖ تا کنون، سه «وزیر» روحانی از مجلس «کارت زرد» گرفته اند. یعنی مجلس رأی داده است با سخانشان قانع کننده نبوده اند. هر گاه بار دومی از آنها پناشن شود و باز با سخانشان قانع کننده نباشند، نوبت به استیضاح می رسد. نخستین «وزیر» که کارت زرد گرفت، طیب نیا، «وزیر» اقتصاد و دارائی بود. بعد به رضا فرجی دانا، وزیر علوم، تحقیقات و فن آوری کارت زرد داده شد و سرانجام نوبت کارت زرد گرفتن به علی جنتی، وزیر ارشاد رسید. اینکه، علوی، وزیر واکا و به مجلس فراخوانده شده است برای پاسخ گفتن به «نمایندگان» درباره شوند سخنان خاتمی و «دیدار هیأت پارلمان اروپا با «فعالان فتنه ۸۸»، در محس حاضر شود.

❖ روحانی از این که «وزیران» او را مرتب به مجلس احضار می کنند، شکوه کرد و کیهان به او جواب داد: وقتی همین نمایندگان وزیران احمدی نژاد را استیضاح می کردند کار خوبی می کردند و اگر از وزیران شما سؤال کنند، کاربردی می کنند؟

❖ در ۲۲ دی ۹۲، مجید انصاری، معاون پارلمانی روحانی گفته است: در صحبت های آقای رئیس جمهور آمده بود که برخی سوالات در حوزه وظایف خاص برخی نمایندگان نیست... البته سؤال حق نمایندگان است و دولت تدبیر و امید از پاسخ دادن به سوالات نمایندگان مشکلی ندارد. تنها مساله کمبود وقت و کثرت سوالات است؛ وزیران معتقدند که صف سوالات آقدر زیاد است که وزیران در هفته دو روز و هر روز ۲ ساعت باید به خاطر آن در مجلس باشند که این مساله وقت زیادی از کار وزیران می گیرد.

❖ در اعتراض به پرسشهای «نماینده» ها، فائزه هاشمی رفسنجانی دختر هاشمی رفسنجانی گفته است: نمایندگان منتقد مجلس تند، افراطی و بی منطق هستند.

❖ اما زاکانی از «سرداران» سر کویر که اینک در مجلس «انجام وظیفه» می کند، تنها میدان دار رویارویی مجلس با حکومت روحانی نیست. همدستان دارد: حمید



تسلیم نامه؟

*** اعتماد:** متقدمان می گویند نیروی انتظامی تنها نهاد ورود کننده است چون وقتی گردان های سپاه، در قالب لباس شخصی به قول شما وارد میدان می شوند، نیروی انتظامی پاسخگوی عمل آنها نخواهد بود، به مجلس هم فقط وزیر کشور پاسخگو است نه فرمانده سپاه.

● **ذوالنور:** نه، مگر می شود که پاسخگو نباشد؟ وقتی که یک نیروی می آید و خودتان می فرمایید، گردان سپاه، حتی با لباس شخصی چون مربوط به سپاه است سپاه هم پاسخگو است. ولی نیروی انتظامی ممکن است مثلاً در ۱۸ تیر نتواند تانک را تمام و کنترل کند.

*** اعتماد:** اما در عمل می دانیم که سپاه پاسخگوی مجلس نیست، پاسخگوی رئیس جمهور هم نیست.

● **ذوالنور:** چرا نخواهد بود؟ آیا بحران یک طرف است و فقط رئیس جمهور را تهدید می کند یا مثلاً فرمانده خود رئیس جمهور است؟ اگر ۱۸ تیر هم حتی نه، قتنه ۸۸ پیش آمد، آیا مسوولیت تمام کردن بحران، آقای احمدی نژاد بود یا کلیت نظام باید این بحران را جمع می کرد؟

و انگی رئیس جمهور رئیس شورای عالی امنیت ملی است چنین موارد ملی از طریق شورای عالی امنیت ملی کنترل و اداره می شود.

شما ۱۸ تیر را ببینید. به آقای خاتمی پیشنهاد داده شد که سپاه ورود باید. آقای خاتمی فرمودند که بگذارید امور در مجرای طبیعی خودش جریان داشته باشد. یعنی چه؟ یعنی نیروی انتظامی داریم، جمع می کند. نیروی انتظامی زیر نظر وزیر کشور است. همین حرفی که شما دنبالش هستید. اما کار رسیده به جایی که بعد از پیام مقام معظم رهبری، نزدیک به ۱۰۰ خودروی دیگر را در تهران آتش زدند و حتی شعارها علیه خود آقای رئیس جمهور هم شد. آن وقت بود که آقای خاتمی از سپاه خواست که سپاه وارد میدان شود و اوضاع را کنترل و جمع کند. لکن سپاه اقدامی را منوط به دو شرط کرد: ۱- آقای خاتمی در مصاحبه بی اعلام کنید که آشوبگران ظرف ۲۴ ساعت و از آنها نیستند. ۲- آقای خاتمی به عنوان رئیس شورای عالی امنیت ملی رسماً این ماموریت را به سپاه ابلاغ کنند. که پس از خوابیدن بحران موضوع برخلاف واقع طرح نشود که سپاه خودسری کرده است و آقای رئیس جمهور خاتمی هر دو اقدام را پذیرفتند. پس می بینیم سپاه پیشنهاد ماموریت می دهد و اجرای ماموریتش با ابلاغ رئیس جمهور بوده است. چطور می گویند سپاه به کسی جوابگو نیست؟ من متقدم که طراحان ۱۸ تیر، درون دولت بودند.

*** سپاه شنود می کند و آنچه را ارگانهای تبلیغاتی خامنه‌ای و سپاه منتشر می کنند، شنوده‌ها و گزارشهای مأموران اطلاعاتی سپاه هستند:**

● **در همان گفتگوی اعتماد با ذوالنور، در باره شنوده‌ها و گزارشهای مأموران اطلاعاتی سپاه، این گفت و شنوده‌ها بعمل آمده‌اند:**

*** اعتماد:** حرف من و شما درباره ۹۲ هست.

● **ذوالنور:** در فضای انتخابات ۹۲ هم خاتمی جایگاه رهبری اصلاحات را نداشته. قبل از انتخابات ۹۲ وقتی بحث کاندیداتوری آقای خاتمی بود، ایشان چند کمیته تشکیل داده بود. آقای بونسی رئیس یک کمیته بود. آقای مجید انصاری رئیس یک کمیته بود. اینها تصدیق می کردند که آقای خاتمی در بین اصلاح طلبان و مردم رای لازم را دارد یا نه و چون نتیجه منفی بود، ایشان نیامدند.

قانون تن دهند، از موازی کاری جلوگیری می شود. ● **ذوالنور:** همان «روحانی» که به حسینیه منتظری حمله کرد و فرمانده سپاه قم و... بود و از سرورترین سرکوبگران است، مدعی است که اطلاعات سپاه باید دست بالا را داشته باشد. روزنامه اعتماد، در ۲۴ دی ۹۲، گفتگوی خود با ذوالنور را انتشار داده است. در آنچه به رابطه سپاه با نیروی انتظامی و واواک و ارتش مربوط می شود، این سؤال و جوابها بعمل آمده‌اند:

*** اعتماد:** اما الان ۳۵ سال از عمر جمهوری اسلامی گذشته و به همه نهادها دیگر اطمینان هست، هم وزارت اطلاعات داریم و هم نیروی انتظامی و هم وزارت دفاع. اما الان سپاه مسوولیت هایی دارد که به هر سه حوزه مربوط شده؛ چرا؟

● **ذوالنور:** حفظ تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ماموریت ارتش جمهوری اسلامی است و در مرزهایی که تهدید جدی وجود ندارد حتی ممکن است ارتش مستقر نباشد بلکه مرزبانی وظیفه نیروی انتظامی است لکن در حوزه‌های تهدید اگر هجوم یا تعرضی به کشور صورت پذیرد، نیروی مهاجم از استعدادی برخوردار باشد که بیش از ارتش را برای مقابله با آن بخواهد سپاه ماموریت پیدا می کند. مثلاً اگر آمریکا و هم پیمانانی بخواهند تعرض به کشور ما داشته باشد به دلیل جناح و پهلوئی بیش از دو هزار کیلومتر که ما در خلیج فارس و دریای عمان داریم لازم است محدوده های دفاعی هر یک از ارتش و سپاه معین شود و هر یک خود را برای اجرای ماموریت آماده کنند.

*** اعتماد:** در بخش اطلاعاتی و امنیتی هم بعضاً سپاه ورود دارد حتی جدی تر از وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی، چرا؟

● **ذوالنور:** اگر در بعد امنیتی اتفاق افتاد، سپاه باید ورود داشته باشد یا نه؟

*** اعتماد:** وقتی وزارت اطلاعات داریم، چرا؟

● **ذوالنور:** چون می خواهد ماموریت انجام دهد و همیشه اطلاعات، مقدمه عملیات است. در آرکان چندگانه، ارتش ها اطلاعات قبل از عملیات است. نمی شود از نیروی توقع عملیات داشته باشید، ولی اطلاعات نداشته باشد. اگر امور انتظامی رخ داد، ۱۸ تیری رخ داد، ماجرای کوی دانشگاه پیش آمد، وظیفه نیروی انتظامی است که باید کار را جمع کند؛ چه خودش مثل آن کوی دانشگاه یک طرف ماجرا باشد و چه یک اتفاق بیفتد که نیروی انتظامی طرف نباشد، بلکه باید بیاید و نیروی عمل کننده باشد اما اگر نتوانست، سپاه باید وسط بیاید.

*** اعتماد:** اما وزارت اطلاعات داریم! نیروی انتظامی داریم؛ یعنی چی اگر نتوانست؟ باید بتواند.

● **ذوالنور:** خوب وزارت اطلاعات کار امنیتی می کند. کار امنیتی، با کار انتظامی متفاوت است. وزارت که نمی تواند به تک خیابان بیاید و تظاهرات را متفرق و جمع کند. نیروی انتظامی و سپاه و اطلاعات همپوشانی و هم افزایی دارند.

*** اعتماد:** در واقع پیشگویی می کنید که نیروی انتظامی نخواهد توانست و ما زودتر از نیروی انتظامی در محل حاضریم؟

● **ذوالنور:** سؤال خوبی است. گاهی ناآرامی ها در حد ناآرامی های صنفی و انتظامی است. نیروی انتظامی متکفل کار است ولی اگر تبدیل به آشوب هایی شد که با مسائل امنیتی عین عین می شود و گروه های معاند با کمک بیگانگان خط مقاله، محاربه و براندازی را در دستور کار خود قرار می دهند و با استفاده از عملیات روانی، فضای مجازی، امواج ماهواره‌یی و سایر امکانات در جهت اغواگری و فریب افکار عمومی حرکت می کنند و کار از محیط نیروی انتظامی خارج می شود طبیعی است که سپاه باید از قبل آمادگی انجام ماموریت داشته باشد، نه اینکه قبل از نیروی انتظامی در صحنه حضور یابد.

سایت‌ها را متلاشی کرد. *** اعتماد:** مردم عادی وبلاگ نویس، یا فعالان عادی

● **ذوالنور:** فیس بوک؟ سپاه نسبت به اینها کاری نمی کند. مگر جنبه خاصی علیه ارزش های انقلاب و امنیت جامعه باشد یا خط براندازی و فساد.

*** اعتماد:** ارتش سایبری درباره اینها... ● **ذوالنور:** نه، ارتش سایبری تا جایی که من اطلاع دارم، اصلاً اینها ملاک شان نیست. سایت‌های بیگانه‌یی که علیه ما فعال هستند و گروه‌های صداقت‌انقلاب برایشان اولویت است. خوب اگر بتواند: هک کند، اگر نتواند مقابله می کنند.

*** اعتماد:** چه کار می کنند؟

● **ذوالنور:** اخلاص ایجاد می کند. پارزیت می اندازد. البته یک بخشی از کار اتفاقا ربطی به سپاه ندارد. این را خود مخابرات انجام می دهد.

*** اعتماد:** دقیقاً ارتش سایبری با صداقت‌انقلاب‌ها چه کار می کند؟

● **ذوالنور:** هر کاری، متعدد است. هر کاری که از ارتش سایبری برآید. مانند کار هکرها؛ (خنده) سپاه به شدت در این زمینه الحمدالله فعال بوده است. وبلاگ نویس هایی که آمده‌اند، جبهه خودی را تقویت می کنند در مقابل آنها.

*** اعتماد:** پس این داستان ساعتی ۷ هزار تومان صحیح است؟

● **ذوالنور:** درباره ۷ هزار تومان چیزی نمی دانم. ولی امروز مهم ترین صحنه مبارزه با انقلاب، اصول، ارزش‌ها و اخلاق، عرصه سایبری به عنوان یکی از عرصه‌ها و ابزار جنگ نرم است و چنانچه کسانی یا دستگاه‌هایی بتوانند ارتش خودجوش سایبری را کمک و مساعدت کنند، بسیار کار خوبی خواهد بود. همان گونه که دشمنان مردم ما و جریان‌های صداقت‌انقلاب با همه وجود نیروهای در خط جبهه مقابل انقلاب را پشتیبانی می کنند.

*** اعتماد:** اطلاعات موازی از همین محیط باز نشأت می گیرد؟

● **ذوالنور:** اطلاعات موازی نداریم، ممکن است سپاه نیروهای مختلف داشته باشد با کارهای مختلف ولی اینکه موازی باشد چنین چیزی در سپاه نداریم، سپاه اطلاعاتش یکپارچه است. یک حفاظت اطلاعات داریم و یک اطلاعات، حفاظت اطلاعات را در نیروی انتظامی و قوه قضایه هم داریم که کار پرسنل را بررسی می کند. ولی اطلاعات نیروی انتظامی با اطلاعات سپاه کارکرد بیرونی دارد و برای عملیات، مقدمات را بررسی می کنند. مثلاً اگر سپاه در راستای ماموریتش با یک جریان برانداز یافته برخورد کند، طبیعتاً ممکن است عوامل و آدم‌هایی داشته باشد که قبل یا حین فتنه عناصر محوری و موثر جریان برانداز و فتنه گرا را دستگیر و بازجویی کند و این لازمه کار سازمان‌های عملیاتی است.

*** اعتماد:** در مواردی هم برخی چهره های سپاه نظرشان کلیدی است، مانند حصر؟

● **ذوالنور:** من متقدم که حصر آقای موسوی و کرویی هم مثل حصر مرحوم آقای منتظری است. ممکن است یک مقطعی به این نتیجه برسند که این حصر را بردارند، ممکن است هم که به درازا بکشند. اینها به عملکرد خود آن کسانی که در حصر هستند بستگی دارد. و فضای که اینها در حصر باشند، ضررشان چیست؟ در حصر نباشند، کارشان چیست؟ کالا چنین تصمیماتی سطحش شورایی عالی امنیت ملی است.

انقلاب اسلامی: بدین‌قرار، تصدی سانسور فرستنده‌ها و ساینها با سپاه است. جاسوسی و شنود و نفوذ دادن عناصر به درون گروه‌های سیاسی نیز با سپاه است. وقتی سپاه بر دولت و اقتصاد مسلط می‌شود، تصدی «عملیات کنفی» نیز لاجرم با سپاه می‌شود.

در صفحه ۶

رئائی که تا سال ۱۳۶۵ در بسیج بوده و در شمار روحانیانی است که سپاه پرورده تا روحانیان از خود را نیز داشته‌باشد، نیز هست. در مجلس، او طرفدار احمدی نژاد بود. از «وزیر» علوم ۲۳ نماینده پرستی کردند. «سردار» کوثری که از سرکوبگران بنام است و در سرکوب جنیش مردم بعد از تقلب بزرگ در انتخابات» سال ۸۸ است، هم هست. و این «سرداران» نیز هستند: سردار پرویز سروری و محمد کرمی راد و سردار غلامرضا کرمی و سردار عزیزاکبریان و محمدمدھقان احمدآقایی و محمود احمدی بی غش و علی رحمانی فضلی و جواد کریمی قدوسی و نادر قاضی پور و اینان بخاطر شرکت در سرکوب خونین مردم، «نماینده‌گی» را مزد گرفته‌اند. مهدی طائب و سردار نقدی، فرمانده بسیج هم از کارگردانانند.

● **زینا کلام می گوید:** هسته اصلی مخالفان حکومت روحانی در مجلس، طرفداران احمدی نژاد هستند. اما اگر آنها هسته اصلی بودند نمی توانستند «وزیران» را سؤال بیچ کنند. مخالفان روحانی در مجلس تکیه گاه می‌خواهند و آن فرماندهی سپاه است.

● **سخن قبیری، «نماینده» اصلاح طلب دقیق‌تر است:** قبیری گفت: لیدری مخالفت با دولت روحانی در مجلس، جبهه پایداری است زیرا کاندیدای اینها که سعید جلیلی بود رای نیآورده است بنا بر این در حال انتقام کشی از دولت روحانی هستند البته برخی از نمایندگان گرایش سیاسی خاصی ندارند بلکه به دلیل مسائل منطقه ای و انتخاب گزیننه های خود برای استناداری سئوال از وزرا را مطرح می کنند.

● **در ۲۴ دی ماه، در پی سخنان کرمی (روحانی افراطی است و...)، سخن از سئوال از روحانی به میان آمد.** در همان حال، برزیان نمایندگان جاری شد که از بالا گفته‌اند فعلاً استیضاح وزیران صحیح نیست.

انقلاب اسلامی: سعید جلیلی، نامزد بخششی از فرماندهی سپاه بود. بدین‌خاطر سپاه در «انتخابات» دخالت می‌کرد. تا ظهر چهارشنبه پیش از انتخابات (۲۲ خرداد) خامنه‌ای نیز، در ظاهر، از مواضع جلیلی حمایت می‌کرد. اما می‌دانست که ادامه گفتگوهای محرمانه و رساندن آن به نتیجه، نیازمند به ریاست جمهوری رسیدن روحانی است.

*** واواک و دیگر دستگاههای سرکوب باید تحت امر سپاه باشند:**

● **نخست یونسی، «وزیر» پیشین واواک و دستیار ویژه حسن روحانی در امور اقوام و اقلیت‌های دینی به مداخله اطلاعات سپاه که تحت ریاست طائب است، اعتراض کرده است:** در ۲۳ دی ۹۲، او به روزنامه فرهیختگان، به طور ضمنی فعال تر شدن دستگاه‌های اطلاعات موازی همزمان با آغاز به کار دولت حسن روحانی را تایید کرده و گفته است: «موازی کاری برای امنیت ملی کشور خطرناک است. حکایت فعالیت های موازی اطلاعاتی مثل خلبانی است که امنیت هواپیما را عهده دار باشد و از سوی دو برج مراقبت فرمان بگیرد در حالی که باید نظارت از یک برج مراقبت باشد.»

و، با اشاره به وجود سازمان های نظامی و اطلاعاتی مختلف گفته است: این سازمان‌ها در محدوده کار خودشان مطابق قانون اختیار دارند و این مشمول همه سازمان های نظامی اطلاعاتی است، اما نباید در کار وزارت اطلاعات دخالت کنند، و وزارت اطلاعات هم نباید در کار آنها دخالت کند. امنیت ملی خارج از محدوده‌های نظامی و انتظامی صدرصد در اختیار وزارت اطلاعات است. محمود علوی وزیر اطلاعات رئیس شورای هماهنگی سازمان های اطلاعاتی- امنیتی است، و اگر همه به



* در قلمرو اقتصاد و نفت نیز سپاه خلاء ناتوانی بخش خصوصی و دولتی را پر می کند و به قول رفسنجانی به ۶۰، ۷۰ درصد اقتصاد نیز قانع نیست!

در همان مصاحبه اعتماد با ذوالنور، جنگ افکندن سپاه بر اقتصاد ایران، نیز توجه ذوالنور این است که سپاه خلاء ناتوانی را پر می کند:

اعتماد: در یکسال گذشته این بحث به کرات مطرح شده که فعالیت های اقتصادی سپاه مانند شمشیر دو لبه است. بخش خصوصی ادعا می کند که حضور نظامیان از مجرای قانونی نیست. در سپاه چه نوع ساز و کار بازرسی وجود دارد که تشخیص بدهد که سپاه وارد تجارت و ثروت اندوزی شده یا فعالیت های عمرانی برای منافع ملی؟

ذوالنور: این را خود سپاه باید بگوید. من سخنگوی سپاه نیستم ولی من به عنوان یک عضو سابق سپاه می گویم که تخلفی صورت نمی گیرد. الحمدلله نداشتیم. یعنی مثل بقیه حوزه های سپاه بوده و تفاوتی نداشته. از طرفی غالباً دولت است که طرف حساب سپاه است. سپاه که با بخش خصوصی قرارداد ندارد. اگر واگذاری طرح و پروژه بزرگی به سپاه صورت می گیرد سپاه که به زور آن را گرفته، خود دولت ها این کارها را به سپاه داده اند و همیشه ورود سپاه به درخواست روسای جمهور وقت بوده است.

* اعتماد: به هر حال در هر کار اقتصادی تخلف صفر درصد میسر است؟

ذوالنور: مگر ردیف بودجه سازمانی ندارند؟ مثلاً ماموریتی برای سپاه تعریف می شود نظام تصمیم بگیرد که دولت باید این را تأمین کند و دولت ندهد و مجلس ندهد. خبر رهبری اگر نظری داشته باشد که سپاه یک ماموریتی را باید انجام دهد به دولت و مجلس می تواند بفرماید که باید پشتیبانی بکنند. لذا سپاه مشکلی ندارد که بخواهد این کار را بکند لکن با تلاش در سازماندهی کشور تلاشی دو جانبه دارد. * اعتماد: موضوع این است که بخش خصوصی مدعی است از طریق مزایده پروژه ها به صورت مساوی واگذار نمی شوند؟

ذوالنور: اصلاً بگویند که نمی شود اصلاً بگویند مزایده نیست و همین جوری با طرح مناقصه همه به سپاه واگذار شده است. خبر سؤال این است که دولت می داند چقدر پول به سپاه داده است یا نه؟ و بر این فرض باید این سؤال را دولت ها پاسخ بدهند و در همه دولت ها چه اصولگرا و چه اصلاح طلب با درخواست آنها و نیاز آنها سپاه اقدام کرده است.

* اعتماد: حرف پول نیست حرف سود در اجرای طرح ها است.

ذوالنور: خبر دولت می داند که این پروژه چقدر هزینه اش بوده است و چقدر سود به جیب سپاه رفته است. دولت، به سپاه می گوید این قدر بابت فلان پروژه سود گرفته آید و برو خرج کن برای این مأموریت هایت. یعنی سپاه اگر از این جیب دولت بر می دارد، از آن جیبش دیگر بر نمی دارد. وانگهی، سپاه جای بخش خصوصی را تنگ نکرده است. بلکه به بخش خصوصی کمک کرده: سؤال من این است. در کشور بخش خصوصی داشتیم که بتواند این کارها را کند؛ سپاه جای بخش خصوصی را تنگ نکرده است بلکه خلاء شرکت های بزرگ خارجی را در دوران تحریم پر کرده است. * اعتماد: منطقی نیست که بگوییم، نمی توانند.

ذوالنور: قطعاً نمی توانست. همین الان وارد کار شوند، اگر می توانند. مگر کسی جایشان را گرفته است. خلاً پیمانکاران خارجی را بخش خصوصی پر کرد؛ یا سپاه جای شل و نوبال و استارت اوپل را گرفت؟

* اعتماد: در بخش نفت، مجالی برای بخش خصوصی باقی ماند با حضور خانم الانبیا و شرکت های اقماری؟

ذوالنور: اگر سپاه نبود، امروز بخش نفت ما فلج بود. باید تولیدمان را تعطیل می کردیم خارجی ها که یکی بعد دیگری قهر می کردند و می رفتند و اصلاً بخش خصوصی چنین بضاعتی ندارد. بضاعت طرف شدن با دولت را نداشتند. یعنی اگر سپاه نبود که اینها را زیر پوشش بگیرد باز باید سراع خارجی ها می رفتیم.

* خامنه ای سه بار توافق ژنورا خوانده و متوجه شده است که حق غنی سازی را نپذیرفته اند، «استراتژی بی بدیلی» که او است، به فواید رابطه با آمریکا پی برده است و چند خبر مهم دیگر:

در ۲۸ دی ۹۲، «سردار» کریمی قدوسی، نماینده مجلس مافها گفته است: رهبری گفتند سه بار توافقنامه ژنورا خواندم متوجه شدم حق غنی سازی هسته ای ایران در آن «نادیده» گرفته شده است. پس از امضای تفاهم نامه ژنور، رهبری در جلسه ای با حضور سران قوا و تیم مذاکره کننده هسته ای گفتند: «من فقیه هستم و سه بار این متن را خوانده ام و از آن تثبیت حق غنی سازی هسته ای بدست نمی آید. این توافقنامه اتهامات زیادی دارد و علت این مساله این هست که تیم مذاکره کننده بر حفظ حقوق هسته ای پافشاری نکرده است. رهبری در آن جلسه می گویند: یکی از مشکلات این توافقنامه این هست که شما هر گامی را منوط کرده اید به توافق آمریکا و آمریکا به برنامه حساب شده وارد این بحث شده است.»

اگر رهبری مانع مذاکرات می شدند، متهم شماره یک را رهبری معرفی می کردند. خطاب به تیم مذاکره کننده هسته ای چرا تعهدات اشتباه دادید که فردا هزاران مانع بگذارند که نتوانند به موقعیت فعلی در بحث هسته ای برگردیم؟ * راکتور اب سنگین اراک مانده و ما درصد از تکمیل شدن آن باقی مانده و ما آن را بواسطه این توافقنامه تعطیل کردیم. چرا؟ بازرسان آژانس جاسوسان حرفه ای هستند. آقای ظریف در جمع جامعه مدرسین قم و نیز در نزد آیه الله علم الهدی گفته که این توافق نامه را ما نوشتیم و آمریکایی ها نوشتند و این موافقت نامه نتیجه جاسوسی های قبلی آژانس انرژی هسته ای است.

دشمنان بعد شش ماه، به این رقیق کردن اورانوم ۲۰ درصد اکتفا نخواهند کرد و گام های بعدیشان برای تضعیف قدرت و حاکمیت نظام را بر خواهند داشت. تا دیروز چین و روسیه حسابشان جدا بود ولی در این موافقت نامه، امضا این ها را هم گذاشتیم و این در حالی است که آمریکا نتوانسته بود علیه برنامه هسته ای ایران اجماع ایجاد کند ولی با این توافقنامه اجماع بوجود آمد.

این دولت راستگویان بیاید و بگوید که مقاومت ملت را چگونه با این توافقنامه به باد داده اند و چقدر تهدید پس از توافقنامه علیه ما توسط استخبارات صورت گرفته. ۱۰۰ روزه استقلال ۳۵ ساله کشور را زیر سؤال بردید و بعد در جلسه خصوصی می گن اگر توافقنامه هسته ای را اجرا نکنیم، انقلاب اسلامی از دست خواهد رفت و ما نیازی به این سانتورفیوژها نداریم.

آقای صالحی در کمیسیون امنیت ملی گفت ما عملاً با این توافقنامه، فوق پروتکل الحاقی را که قبلاً مجلس هفتم از پیوستن به آن ما را منع کرده بود، پذیرفته ایم. * این درست است که وزیر خارجه باید در دانشگاه بگوید که آمریکایی ها با یک بمب سیستم دفاعی ایران را بهم می ریزند؟

تسلیم نامه؟

ولایتی، شمخانی، حسینی، صالحی و باقری نامه های مفصلی در نقد این موافقت نامه خدمت رهبری نوشته اند و گفته اند که استقلال کشور در معرض خطر قرار گرفته است. آقای صالحی در کمیسیون امنیت ملی گفت کار شناسان فنی را هم آقای ظریف در مذاکرات ژنورا راه ندادند.

برای ما دعا کنید و ما خیلی در معرض خطر هستیم و از ما خیلی بترسید چرا که اگر ما مقامات رها بشویم و از راه خارج بشویم، تنها عاملی که می تواند انقلاب را زمین زند، همین مساله خواهد بود. انقلاب اسلامی: و خامنه ای وقتی پاسخ نریک روحانی را می داد، یا نخوانده پاسخ داده است و یا با علم به این که از همه خط فرمزها عبور شده و حق غنی سازی نیز شناخته نشده، آن پاسخ را داده است. بنابراین هر یک از نو تقدیر، مردمی دروغگو و بی کفایت است و پس از آن تسلیم شده است که ایران را گرفتار فقر و انزوا و... کرده است.

در ۱۳ ژانویه ۲۰۱۴، لوموند تحلیلی در باره نقش عربستان در منطقه انتشار داد و در آن، در باره رابطه ایران و آمریکا نوشت: در ماه مارس ۲۰۱۳، تماس های سری در سلطان نشین عمان، میان ایرانی ها و امریکاییها، با موافقت علی خامنه ای، رهبر رژیم، برقرار شدند. برغم رجزخوانی بر ضد آمریکا، او که استراتژی بی همتا است، نیک به اهمیت آشتی با «شیطان بزرگ» برای ایران، کشوری که مجازاتها دچار خفقتاش کرده است، پی برده است. و نیز دانسته است که جزیره

بائستانی که ایران در منطقه ای که از پاکستان و افغانستان تا مدیترانه غرق خون و آتش است، آنهم در حالی که آمریکا آماده تخلیه افغانستان می شود، آشتی با ایران چه اندازه برای آمریکا مهم است، و پی نیز دانسته است که نزدیکی به واشنگتن چه اندازه در پی ثبات کردن دو رقیبش، عربستان و اسرائیل کار آتی دارد.

انقلاب اسلامی: گرایشی در امریکا، بخاطر تعادل قوا در منطقه، موافق تضعیف ایران، نیست. تمایل دیگری موافق هرچه ضعیفتر کردن ایران است. برخلاف نوشته لوموند، هرگاه خامنه ای بی کفایت و نادان نبود، دست کم ۸ سال گذشته را صرف تخریب اقتصاد کشور نمی کرد. هم از زمان، در پی حل بحران اتمی و عادی کردن رابطه با غرب می شد. هرگاه چنین کرده بود، با پول و اسلحه عربستان و همسندی اسرائیل، بهار عربی به خزان عربی بدل نمی شد.

دکتر خزلی در مصاحبه با صدای آمریکا گفته است: به حجة الاسلام حسن خمینی گفتم چرا قتل پدر خود، حاج احمد آقا را تعقیب نمی کنید. او پاسخ داده است: مصلحت ندیدیم. بدین قرار، یک بار دیگر، حسن خمینی گفته است پدر او را کشته اند. این بار، مصلحت را در این

ندیده است که قتل پدر را در این موضوع تعقیب قضائی کند. جز این دلیل که آمران (خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و اعضای شورای حکم دهنده) کسانی هستند که تقیستان میسر نیست، چه دلیل دیگری می تواند بر مصلحت نبودن پی گیری قتل وجود داشته باشد؟

بنابر اطلاع واصل از عراق، سپاه توطئه گسترده ای را بر ضد روحانی و حکومت او ترتیب داده است. طرح هم در داخل کشور اجرا می شود و هم در خارج از کشور. مأمور اجرای آن بخش از طرح که در خارج از کشور باید انجام بگیرد، سپاه قدس است. خامنه ای با اجرای طرح موافقت کرده است. زیرا نمی خواهد جامعه او را شریک تسلیم در مسئله اتمی بداند. سخنان کریمی و آنچه از قول خامنه ای گفته است، مؤید صحت اطلاع است.

بنابر این اطلاع، روحانی از طرح آگاه و تکران است. ادعای دروغ او که توافق ژنور یعنی این که دنیا تسلیم ایران شد،

گویای تکرانی او و اصرار او بر شرکت دادن خامنه ای در امضای توافقی است که او نیز می داند تسلیم نامه است. اگر ظریف تحسین «وزیر» خارجه است که بر گور عماد مقبیه گل می گذارد، بدین خاطر که بنا بر طرح، در منطقه، روحانی و حکومت او، از جمله، وزیر خارجه اش، خط آمریکا هستند و حزب الله و حماس و حتی رژیم اسد را هم قربانی سازش با آمریکا می کنند.

انقلاب اسلامی: این فصل به خواننده امکان می دهد موقعیت سپاه را در رژیم و در تمامی عرصه های داخلی و رابطه با دنیای خارج، آن سان که هشت دریابد. و دریابد که همواره خلاء را زور پر می کند. در قلمروهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، رژیم با ایجاد ممنوعینها، خلاء ایجاد کرده و سپاه را مأمور پرکردن آن کرده است. و گرنه سپاهی که فاقد هرگونه توان بود و هنوز هم نتوانسته است توانایی لازم برای تصدیق های را بدست آورد که تصرف کرده است، چرا می توانست، برای مثال، در بخش نفت، خلاء شرکتهای نفتی خارجی را - گرچه ادعای دروغی بیش نیست - پر کند و شرکت نفت و گاز با آن بودجه بزرگ نمی توانست؟

دانشندی است که گفتگوهای محرمانه خامنه ای با آمریکا، چون از طریق ولایتی انجام می گرفته، در واقع، خارج از قلمرو حکومت و در قلمرو سپاه بوده است:

رابطه سری با آمریکا و پی آمدهایش که واقعیت جسته اند - ۲:

* نخستین دیدار و گفتگوها و پی آمدهایش، از جمله گزینش رئیس جمهوری:

شهریور سال ۱۳۹۱ - اولین دیدار ایرانیها و امریکایی ها در عمان: با توجه به گفته های پوینت تالوار مشاور ارشد اواما اولین دیدار مقامات ایرانی و امریکایی باید حوالی شهریور سال ۱۳۹۱ باشد چرا که او می گوید: برای بار اول با هیات ایرانی در تابستان سال ۲۰۱۲ در عمان دیدار کرده ام. بنابر این گفتگوهای عمان حداقل از تابستان ۲۰۱۲ وارد مرحله ای شده که به توافق ژنور انجامیده است.

اگر اینگونه باشد که پوینت تالوار مشاور ارشد اواما می گوید می توان فهمید که چرا ولایتی کاندیدای ریاست جمهوری شد. زیرا او از سوی خامنه ای، مأمور گفتگو بود که است. حالا که موقوع گفتگوهای محرمانه محل انکار نیست معنی اعتراض ولایتی به جلیلی نیز، دقیق معلوم می شود در مناظره های تلویزیونی، او به سعید جلیلی حمله کرد و گفت: اگر شما می دانستید دیپلماسی چیست و روبه تعامل در پیش می گرفتید، مشکل اتمی حل شده بود. در حقیقت، موضع او و موضع روحانی پیام به آمریکا بود که رژیم آماده «مصالحه» است.

امروز که توافق ژنور بعمل آمده است، گفته می شود اگر جلیلی اعطاف به خرج داده بود و بر اساس پیشنهادات علی اکبر صالحی وزیر وقت خارجه عمل کرده بود، توافق آلمانی ۲ محلی برای توافق ژنور باقی نگذاشته بود. اما او مأمور بود سیاست «تهدید ذاتی» را اجرا کند. زیرا خامنه ای می خواست به جای او، مردم ایران جام زهر تسلیم را بنوشند. پس مهندسی انتخابات به ترتیبی انجام گرفت که «منتخب» مردم توافقی را امضاء کند

که حالا دیگر، هم خامنه ای و هم روحانی می پذیرند که تسلیم نامه است. جز این که روحانی مدعی است دنیا تسلیم ایران شده است. قول او تکذیب قول خامنه ای است زیرا اگر دنیا تسلیم ایران شده باشد، پس آمریکا دشمنی خود را به ایران نشان نداده است بلکه این ایران بوده که دشمنی خود را به آمریکا و اروپا و روسیه و چین نشان داده است.

آمریکاییان معتقد بودند حضور ولایتی به عنوان مشاور ارشد رهبری نشانه جدی بودن مذاکرات است. در این میان، مصاحبه جدید علی اکبر صالحی که متأسفانه مسئول هسته ای ایران و زمانی «وزیر» امور خارجه کشور ایران بود برای اینکه از زیر بار ملاقاتهای محرمانه فرار کند توپ را ناشیانه به زمین ظریف انداخته و می پندارد ایرانی ها فریب می خورند. او می گوید: «...به گزارش ایرنا، معاون رئیس جمهوری این مطلب را در یک برنامه تلویزیونی در پاسخ به این سؤال که مشاور امنیتی کاخ سفید گفته ما قبل از دولت یازدهم مذاکرات امنیتی محرمانه با آمریکایی ها داشته ایم، آیا صحیح است؟، می گوید: «من هم می بینم که در برخی مطبوعات ما نیز همین اخبار منعکس شده است. آقای ظریف پاسخ دادند که چنین چیزی وجود نداشته و بهتر است پاسخ مسئولین خودمان را مبنا قرار دهیم. مذاکرات محرمانه ای هیچگاه نداشته ایم و اگر مذاکره ای بوده تنها در حاشیه ۵+۱ بوده و در سابق مذاکراتی نبوده است و ما همان را مبنا قرار می دهیم!»

در ۱۳۳ در ۱۳۹۱ تاجیک آزاد شد. خبرگزاری فارس: قدردانی سفیر ایران از رایزنی ها و تلاش های دولت عمان برای آزادی تاجیک. علی اکبر سبویه سفیر جمهوری اسلامی ایران در مسقط پس از ورود نصرت الله تاجیک سفیر سابق ایران در اردن به مسقط که به اتهام واھی و اثبات شده خرید ۱۰ عدد دوربین دید در شب به مدت ۶ سال در انگلیس در حبس خانگی به سر می برد و پنجشنبه ۲۳ آذر ماه آزاد شد، در نشست خبری در جمع رسانه های عمان اظهار داشت: جمهوری اسلامی ایران از ۶ سال قبل و دقیقاً از همان ابتدای بازداشت آقای تاجیک با اقدامات همه جانبه خود نزد دولت لندن در صدد آزادی وی بر آمد، ولی از آنجایی که غرب در چارچوب اعمال تحریم ها همواره با فشارهای مضاعف خود در مقام تدوام آزار و اذیت های خود بودند، روند آزادی تاجیک را تا به امروز طولانی کردند. در طول شش سال گذشته، جمهوری اسلامی ایران با اعزام هیئت هایی تلاش وافر و همه جانبه خود را از جمله رایزنی با دولت عمان در این زمینه به عمل آورد.

رابطه حسنه و ممتاز موجود بین جمهوری اسلامی ایران و سلطنت عمان بدون هیچ شائبه ای به صورت روابط نمونه در تمامی عرصه ها جلوه گر شده که می تواند در فضای کنونی روابط منطقه ای الگوی سایر کشورهای منطقه قرار گیرد. در این راستا ایجاد انسانی این روابط نیز در عرصه های رایزنی دو کشور تجلی یافته به گونه ای که سلطان قابوس تاکنون در مواردی تلاش های انسانی خود را نزد کشورهای ثالث در قالب رایزنی به کار گرفته و تاکنون منجر به نتایج ثمربخش و مثبتی شده که آزادی آقای تاجیک در این راستا است.

در ۲۴ دیماه ۱۳۹۱ سخنان اسنایپ با عمانی ها: به گزارش خبرگزاری فارس، سخنگوی دفتر امور خاور نزدیک وزارت خارجه آمریکا ضمن تمجید از دولت عمان تصریح کرد که مسقط، پل ارتباطی آمریکا و ایران است. به نقل از روزنامه «مسقط دیلی»، «آئورون دی اسنایپ» سخنگوی دفتر امور خاور نزدیک (NEA) وزارت خارجه آمریکا در نشستی با رسانه ها در سفارت آمریکا در مسقط در خصوص افزایش روابط آمریکا و عمان و وضعیت حاکم بر منطقه صحبت کرد و گفت که

در صفحه ۷



عمان پل ارتباطی آمریکا و ایران است. وی تصریح کرد که عمان به واسطه سیاست خارجی هوشمندانه‌اش، یک شریک قابل اعتماد و ثابت قدم برای آمریکا به حساب می‌آید.

این دیپلمات امریکایی اینگونه ادامه داد: این یک منفعت بزرگ برای ما است که عمان روابط مستحکم و سودبخشی با آمریکا دارد. نکات ریز و ظریف سیاست خارجی عمان به نفع همه است و این دلیل آن است که من فکر می‌کنم آمریکا چنین احترام عمیقی برای عمان قائل است زیرا سلطنت عمان نه تنها برای منافع خود کار می‌کند بلکه برای منافع منطقه نیز تلاش می‌کند. سلطنت این کشور خودخواه نبوده است و من فکر می‌کنم در سالیهای پیش رو نیز ما حتی روابط نزدیک تر و مستحکم‌تری را با دولت و مردم عمان داشته باشیم.

استادپس در خصوص موضوع ایران گفته‌است: رویارویی با جمهوری اسلامی ایران همواره یک چالش بوده‌است. من اغلب احساس می‌کردم که ما همچون کشتی‌هایی هستیم که در شب عبور می‌کنیم زیرا وقتی آنها (ایران) آماده گفت‌وگو هستند ما آماده نیستیم و بالعکس. با ادامه بن بست بین ایران و آمریکا، جایگاه عمان در پرکردن این شکاف‌ها و فاصله‌ها بسیار کمک کرده است.

او ضمن تمجید مکرر از عمان در باره میانجی شدنش میان آمریکا و ایران، گفته‌است: ما بسیار سپاسگزاریم که شریکی چون عمان داریم که به ما در کم کردن این شکاف و فاصله کمک می‌کند. ما همیشه کمک‌های سلطان این کشور در زمان‌هایی که در مذاکره مستقیم با ایران چالش داشتیم را تحسین می‌کنیم. گرچه ما طرح خاصی در خصوص این موضوع نداریم اما فکر می‌کنم که کانال ارتباطی عمان (بین آمریکا و ایران) در سال‌های پیش رو حاز اهمیت باشد.

وی در ارتباط با مسئله سوریه گفته است: مذاکرات بزرگی در آمریکا درباره مداخله آمریکا به شکل ارائه حمایت‌های تسلیحاتی به سوریه صورت گرفته‌است. اما ما براین باوریم که راه حل سیاسی، مهم‌ترین سرمایه‌گذاری کوتاه مدت و بلندمدت است. راه حل این مشکل، توسط مردم سوریه ایجاد و اجرا می‌شود. هم‌اکنون آمریکا کمک‌های انسان‌دوستانه‌ای به ارزش ۲۰۰ میلیون دلار صرف دارو، غذا، لباس و کمپ‌های پناهندگان به سوریه کرده است.

استادپس در عین حال که دولت سوریه را محکوم کرد، اعتراف کرد: این مسئله را نیز می‌دانیم که اگر فشار اسد، فردا بگیرد، و در عین حال هیچ چارچوب سیاسی برای ارائه به مردم سوریه نداشته باشیم، هرج و مرجی که متعاقب آن به وجود می‌آید، حتی از وضع کنونی نیز وخیم‌تر است. بنابراین آمریکا در حال حاضر تنها کمک‌های بشردوستانه ارائه می‌کند و به مخالفان سیاسی این کشور در ایجاد یک دیدگاه برای سوریه بعد از اسد کمک می‌کند.

وی در خصوص استراتژی اوپاما در خاورمیانه گفته‌است: حکومت اوپاما بر این باور است که چالش‌های پیچیده نیازمند استراتژی‌های چندجانبه‌است. من فکر می‌کنم که هرچه جلوتر برویم، شاهد تعامل بیشتر در منطقه خواهیم بود. تعاملی که به حاکمیت کشورهای مورد بحث احترام می‌گذارد و این مسئله با مشورت با شرکای منطقه‌ای حاصل می‌شود.

در ۲۰ بهمن سال ۱۳۹۱، مصاحبه غیر منتظره حسن روحانی با صدا و سیما: در این تاریخ، برنامه شناسنامه صدا و سیما طی انجام مصاحبه‌ای با حسن روحانی تلاش کرد تا با پرسش‌هایی حسن روحانی را به مردم معرفی نماید تا نزدیکی انتخابات، بسیاری فکر می‌کردند که آن مصاحبه اتفاقی بوده است. اما بعدها مشخص شد که در آن زمان می‌بایست حسن روحانی به صدا و سیما می‌آمد و «سوابق مبارزاتی» به اطلاع مردم می‌رسید» و ناگفته‌هایی را درباره مسئله هسته‌ای و تحریم‌ها برضد ایران، می‌گفت و خود را معرفی می‌کرد. از قرار، معرفی که در آن برنامه، حسن روحانی از خود کرد، بعد از بررسی‌هایی

بود که برای «انتخاب» رییس جمهوری آینده صورت گرفته بود.

پیش از دیدار و گفتگوی ماه مارس، ۱۲ روز بعد از مصاحبه روحانی با سیما، جمهوری اسلامی ایران، در ۲ اسفند ۱۳۹۱ (در ۲۶ و ۲۷ فوریه ۲۰۱۳)، بعد از گفتگوهای هیأت تحت سرپرستی جلیلی با هیأت‌های کشورهای ۵+۱، در آلمانی، پایتخت فزاقستان، دو عضو از هیأت امریکائی از آن جدا می‌شوند و پنهانی به عمان می‌روند و در ویلائی رو به دریا، متعلق به سلطان عمان، با فرستاده‌های خامنه‌ای دیدار و گفتگو می‌کنند. این دو، پونت تالور، مشاور کاخ سفید و روبرت اینه‌ورن، مشاور وزارت خارجه در امر تسلیحات بودند.

همه می‌دانند که حسن روحانی بعد از جریانات سال ۸۸ جزء «ساکتین فتنه» بوده بود. باز همه می‌دانند که حسن روحانی بار نزدیک هاشمی رفسنجانی است. پس خامنه‌ای تحت چه فشار مقاومت تکرانی بود که ناچارش کرد انتخابات را چنان مهندسی کند که روحانی رئیس جمهوری بگردد؟ امروز که جهانیان می‌دانند گفتگوهای محرمانه به توافق ژنو راه برده‌است، بر آنها معلوم است که یا او و یا ولایتی می‌باید ریاست جمهوری می‌یافتند. الا اینکه ولایتی نمی‌توانست اصلاح طلبان جذب شوند.

را جذب و سران آنها را حذف کند. مشکل تحت تعقیب بودن را هم داشت و جام زهر توافق را هم خامنه‌ای خود باید سر می‌کشید. لذا با تمام مخالفت‌هایی که با وی می‌شود برای حفظ نظام دست به انتخاب حسن روحانی می‌زند. مصاحبه‌های بعدی حسن روحانی به خصوص در نزدیکی‌های انتخابات با نشریات و مطبوعات معلوم کرد که او اهل «تعامل» با آمریکا و غرب است.

سیر مذاکرات محرمانه و گفتگوهای نمایندگان خامنه‌ای و اوپاما چنان بود که می‌بایست رییس جمهوری دسام با ادامه مذاکرات معرفی و انتخاب شود. بنابراین، -انتخاب حسن روحانی به دلیل نیاز سید علی خامنه‌ای به حل سریع بحران اتمی و خاصی از تحریم‌ها بود. به سخن دیگر، مذاکرات موجب انتخاب حسن روحانی شدند. این حسن روحانی نبود که بعد از انتخاب شدن به سرعت دست به کار حل مسائل هسته‌ای و تحریم‌ها شد. گفتگوهای محرمانه زمینه آن را فراهم آورده بودند. خامنه‌ای دو مهندسی را باهم انجام داده بود: مهندسی حل بحران اتمی از راه گفتگوی محرمانه با آمریکا و مهندسی انتخابات ریاست جمهوری ۲۴ خرداد ۱۳۹۲.

انتخاب حسن روحانی، علاوه رابطه شخصی او با خامنه‌ای و وابستگی به رژیم ولایت فقیه، به دلیل عملکرد پنهانی و مخفیانه او در بسیاری از اموری که می‌بایست انجام بگیرند، نیز بود. به عنوان نمونه همین محرمانه ماندن مذاکرات در ژنو.

لازم به ذکر است که ولایتی در مصاحبه با برنامه شناسنامه صدا و سیما گفته بود که مذاکرات به دو شکل پنهانی و علنی باید انجام گیرند.

* خامنه‌ای به آمریکا علامت می‌دهد:

در افروردین سال ۱۳۹۲، بیانات خامنه ای در آغاز سال نو: در اولین روز سال ۱۳۹۲ خامنه‌ای گفته‌است: از نظر آمریکائیان گفتگو بمعنای وادار کردن طرف مقابل برای قبول حرف آنها است. بنابراین ما همواره این نوع گفتگو را تحمیلی می‌دانیم و جمهوری اسلامی ایران نیز زیر بار تحمیل نمی‌رود.

برای نخستین بار، از او نرشم قهرمانانه سخن می‌گوید. اینک می‌دانیم که از با آمریکا مذاکره‌ای نداریم بکنیم تا نرشم فرمانان تنازل کردن، نتیجه گفتگوهای محرمانه بوده است. در پیام نوروزی، پس

تسلیم نامه؟

از تحمیلی خواندن گفتگویی که امریکائیان می‌کنند، ۴ موضوع در رابطه با این مذاکرات را مطرح می‌سازد چرا که مجبور است تن به آن بدهد. چقدر شباهت دارد علامت دادن او به آمریکا به نشان دادن خمینی به آمریکا به هنگام آزاد کردن شمسارانه و زبان بار امریکاییان عضو سفارت امریکا در ایران که به گروگان گرفته شده بودند.

موضوع اول: خامنه‌ای: پیام‌های مکرر امریکائیان مبنی بر نداشتن قصد تغییر حکومت ایران بود. ما هیچگاه نگران قصد تغییر نظام جمهوری اسلامی از جانب شما نیستیم زیرا آن زمانی که این قصد را داشتید و به صراحت هم می‌گفتید، هیچ کاری نتوانستید انجام دهید و بعد از این هم نخواهید توانست.

در این جمله سید علی خامنه‌ای از امریکاییان تضمین می‌خواهد که آنها در پی تغییر رژیم نباشند و اگر اینگونه موافقت کنید، رژیم به دلخواه آنها عمل خواهد کرد.

موضوع دوم: خامنه‌ای: ما بارها گفته‌ایم که بدنال سلاح هسته‌ای نیستیم اما امریکائیان می‌گویند باور نمی‌کنیم. در این شرایط چرا ما باید حرف امریکا را در مورد صادقانه بودن پیشنهاد مذاکره، باور کنیم.

در موضوع دوم نیز، خامنه‌ای تضمین می‌دهد که به دنبال به دست آوردن سلاح اتمی نیستیم. و می‌گوید هرگاه به تعهد خود عمل کنیم ما نیز به تعهد خود عمل می‌کنیم. در خور توجه است که خامنه‌ای خود را لو می‌دهد. زیرا باید با امریکائی‌ها مذاکرات کرده باشد تا بتواند بگوید صادق نیستند و می‌خواهند خواست خود را به طرف گفتگو تحمیل کنند. راستی این‌است که از اکتبر سورپرایز (گروگانگیری) تا ایران گیت و از آن پس نیز، ارتباط محرمانه همواره وجود داشته‌است.

خامنه‌ای ادامه می‌دهد: «برداشت ما این است که پیشنهاد مذاکره یک تاکتیک امریکائی برای فریب افکار عمومی دنیا و مردم ایران است و اگر اینگونه نیست، باید امریکائیان این موضوع را در عمل ثابت کنند. آنها در مواردی گفته‌اند که برخی افراد از طرف رهبر ایران با آمریکا مذاکره کرده‌اند. در حالیکه این سخن، دروغ محض است و تاکنون هیچ‌کس از طرف رهبری با آمریکا مذاکره نکرده است».

بدین ترتیب، در همان زمان که ولایتی را مأمور گفتگو کرده بود، به مردم ایران و با صراحتی باور تکرانی، دروغ می‌گفت. خامنه‌ای باز ادامه می‌دهد: فقط در چند مورد، دولتهای مختلف، در برخی موضوعات مقطعی، با آمریکا مذاکراتی انجام دادند که در همان مذاکرات هم دولت موظف به رعایت خطوط قرمز رهبری بود و امروز نیز، باید این خطوط قرمز رعایت شود.

باز دروغی فاش می‌گوید. زیرا گفتگوها که «دولت»‌ها کرده‌اند، در مورد عراق و افغانستان بوده است و نه در باره ایران. این نوع گفتگوها را نماینده شخص او انجام داده است. در حکومت خانمی، صادق خرازی و سفیر سوئیس در ایران، طرح گفتگوهای جامعه را تهیه و به حکومت بوش ارائه کردند. اما مورد اعتناء قرار گرفت. آن طرح نیز به تصویب خامنه‌ای رسیده بود. از آن پس، تمامی گفتگوهای محرمانه را شخص خامنه‌ای، از طریق فرستاده‌هایش، تصدی کرده‌است. در گفتگوهای محرمانه که به توافق ژنو سر باز کردند، سلطان عمان و سلیم الاسماعیلی و خضیر الخزاعی بعنوان واسطه و ولایتی و متکی و صالحی بعنوان گفتگو کننده شرکت داشته‌اند.

موضوع سوم: خامنه‌ای: تمایل نداشتن امریکائیان برای نتیجه رسیدن و پایان مذاکرات هسته ای بود. اگر امریکائیان واقعاً تمایل به حل موضوع هسته‌ای ایران دارند، راه حل آن نیز آسان است و باید به حق غنی سازی

هسته‌ای ایران برای اهداف صلح آمیز اعتراف کنند.

توافق ژنو شامل این اعتراف نشد. رژیم اجازه یافت در طول ۶ ماه، به غنی سازی اورانیوم زیر ۵ درصد ادامه دهد بشرط این که مقدار اورانیوم غنی شده، از آنچه اینک وجود دارد، بیشتر نشود. به سخن دیگر، حق غنی سازی ندارد.

موضوع چهارم: خامنه‌ای: اکثر امریکائیان صادقانه می‌خواهند، قضایا تمام شود، راه حل پیشنهادی ما این است که در گفتار و عمل، دست از دشمنی با ملت ایران بردارند.

و حالا که گفتگوها انجام گرفته و توافق ژنو انجام گرفته‌است، او می‌گوید امریکائی‌ها دشمنی خود را با ایران و ایرانی و اسلام مسلمین نشان دادند. بنابراین که توافق ژنو تسلیم‌نامه‌ای است که رژیم امضاء کرده است. امریکا دشمنی خود را نشان داده‌است. بر او است که بگوید چرا کار ایران را به تسلیم کشانده‌است. ادعای روحانی که توافق ژنو یعنی این است که دنیا تسلیم ایران شده‌است، هم اعتراف است به تسلیم‌نامه بودن توافق و هم دروغی است که به قول ما ایرانی‌ها مرغ پخته راهم به خنده می‌اندازد.

* آیا افزون بر امضای تسلیم نامه

ژنو، دادن دست کم دو جزیره از سه جزیره متعلق به ایران هم دست‌زد پا درمیانی سلطان عمان است؟

۲ فوروردین ماه ۱۳۹۲، ملاقات سیبویه با معاون پادشاه عمان: به گزارش خبرگزاری فارس، سفیر ایران در سلطان نشین عمان با معاون سلطان ملاقات و در خصوص راه‌های توسعه همه جانبه روابط ۲ کشور بحث و تبادل نظر کرد.

در این دیدار، روابط بین جمهوری اسلامی ایران و عمان را در سایه اراده رهبران سیاسی ۲ کشور، روابطی ممتاز، مستحکم و مبتنی بر اعتماد متقابل و منافع ۲ کشور دانست. جمهوری اسلامی ایران در چارچوب سیاست تشنج زدایی و اعتماد سازی همواره در جهت تقویت ثبات و آرامش در منطقه تلاش می‌کند و در همین راستا توسعه مناسبات با کشورهای منطقه به ویژه با عمان در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از اولویت خاصی برخوردار است. معاون پادشاه عمان نیز در این ملاقات ضمن ابراز خرسندی از روابط ممتاز ۲ کشور جمهوری اسلامی ایران را بزرگترین کشور قدرتمند منطقه و همچنین عامل ثبات، صلح و همکاری در منطقه خلیج فارس عنوان کرد.

در ۱۵ ژانویه ۲۰۱۴، خبر گذاری فرانسه از امارات متحده عربی گزارش کرده‌است:

بنابر منبعی در امارات متحده عربی، ایران و امارات توافقی را امضاء کرده‌اند که بنابر آن، دو جزیره از سه جزیره ابوموسی و تنب بزرگ و تنب کوچک را ایران به امارات واگذار می‌کند. واسطه گفتگوهای سری میان ایران و امارات نیز سلطان عمان بوده است. این گفتگوهای محرمانه مدت ۶ ماه بطول انجامیده‌اند. انقلاب اسلامی: یعنی دو ماه پیش از تصدی ریاست جمهوری توسط روحانی، گفتگوهای محرمانه آغاز شده بوده‌اند.

بنابر توافق، ایران دو جزیره تنب بزرگ و تنب کوچک را به امارات واگذار می‌کند. ایران حق خود را بر بستر دریای سه جزیره حفظ می‌کند. در عوض، حاکمیت بر خاک این دو جزیره با امارات خواهد بود. و عمان یک محل استراتژیک را در کوه رأس المسندم (در شبه جزیره‌ای در شمال عمان) را

دراختیار ایران می‌گذارد. این محل بر خلیج فارس اشراف دارد. در ازای آن، عمان از ایران گاز دریافت می‌کند. لوله گاز ظرف دوسال ساخته خواهد شد.

منبع می‌گوید: نقش عمان در اجرائی شدن توافق مهم خواهد بود. عمان از ایران و آمریکا چراغ سبز دارد که در همان حال که امنیت خلیج فارس را بیشتر می‌کند، نفوذ عربستان در خلیج فارس را، به هر وسیله، متعادل کند.

توافق در ۲۴ دسامبر، بهنگام دیدار شیخ محمد بن زاید آل نهیان، ولیعهد ابوظبی، از عمان، امضاء شده‌است.

این سه جزیره، توسط شاه سابق خردباری شدند و در ۱۹۷۱ به تصرف قوای ایران درآمدند. سال گذشته، سپاه پاسداران یک پایگاه دریائی در ابوموسی ایجاد کرد. بنابر قول منبع، قوای ایران در حال بیرون رفتن از جزیره هستند. آنها بوتکره‌های خود در جزیره را دارند خراب می‌کنند.

افزون بر این، یک مقام نظامی امریکا، در ماه دسامبر، اظهار کرد که ایران یک اسکادران از هواپیماهای نظامی Su-25 در ابوموسی مستقر کرده‌است.

بعد از امضای توافق ژنو، شیخ عبدالله بن زاید، وزیر خارجه امارات به تهران رفت تا درباره سه جزیره با مقامات ایران گفتگو کند. هفته‌ای بعد از آن، طرفی، وزیر خارجه ایران نیز به ابوظبی سفر کرد تا شیخ خلیفه بن زاید آل نهیان، امیر امارات متحده عربی و دیگر مقامات امارات، در باب تحکیم توافق گفتگو کند. منبع می‌گوید ترس از واکنش سخت در ایران وجود دارد.

انقلاب اسلامی: هرچند بنظر نمی‌رسد که خبر صحیح باشند. اما باتوجه به اظهارات ظریف در این باره و نیز باتوجه به این واقعیت که رژیم تک پایه ولایت فقیه بدون برقراری پیوند با پایه خارجی برجا نمی‌ماند، از آیرنرو مایه اصلی سیاست خارجی رژیم باج دادن است، بر همه ایران نوسن است که بر هوشیاری و مراقبت خویش بیفزایند.

* دیدارها مکرر و با هدف

رسیدن به توافق بر سر مسئله اتمی می‌گردند:

در اسفند ۱۳۹۱ - فروردین ۱۳۹۲، دبداری دیگر در میان امریکاییان و ایرانی‌ها انجام گرفت. پیش از این، این دیدار و شرکت کنندگان در آن و موضوع آن، وسیله خبرگزاری فرانسه انتشار یافت. انقلاب اسلامی آن گزارش را همراه با اطلاعاتی که خود بدست آورده بود، از نظر خوانندگان گذراند. خلاصه آن این است:

اهمیت این دیدار، به این لحاظ که هم تکلیف رئیس جمهوری و هم راه حل مسئله اتمی، در آن، معین شد و سخنان خامنه‌ای، بمناسبت نوروز، که فوقا بررسی شد، نیز گویای اهمیت آن بود، بدان حد است که عماتی‌ها هنوز هم که هنوز است از افشای محل این نشست خودداری می‌کنند. قصر البوستان محلی بود که مقام‌هایی از ایران و آمریکا برای اولین بار بعد از ۳۵ سال، روبروی هم نشستند و در باره اتم و آزادی لوینسون و... با یکدیگر صحبت کردند.

از طرف ایران علی‌اکبر ولایتی، به نمایندگی خامنه‌ای، در این ملاقات شرکت کرد. طرف گفتگو شدن او بخاطر شرط امریکا بود. امریکا گفته بود گفتگو باید رسمی و طرف گفتگو نیز یک مقام رسمی شناخته شده‌باشد. برابر گزارش، آسوشیتد پرس و لیبراسیون، علی‌اکبر صالحی یکی، «وزیر» خارجه وقت و کسی که به خامنه‌ای نامه نوشته بود باید با امریکا گفتگو کرد، نفر دو تیم ایران بوده‌است.

نکته قابل ذکر درباره این افراد این است که هر دو به‌خوبی انگلیسی صحبت می‌کردند و سابقه «تعامل» به غرب را نیز



تسلیم نامه؟

برداری نمی‌کند و کارهای تهیه سوخت برای آن متوقف می‌شود. سوخت و آب سنگین نقل و انتقال داده نمی‌شوند. تأسیسات بدست آوردن پلوتونیوم از زباله سوخت رآکتور را ایجاد نمی‌کند. ۱۰- ایران متعهد می‌شود، بر طبق زمان بندی، در طول ۶ ماه، تدابیری، از جمله تدابیر زیر را به اجرا بگذارد:

● مکانسیمهای راستی آزمائی توسط آژانس:

۱۱- برای اطمینان از این که ایران به تعهدات خود عمل می‌کند، آژانس، بر وفق نقش خویش که تقنیش درباره فعالیت‌های اتمی و اجرای تعهدات است، تنها مقام راستی آزمائی و تصدیق کننده عمل ایران به تعهدات خویش است. ۱۲- افزون بر این، اتحادیه اروپا و کشورهای ۱+۵ و ایران یک کمیسیون مختلط تشکیل می‌دهند برای همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و نظارت بر اجرای تعهدات دو طرف. کمیسیون همچنین با آژانس، در تسهیل حل مسائل پیشین و کنونی مربوط به برنامه اتمی ایران، همکاری می‌کند. کمیسیون مختلط ترکیب می‌شود از کارشناسان اتحادیه اروپا و کشورهای ۱+۵ و ایران و دست کم، ماهی یک بار برای بررسی اجرای توافق اجرایی و مسائلی که می‌توانند بوجود آیند، تشکیل می‌شود.

● شفافیت کنترل:

۱۳- ایران متعهد می‌شود که بنحو بی‌سابقه‌ای شفافیت پیرامون برنامه اتمی خود را افزایش دهد. بخصوص از راه تقنیشهای مکرر آژانس و دادن اطلاعات بیشتر به آژانس. تأسیسات اتمی نظمن و فردو می‌باید بر روی تقنیشهای روزانه آژانس باز باشند. آژانس و ایران همکاری خواهند کرد برای تعیین آئین‌نامه تقنیش به ترتیبی که آژانس بتواند تقنیشهای روزانه را بعمل آورد و صحت اطلاعاتی را که دریافت می‌کند، بیازماید تا از اجرای توافق توسط ایران، اطمینان حاصل کند. کنترلها در بر می‌گیرند تقنیشهای برنامه گذاری شده و بدون اطلاع قبلی را.

۱۴- رآکتور اراک و تأسیسات تابعه آن موضوع تقنیشهای ماهانه هستند. برنامه تقنیشی که تهیه می‌شود، به آژانس امکان می‌دهد، دست کم هر سه ماه یکبار، تقنیش بعمل آید. ایران، برای نخستین بار پذیرفته است که، درباره رآکتور اراک، اطلاعاتی را در اختیار بگذارد که مدتهای دراز حاضر نبود در اختیار بگذارد:

۱۴.۱. دادن ارقام برای این که معلوم باشد سانتریفوژهای که تولید می‌شوند به اندازه لازم برای جانشین کردن برنامه غنی سازی اورانیوم و رآکتور اتمی اراک خواهد بود. گزارش همچنین در بر می‌گیرد زمان بندی اقداماتی را که ایران از این تاریخ، عملی خواهد کرد (متوقف کردن تولید اورانیوم ۲۰ درصد و نصب کردن سانتریفوژهای جدید و رفیق کردن نیمی از اورانیوم ۲۰ درصد و ...)

۹- افزون بر این، آژانس راستی آزمائی می‌کند نیمی از سانتریفوژهای نصب شده در نظن و سه چهارم سانتریفوژهای نصب شده در فردو اورانیوم غنی نکنند. لحاظ می‌شود سانتریفوژهای نسل جدید.

۱/۹. محدود شدن تولید سانتریفوژ به تعداد لازم برای جانشین کردن سانتریفوژهای از کار افتاده. ۲/۹. ایران تأسیسات غنی سازی جدید ایجاد نمی‌کند. تولید غنی سازی اورانیوم زیر ۵ درصد نباید میزان اورانیوم ۵ درصد موجود را افزایش دهد. مازاد باید اکسیده بگردد. ۳/۹. رآکتور اتمی اراک را آماده بهره

است، عمل کرده است:

در ۱۷ ژانویه ۲۰۱۴ (۲۷ دی ۱۳۹۲) به گزارش ایران، کاخ سفید خلاصه‌ای از توافق برسر اجرای توافقنامه ژنو را در اختیار نمایندگان کنگروه گذاشت: ۱- در ازای توقف غنی سازی ۲۰ درصد و سایر اقدامات شفاف ساز تهران، بخشی از دارایی‌های توقیف شده ایران شامل چهار میلیارد دلار در دو قسط آزاد خواهد شد. ایران متعهد است بعد از گزارش جدید آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که قرار است بیستم ژانویه منتشر شود، تمامی فعالیت‌های غنی سازی ۲۰ درصد را متوقف کند و همزمان فرایند رفیق سازی نیمی از ذخیره اورانیوم ۲۰ درصد را آغاز کند.

۲- ایران پذیرفته است ساخت سانتریفیوژهای جدید را متوقف کند و همچنین سانتریفیوژهای از کار افتاده قبلی را هم تعویض نماید. ۳- توقف سوخت رسانی و تکمیل رآکتور آب سنگین اراک، ۴- توقف اقدامات جدید برای توسعه برنامه‌های هسته‌ای و ۵- عدم تلاش برای ساخت مجتمع فرآوری سوخت و ذخیره غنی سازی ۵ درصد.

۶- در ازای این اقدامات تهران، گروه ۱+۵ متعهد هستند، تمامی تحریم‌های علیه صادرات محصولات پتروشیمی و واردات محصولات مربوط به صنعت خودروسازی ایران را معلق کنند.

برداشتن تحریم‌های مربوط به خرید قطعات هواپیمای مسافربری، توقف تالاش‌ها برای کاهش خرید نفت ایران در بازار جهانی، رفع محدودیت‌های ارزی و گردش مالی بر اساس توافقنامه ژنو از دیگر موارد مورد اشاره در این متن است. انقلاب اسلامی: اما متنی که کاخ سفید انتشار داده، ۳ صفحه است. بنابراین، بخشی از توافق که فنی است، سری است و انتشار نمی‌یابد. نکاتی که در خلاصه سازی ایرنا نیامده‌اند، عبارتند از:

۷- کنترل اجرای توافق توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی. اجرای توافق که از ۲۰ ژانویه شروع می‌شود، تحت کنترل مفسران آژانس خواهد بود. توافق فنی تصریح می‌کند اعمالی را که ایران برای محدود کردن ظرفیت تأسیسات اتمی نظن و فردو و خودداری ایران از تکمیل کارخانه آب سنگین و رآکتور اراک، انجام دهد. باز توافق فنی اقداماتی را در بردارد که ایران برای تسهیل بازرسی و کنترل اجرای توافق توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی باید انجام دهد. این آژانس است که باید تصدیق کند ایران بطور کامل به تعهدات خود عمل کرده است. توافق فنی همچنین در بر می‌گیرد، اقداماتی را که کشورهای ۱+۵ باید انجام دهند.

۸- گزارش ۲۰ ژانویه ۲۰۱۴، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره وضعیت کنونی برنامه اتمی ایران، بخصوص درباره برنامه غنی سازی اورانیوم و رآکتور اتمی اراک خواهد بود. گزارش همچنین در بر می‌گیرد زمان بندی اقداماتی را که ایران از این تاریخ، عملی خواهد کرد (متوقف کردن تولید اورانیوم ۲۰ درصد و نصب کردن سانتریفوژهای جدید و رفیق کردن نیمی از اورانیوم ۲۰ درصد و ...)

۲/۹. ایران تأسیسات غنی سازی جدید ایجاد نمی‌کند. تولید غنی سازی اورانیوم زیر ۵ درصد نباید میزان اورانیوم ۵ درصد موجود را افزایش دهد. مازاد باید اکسیده بگردد. ۳/۹. رآکتور اتمی اراک را آماده بهره

داشتند. طرف آمریکایی مذاکره کننده هم «ویلیام بارنز» بود که اوباما مسولیت این مذاکره را به او سپرده بود. اوباما از او خواسته بود تا این مذاکرات سری را در عمان، کشوری که آمریکایی‌ها به خوبی آن را می‌شناسند، انجام دهد. این گفتگو در تمام طول روز ادامه یافت. سه ماه مانده به «انتخابات» ریاست جمهوری، تکلیف آن، یعنی کسی که باید رئیس جمهوری بگردد، نیز معین شد. ولایتی امید بسیار داشت خود برگزیده شود، اما نه او که روحانی برگزیده شد.

● در آن تاریخ، محمود احمدی‌نژاد ماه‌های آخر ریاست جمهوری را می‌گذراند. همانطور که خود او نیز گفته است، او را در این گفتگوهای پنهانی شرکت ندادند.

● بدین سان، تابوی گفتگو با آمریکا که خامنه‌ای خود ایجاد کرده بود، به دست خود او و از موضع ضعف، شکست. اما «رابط» اصلی این مذاکره که کمتر از او نام برده می‌شود، سلیم الاسماعیلی است. او تاجر و نماینده ویژه سلطان قابوس در ترتیب دادن این گفتگوی فوق حسان بود. نام او پیش تر زمانی به گوش رسیده بود که تلاش کرد دو نفر از سه کوهنورد آمریکایی را که در مرز ایران و کردستان دستگیر شده بودند، آزاد کند. سه کوهنوردی که به اتهام جاسوسی در ایران به زندان محکوم شده بودند. یک هواپیمای نیروی هوایی سلطنتی عمان بود که در سپتامبر ۲۰۱۱ به ایران آمد و این ۳ نفر را از ایران خارج کرد. امروز می‌دانیم که این ۳ نفر به نوعی با دو ایرانی معاوضه شده‌اند: اولی نصرت‌الله تاجیک سفیر سابق ایران بود که در بریتانیا دستگیر شده بود و دیگری هم یک ایرانی گرفتار در لس آنجلس بود.

انقلاب اسلامی: در ۱۷ ژانویه ۲۰۱۴، آمریکا توافق برسر نحوه اجرای قرارداد ژنو را انتشار داد. هرچند در اجابت درخواست کنگروه این‌کار را کرد، اما به دروغ شاخدار روحانی نیز پاسخ می‌داد. در سنای آمریکا همچنان کشمکش برسر تصویب مجازات‌های جدید برضد ایران ادامه دارد. تعادل بر خاورمیانه و خلیج فارس، بعد از آن‌که اتحاد عربستان و اسرائیل و نقش دولت سعودیها در سوریه و عراق و لبنان، بیش از پیش از برده بیرون افتاد، موضوع ارزیابی کارشناسان قرار گرفت:

شیوه اجرای توافق

ژنو می‌گوید تسلیم

شونده کیست و

با وجود تسلیم،

تهدید به مجازات و

جنگ می‌شود:

موافقتنامه اجرای

توافق ژنو می‌گوید و

آشکار که نه دنیا به

ایران که ایران به

کشورهای ۱+۵ تسلیم

شده است:

انقلاب اسلامی: در ۳۰ دیماه ۱۳۹۲، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گزارش کرد که ایران به تعهد خویش، به ترتیبی که موافقتنامه اجرایی مقرر شده

هدف بسی مشکل است. اما بخاطر امنیت ملی خود و امنیت و صلح جهان، زمان آن است که به دیپلماسی شانس موفقیت را بدهیم.

انقلاب اسلامی: ایرانیانی که این متن را می‌خوانند در می‌یابند چرا دستگاه مطبوعاتی رژیم آن را سانسور کرده است و در می‌یابند که تا کجا تحقیرآمیز است. و در می‌یابند هرگاه از روز نخست، برنامه اتمی با شفافیت تهیه و اجرا شده بود، چه ثروت عظیمی برپا نمی‌رفت. یکبار دیگر، بمدت ۱۰ سال، فرصت رشد از دست نمی‌رفت و باز فرصت رشد یک، نسل جوان ایران، سوزانده نمی‌شد. و این استنداد ویرانگر همچنان برجا است و به خیانت و فساد و جنایت ادامه می‌دهد. باوجود این قراردادان ایران در موقعیت اسپر، خطر جنگ و تشدید تحریمها برجا است. خطر ورقه سفید امضاء دادن به اسرائیل بر این‌که هر وقت خواست به ایران حمله کند، خطری واقعی و جدی است:

لابی طرفدار جنگ با

ایران همچنان امیدوار

است سنا مجازاتها، شامل

چراغ سبز حمله به ایران

را تصویب کند:

مقاله را پل پیلاز، تحلیل گر پیشین سیا و استاد دانشگاه امروز، نوشته و در ۱۳ ژانویه انتشار داده است:

لابی طرفدار اسرائیل و بسیاری از سیاستمداران امریکا همچنان می‌کوشند که گفتگوهای پرزیدنت اوباما برای محدود کردن برنامه اتمی ایران به نتیجه نرسند و امید به جنگ دیگری در خاورمیانه، بر جا بماند. اما پیشرفت در راه رسیدن به توافق ادامه دارد:

● به نتیجه رسیدن گفتگوها بر سر چگونگی فنی اجرای توافق ژنو تصدیق نادرستی آن نظر است که اصرار می‌ورزد تصویب مجازات‌های سخت‌تر توسط کنگروه، برای این که ایران در گفتگوهای جدی بماند، ضرور است.

گفتگوهای فنی سریع تر از آن به توافق انجامیدند که برخی مسئولان غربی پیش بینی کرده بودند. اینک توافقی بعمل در می‌آید که در نتیجه آن، آن بخش از فعالیت‌های اتمی ایران که موجب نگرانی بود، یا تعطیل می‌شود و یا حذف می‌شوند. در برابر، کشورهای ۱+۵، بخش ناچیزی از تحریمها را لغو می‌کنند و تحریمها اصلی (نفت و بانک و ذخایر ارزی ایران) برجا می‌ماند.

● با توافق بر سر چگونگی اجرای توافق ژنو، اینک روشن است که طرح مجازات‌های جدید که سناتورهای ماک کریک و روبرت مندز تهیه کرده‌اند که مجازات‌های جدید و سخت تر و نیز جنگ را مقرر می‌کند و توفعاتی را معین می‌کند که توافقی نهائی با ایران را غیر ممکن می‌سازند، نه برای تسهیل گفتگو با ایران، بلکه بخاطر تا حد ناممکن، مشکل کردن آن است.

تهیه کنندگان اولیه طرح منافی دارند که با انجام توافق با ایران سازگار نیستند و با خصومت دائمی با ایران و منزوی کردن ایران خوانائی دارند. اما همان‌طور که کریک و مندز سناتورهای دیگری را می‌یافتند که طرح را امضاء کنند، یک بعد دیگر هدفی این دو می‌جویند، آشکار شد: قریبا همه سناتورهای که اخیرا طرح را امضاء کرده‌اند، جمهوری خواه هستند. از ۵۹ تنی که طرح را امضاء کرده‌اند، جمهوریخواه ها غیر از دوتن، بقیه در شمار امضاء کنندگانند. در عوض، از ۵۵ دموکرات و مستقل عضو سنا، تنها ۱۵ سناتور طرح را امضاء کرده‌اند. هر چند



اجداد اختلاف در نمایندگان عضو یک حزب امر جدیدی نیست، اما در این مورد، می تواند رسیدن به توافق نهائی با ایران را ناممکن کند. از لحاظ موقعیت اسرائیل در امریکا و منطقه نیز مهم است. عنصری که بعنوان تلاشگر برای به تصویب رساندن طرح، خود را نشان می دهد، کمیته امریکا/اسرائیل امور مومی (AIPAC) است. این لابی اسرائیل توانسته است جمهور یخواه ها را با تصویب طرح موافق کند. کوشیده است دموکرات های را به امضای طرح برانگیزد. هنوز موفق نیست زیرا برای آنکه طرح به تصویب قطعی برسد و توافق با ایران را ناممکن سازد، نیازمند موافقت شمار بیشتری از سناتورهای دموکرات و مستقل است.

• بسیاری از آنها هم که طرح را امضاء کرده اند، کمتر می دانند این طرح چه هدفی را تعقیب می کند و بیشتر، انگیزه های دیگری به این کار وادارشان کرده است: همبستگی حزبی و رقابت های احزاب با یکدیگر و نیازهای انتخاباتی مؤثر تر بوده اند. بسیاری از نمایندگان و سناتورها طرح را مضاء می کنند بی آنکه به پی آمدهای آن، از جمله، به تقویت افراطی های تهران که گویا امضاء کنندگان نیز می خواهند توان از دست بدهند، فکر کنند. بسیاری دیگر هم به اثر تصویب شدن طرح در از بین بردن امکان توافق و با رسیدن به آن، آن طور که تهیه کنندگان طرح مدعی می شوند، توجه نمی کنند. نیاز به این و آن کمک مالی را نباید از یاد برد.

• بدتر از همه، - از دید تهیه کنندگان و سناتورهای که می دانند چه می کنند - این که توافقی با ایران بر سر برنامه اتمی این کشور، موفقیت کلان اوباما در سیاست خارجی است. بنابراین، جمهور یخواه می گویند که او این موفقیت بزرگ را بدست نیاورد. هرگاه توافق نهائی به انجام رسد، مهمترین دست آورد اوباما در سیاست خارجی می شود و بعنوان مهمترین دست آورد دوران ریاست جمهوری او، ثبت تاریخ می شود.

طرحی که کیرک و منتدز تهیه کرده اند، باهدف، جلوگیری از موفقیت بزرگ اوباما تهیه کرده اند. از این رو، در آن، موادی را گنجانده اند که در صورت بعمل آمدن توافق نهائی، آن را غیر قابل اجرا می گردانند.

• باید امیدوار باشم که این طرح شوم اثر به تصویب نرسد. چرا که در غیر این صورت، نه تنها جمهور یخواه موفق شده اند کاری را بکنند که برای جمهور یخواه ها مفید است، بلکه مانع از به انجام رساندن توافق نهائی با ایران خواهد شد.

دلایل بر موجه بودن این امیدواری وجود دارند. آگاه شدن از این امر که باراک اوباما دیگر نامزد هیچ مقام دیگری نخواهد شد و چون کسری نیز نامزد ریاست جمهوری در انتخابات آینده نخواهد شد. هیلازی کلینتون، در حال حاضر، یک شهروند امریکا است و نمی تواند از موفقیتی که حکومت اوباما بدست می آورد، بنفع خود بهره برداری کند.

همانطور که شمار بزرگی از مفسران نظر داده اند، (AIPAC) به چالش کشیده شده است. مداخله هایش در سیاست داخلی و خارجی امریکا، مورد اعتراض هستند. بخصوص که بر سر هدف اصلی که محدود کردن فعالیت های اتمی ایران و رسیدن به توافقی در این باره است، همگان می توانند موافق باشند. باتوجه به این امر که چنین توافقی موضوعی سازگار با منافع ملی و نه منافع گروهی است، حزب جمهوری خواه در موقعیتی نیست که بگوید منافع حزبی خود را بر منافع ملی ترجیح می دهد.

کنگره، بنابراین، جمهوری خواه ها و دموکرات ها، با تصویب مجازات های پیشین، سهم خود را از موفقیت در رسیدن به توافق نهائی با ایران دارند و پرزیدنت اوباما به آن تصریح کرد. لاجرم نباید رضا دهند به از دست رفتن آنچه در حال بدست آمدن است.

انقلاب اسلامی: رانت خواری و فساد

وقتی بودجه نیست، نقدینگی و رانت خواری و تورم هست و ابعادش بزرگ می شوند:

* نقدینگی در یک قدمی ۷۰۰ هزار میلیارد تومان:

◀ در ۳۰ دی ۹۲، ایسنا گزارش کرده است، حجم بالای نقدینگی از ویژگی های نامطلوب اقتصاد کشور است که تورم حدود ۴۰ درصدی را رقم زده و از این رو دولت یازدهم که بهبود وضعیت معیشتی مردم و شرایط اقتصادی را از اولویت های خود عنوان کرده به دنبال کنترل نقدینگی و سامان دهی سرمایه های سرگردان است به طوری که وعده داده رشد نقدینگی تا پایان سال شش درصد کاهش یابد. در این راستا بنا به آمار موجود رشد نقدینگی در پایان مهر ۱۳۹۲ نسبت به پایان سال ۱۳۹۱ از رشدی معادل ۱۱٫۵ درصد برخوردار شده که نشان دهنده کاهش رشدی به میزان ۴٫۲ درصد نقدینگی نسبت به دوره مشابه سال قبل است. اما آمار مربوط به حجم نقدینگی در حالی از سوی بانک مرکزی ۳۳۷ هزار میلیارد تومان اعلام شده که برخی کارشناسان معتقدند حجم واقعی نقدینگی بیش از این میزان است.

* نقدینگی در یک قدمی ۷۰۰ هزار میلیارد تومان:

در این زمینه ظهیرا مظاهر با بیان این که میزان نقدینگی اعلام شده بدون احتساب نقدینگی برخی از موسسات مالی و اعتباری است، معتقد است: حجم نقدینگی واقعی بیشتر از میزانی است که اعلام می شود.

آبان ماه نیز علی طیب نیا، وزیر امور اقتصادی و دارایی، میزان نقدینگی واقعی کشور را ۶۵۰ هزار میلیارد تومان اعلام کرد و گفت که بخشی از این میزان نقدینگی در اختیار موسسات غیرمستقر است که تحت کنترل بانک مرکزی نیستند و بر آورد می شود رقم آن معادل ۳۰ درصد (۱۹۵ هزار میلیارد تومان) باشد. در این زمینه حمید تهرانی، معاون نظارتی بانک مرکزی، اظهار کرد: نقدینگی در اختیار موسسات تحت نظارت را تک به تک وارد آمار نقدینگی می کنیم و تاکنون نقدینگی موسسات جدیدی را که تحت حساب قرار گرفته اند در آمار نقدینگی حساب کرده ایم.

بر اساس این گزارش با توجه به نقدینگی حدود ۱۹۵ هزار میلیارد تومانی در اختیار موسسات غیر مستقر پولی و جدیدترین آمار بانک مرکزی مبنی بر اینکه حجم نقدینگی به ۵۳۷ هزار میلیارد تومان رسیده، می توان گفت که حجم نقدینگی واقعی موجود در جامعه به حدود ۶۵۰ تا ۷۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده است. حال باید دید روند ورود اطلاعات مربوط به نقدینگی این موسسات به آمار موجود بانک مرکزی چقدر طول می کشد و آیا بانک مرکزی اقدام به انتشار آمار واقعی مربوط به نقدینگی می کند؟

انقلاب اسلامی: بدبین سان، از تیرماه تا پایان سال، میزان نقدینگی از کمتر از ۵۰۰ میلیارد تومان به ۷۰۰ میلیارد تومان افزایش می یابد. یعنی این که رژیم پول ندارد و با چاپ اسکناس گذران می کند. و با وجود افزایش

تسلیم نامه؟

نقدینگی قیمت ها نمی توانند بالا نروند و تورم شتاب و شدت نگیرد.

* بدهی ۸۰ هزار میلیاردی ۳۰ نفر به بانک ها:

◀ در ۱۷ دی ۹۲، مصطفی افضلی فردآ سخنگوی کمیسیون اصل ۹۰ مجلس گفته است: ۳۰ نفر از بدهکاران عمده و کلان بانکی که پرونده هایشان در کمیسیون اصل ۹۰ مطرح است بیش از ۸۰ هزار میلیارد تومان به بانک ها بدهی دارند دست نگه داشته اند.

ما به جای آن که به سراغ این ۳۰ نفر که ۸۰ درصد منابع و معوقات بانکی در اختیار آنهاست، برویم سراغ افرادی می رویم که پنج میلیون وام گرفته اند و هر روز با ارسال اخطاریه ها و اجراه ها سعی در تحت فشار قرار دادن آنها می کنیم در حالی که به راحتی می توانیم از این ۳۰ نفر مطالبات و معوقاتمان را دریافت کنیم.

جالب است که در کشور ۶۰ درصد تسهیلات دریافتی بر گشت می خورد؛ در حالی که ۴۰ درصد آنها معوقه هستند و ۵۰ درصد تسهیلات دریافت شده نیز در مورد غیر معین به کار گرفته شده و صرف می شود.

جالب است انحصار واردات نهاده های دامی را به یکی از این ۳۰ کله گنده کشور داده اند که به صورت شبکه گسترده سعی در واردات و افزایش قیمت نهاده های دامی دارند؛ در حالی که ما باید بر اساس شعار مولایمان امام حسین (ع) با هر گونه انحصار مبارزه کنیم.

* کمبود ۶۷ در صدی دستمزد کارگران نسبت به هزینه آنها.

◀ در ۲۷ دی ۹۲، به گزارش ایسنا، رئیس اتحادیه پیشکوتان جامعه کارگری کشور گفت: افزایش دستمزد کارگران نقشی در بیکاری و تورم ندارد و امروز نیروی کار فاصله ۶۷ درصدی بین درآمد و هزینه دارد.

حسن صادقی بعد از ظهر جمعه در برنامه مناظره شبکه یک سیما افزود: کارگران بر اثر سیاست های اقتصادی دولت ها در فقر مزمنی سر می برند، اما کارفرما در حاشیه امنیت دولت قرار دارند. دولت بیشین بودجه منوری را به کشور تحویل کرد و حاصل آن سر صعودی تورم در جامعه است. امروز شمار کارگرانی که دستمزد ماهانه آنها به یک میلیون تومان برسد، بسیار کم است و حتی با این رقم هم در شرایط کنونی نمی توان از عهده هزینه های زندگی برآمد. دولت برای سال آینده افزایش دستمزد کارگران به میزان ۱۸ درصد را در نظر گرفته، در حالی که ۳۷ درصد تورم داریم.

انقلاب اسلامی: بدبین سان، بخش بزرگی از جامعه، درآمدهای دارند که برای یک سوم هزینه های آنها کافی است. در مقایسه با بهار انقلاب، سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹، که درآمد متوسط از هزینه متوسط فزونی گرفت، هم وضعیت معیشت قشرهایی از جامعه که با کار خود هزینه زندگی را تأمین می کنند، به این حد از بدی رسیده است و هم اقلیت رانت خوار، بخصوص مافیاهای نظامی - مالی درآمد هایی به ارقام نجومی پیدا کند.

* خسارت ۱۵۰ میلیون دلاری مهاجرت یک نیروی متخصص:

◀ در ۲۴ دیماه ۹۲، محمد باقر محمدی فعال، در گفتگو با ستاد خبری کنفرانس بین المللی صنعت احداث و انرژی گفت: برنامه ریزی ها باید به گونه ای باشد که با

اجداد اشتغال و حفظ کرامت سرمایه های ارزشمند انسانی کشور زمینه بازگشت متخصصین ایرانی خارج از کشور را فراهم کنیم. طی ۸ سال گذشته علی رغم کسب ۷۵۰ میلیارد دلار فروش نفت بدترین نوع هزینه از سوی دولت صورت گرفت که مشکلات بسیاری را برای کشور ایجاد کرد.

هم اکنون وجود ۸۰ هزار میلیارد تومان معوقه بانکی داریم که بخش عمده آن در اختیار افرادی است که در زمینه های غیر تولیدی و متأسفانه رانت خواری فعال هستند و باید دولت تدبیر و امید با جدیت به دنبال وصول این منابع باشد تا از قدرت این پول وحشتناک یک روز به طرف مسکن می رود و روز دیگر به طرف بازار ارز و به تورم دامن می زند، استفاده کرده و این منبع عظیم به طرف تولید و ایجاد اشتغال سوق داده شود.

صندوق بین المللی پول گفته است در سال ۱۵۰ هزار تحصیل کرده از ایران می روند. هرگاه صحت داشته باشد، ما سالانه ۱۵۰ میلیارد دلار به غرب کمک می کنیم!

انقلاب اسلامی: غرب با داشتن بیشترین تحصیل کرده همچنان نیازمند تحصیل کرده های کشورهای چون ایران هستند. آیا ایران خود نیازمند تحصیل کرده های خویش نیست؟ چرا نباید ساخت های سیاسی و اقتصادی را بطور خاص و نظام اجتماعی را بطور عام تغییر داد که این نیروی محرکه محرکه ساز، در ایران فعال نشود؟

* سرمایه گذاری ۷۰۰ میلیارد دلاری ایرانی ها در خارج از کشور:

◀ در ۲۶ دی به گزارش ایرنا: معاون امور آرایش و توسعه منطقه ای معاونت نظارت راهبردی ریاست جمهوری با بیان اینکه سرمایه گذاری ایرانی ها در خارج از کشور ۷۰۰ میلیارد دلار است، گفت: بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار از این میزان در امارات سرمایه گذاری شده که باید برای بازگشت پول های سرگردان خارج از کشور تلاش جدی صورت گیرد. علیرضا رحمت نیا افزود: دنیای کنونی، دنیای مسابقه برای توسعه است و باید با تهیه سند آمایش، جذب سرمایه گذاران و فراهم کردن شرایط به منظور ایجاد اطمینان خاطر آنان در استان ها، بستر لازم برای رشد و توسعه و رقابت در این عرصه مهیا شود.

انقلاب اسلامی: ۷۰۰ میلیارد دلار سرمایه این مردم است که ذریعه و به خارج از کشور انتقال یافته است. بدین سان، فرار مغزها یا فرار سرمایه همراه است و عامل این دو فرار، نخست رژیم مافیاهای نظامی - مالی است.

انقلاب اسلامی: و اینک خبرهای تجاوزها به حقوق انسان:

زحمتکشان و مبارزان بیش از پیش قربانی تجاوزها به حقوق انسان هستند:

◀ در ۱۵ دی ۹۲، به گزارش ایلنا، جمعی از کارگران کارخانه قند کامیاب خمینی شهر آصفهان که بین ۴ تا ۱۱ ماه است به سبب بلاتکلیفی کارخانه و تعطیلی مداوم خط تولید، حقوق نگرفته اند، صبح امروز

در ۱۶

- بکشنه - در اعتراض به بی توجهی کارفرما و مسئولان استانی نسبت به مشکلات صنفی شان در ابتدا در داخل کارخانه تجمع کردند و سپس به سمت فرمانداری خمینی شهر حرکت کردند.

◀ در ۱۷ دی ۹۲، به گزارش ایلنا، دبیر اجرایی خانه کارگر تبریز از تجمع کارگران ماشین آلات صنعتی تراکتورسازی تبریز در مقابل سازمان صنایع و معادن آذربایجان شرقی در اعتراض به توقیف ۸ ماهه در پرداخت حقوق شان خبر داد.

◀ در ۱۸ دی ۹۲، به گزارش ایلنا، بیش از هزار کارگر بیماتکاری «پتروشیمی رازی» در اعتراض به تبعیض در پرداخت حقوق و سایر مطالبات صنفی شان در مقابل ساختمان دفتر مرکزی این شرکت در بندر امام تجمع کردند.

◀ در ۲۰ دی ۹۲، به گزارش سودویند، حمید بابایی دانشجو مقطع دکترا در رشته اقتصاد در دانشگاه لیز بلژیک، از روز ۵ مرداد ۱۳۹۲، اندکی پس از ورود به ایران، احضار، بازداشت و در دادگاه ۱۰ دقیقه ای قاضی صلواتی به ۶ سال حبس تعزیری به اتهام جاسوسی و ارتباط با دول متخاصم، محکوم شده است.

◀ در ۲۱ دی ۹۲، به گزارش هرانا، سه شهروند بهایی ساکن سمنان به نام های اردشیر فانیان، شیدرخ فیروزیان و گل رخ فیروزیان (خواهر) توسط ماموران امنیتی، بازداشت و برای اجرای حکم راهی زندان سمنان شدند.

◀ در ۲۱ دی ۹۲، به گزارش هرانا، زندانی سیاسی محبوس در بند ۳۵۰ زندان اوین در نامه ای خطاب به آملی لاریجانی با هشدار درباره وضعیت جسمی زندانیان بیمار، تأخیر و تعلل در رسیدگی به امور درمانی این گونه زندانیان سیاسی و عقیدتی که در وضعیت اورژانس به سر می برند را حضای مضاعف در حق خانواده های مظلوم آن ها و بروز عواقب و پیامدهای ناگوار برای خود زندانیان برشمردند.

◀ در ۲۱ دی ۹۲، به گزارش ایلنا جمعی از کارگران کارخانه ماشین آلات تراکتورسازی تبریز بخاطر دریافت نکردن ۹ ماه حقوق در مقابل دفتر نماینده ولی فقیه در آذربایجان شرقی و امام جمعه تبریز تجمع کردند.

◀ در ۲۲ دی ۹۲، به گزارش ایلنا، جمعی از کارگران پتروشیمی رازی در سومین روز از اعتراضات شان به آنچه وجود تبعیض در حقوق و مزایای کارگران بهیمانی و کارمندان رسمی می خوانند، بار دیگر در محوطه کارخانه تجمع کردند.

◀ در ۲۲ دی ۹۲، به گزارش دانا، حمید رسایی که در واقعه حمله نیروهای خودسرها به علی لاریجانی نیز دست داشت به حبس و شلاق محکوم شد. سعید ذاکری دبیر سیاسی هفته نامه ۹ دی هم با شکایت دادستان تهران به حبس و شلاق محکوم شده است.

◀ در ۲۳ دی ۹۲، به گزارش ندای سبز آزادی، محمود (جاوید) اکرمی در منزل خود در شهر خور از توابع شهرستان لارستان فارس بازداشت شد. وی که در گذشته در تاریخ ۵ شهریور ۹۰ به مدت ۱۰۰ روز بازداشت بوده است.

◀ در ۲۴ دی ۹۲، به گزارش هرانا، در ادامه اعمال فشار های جدید و غیر قانونی مسئولین زندان اوین و دادستانی تهران بر زندانیان سیاسی، آنها روز دوشنبه ۲۳ دی ۱۳۹۲ مانع ملاقات بسیاری از خانواده های زندانیان سیاسی با در بندانشان شدند. در دور جدید اعمال فشار بر زندانیان سیاسی و خانواده های آنها افراد زیر نقش اصلی را دارند:

۱- جواد مومنی، معاون اجرایی زندان اوین. وی طی سال های گذشته، نماینده رئیس زندان در اجرای اعدام ها و شاهد به دار آویخته شدن تمامی محکومان اعدامی بوده است.

۲- محمد حمیدی راد، معاون قضایی زندان اوین. وی در طی چند ماه گذشته در شورای قضایی زندان تاکید بر برخورد جدی با زندانیان سیاسی را داشته



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

علامت گذاری می کرد. توضیح ج.ص: رضا خان به مجلس شورا می گفت طوبه اسپس این اسمی در اختیار وزارت کشور و به واسطه وزارت کشور نیز در اختیار استانداران و هیئت های محلی انتخاباتی قرار می گرفت. نهاد وظیفه این هیئت ها توزیع پر که های رای گیری و نظارت بر صندوق آرا بود. شمار اعضای تمام این هیئت ها را دولت مرکزی تعیین می کرد. نام دهایی هم که بر رقابت انتخاباتی با فشار می کردند، به زندان می افتادند یا تبعید می شدند. در نتیجه، نام دهدهای پیروز همواره افراد «مناسب» بودند که اغلب به دلیل داشتن املاک و دارایی در حوزه های انتخاباتی خود، از پشتیبانی لازم برخوردار بودند. به عنوان مثال، در انتخابات مجلس هفتم تصمیم شاه بر این بود که دو تن از زمین داران بزرگ مراغه، عباس میرزا فرمانفرما و اسکندرخان مقدم، به دلیل داشتن «حمایت محلی» چشمگیر، باید کرسی هایشان را حفظ کنند. در نتیجه اولی سه دوره و دومی نه دوره نمایندگی مراغه را بر عهده داشتند.

شاه برای مطمئن شدن از فرمانبرداری نمایندگان، مصونیت پارلمانی را نادیده گرفت، همه احزاب سیاسی اعم از گروه های هوا خواه را ممنوع و کلیه روزنامه های مستقل را تعطیل کرد و جماعتی را به کار گذاشت که خود حکومت آنان را «مخبر» و «مامور مخفی» می نامید. وزیر مختار بریتانیا در اوایل سال ۱۳۰۵ / ۱۹۲۶ گزارش داد که به نظر می رسد رضا شاه می کوشد نوعی «انوکراسیم پر را کند» و هدفش هم نه تنها بی اعتبار کردن سیاستمداران کهنه کار، بلکه کل دولت پارلمانی است ... او فضای بی اطمینانی و ترس ایجاد کرده است. گابینه از مجلس می نرسد، مجلس از ارتش درهراس است؛ و در مجموع همگی از شاه می ترسند».

نمایندگان و دیگر سیاستمداران منتقد شاه عاقبت دلخراشی داشتند. مثلاً ساموئل حیم، نماینده یهودی، به جرم «خیانت» اعدام شد؛ میرزاده عشقی، شاعر سر شناس، سوسیالیست و سر دیر نشریه قرن بیستم، و خسرو شاهرخ (ارباب کبخسرو)، نماینده زردشتی، در روز روشن هدف گلوله قرار گرفتند. محمد فرخی یزدی نماینده مجلس و سردبیر پیشین سوسیالیستی توفان، ناگهان در بیمارستان زندان درگذشت. حسن مدرس که رهبری اعتدالیون را پس از بهبهانی بر عهده گرفته بود، به روستایی دور افتاده در خراسان تبعید شد و در آنجا به طور ناگهانی درگذشت. شایعه بود که مرگ مدرس بر اثر خفگی بوده است. توضیح ج.ص: ... آبراهامیان از قول کسروی آورده است که «شایعه» است. ولی در آنروز دو مامور و عامل بنام جهانسواری و خلج برخاسته عماد سید حسن مدرس را از سرش برداشته در دهانش کردند و دور گردنش پیچیدند. او را خفه کردند»

سفارت بریتانیا، بی خبر از این شایعات، در سال ۱۳۲۰ / ۱۹۴۰ در باره این موضوع این گونه گزارش کرده است:

مدرس زندگی ساده ای دارد و نزد طبقات پایین اجتماعی که اغلب به خانه وی رفت و آمد دارند و توصیه های وی را در مورد مسائل مختلف جو یا می شوند، بسیار محبوب است. او مردی ترس و صریح است. دیدگاه هایش را آزادانه مطرح میکند. هیچ کس، حتی شاه از انتقادهایش مصون نیست. صبح یکی از روزهای آبان ماه ۱۳۰۵ / ۱۹۲۶، ظاهراً تلاش سازمان یافته ای برای قتل وی انجام گرفت، اما وی به زخمی شدن از سه جا، از مهلکه جان سالم به در برد. در مقام یک روحانی سنت گرا، مدرس مردی زیرک و دوراندیش، اما یک دهنده، لجوج و عوام فریب است. توضیح ج.ص: ... انگلیسها به مصدق هنگام حکومتش وسیله رسانه هایشان عوام فریب و توسط نشریات و رسانه ها ناسزا های فراوان می گفتند»

پارلمان از نقش جدی و تعیین کننده اش بازداشته شده و به جامعه ای تزیینی تبدیل شده بود که عربانی حاکمیت نظامی را می پوشاند. یکی از نخست وزیران بعدها تصدیق کرد که: «شاه اصراً داشت که کار مقننه، فقط مهر تایید زدن بر اقدامات قوه مجریه است، بنابراین مجلس به نهادی تشریفاتی تبدیل شده بود». بدین ترتیب مجلس وظایفش را به حدی بر وفق مراد انجام می داد که شاه دریافت تشکیل مجلس سنا - که به شاه قدرت بیش تری می داد - با ایجاد تغییرات قابل توجه در قانون اساسی ضرورتی ندارد. تنها تغییر در قانون اساسی در سال ۱۳۰۴ / ۱۹۲۵ ایجاد شد که به موجب آن سلطنت از سلسله قاجار به شاه جدید تقویض گردید. سفارت بریتانیا در سال ۱۳۰۵ / ۱۹۲۶ گزارش داد که: «مجلس ایران را نمی توان چندان جدی تلقی کرد. هیچ یک از نمایندگان استقلال رای ندارند، همچنان که انتخابات مجلس آزادانه انجام نمی شود. اگر اراده شاه بر تصویب لایحه ای قرار گیرد، آن لایحه تصویب می شود و اگر شاه مخالف باشد، آن لایحه از دستور کار خارج میشود. فقط موقعی که شاه موضعی بی طرفانه دارد، بحث های بی هدف فراوانی درمجلس در می گیرد» (۴)

ایجاد نظام واحد آموزشی در کشور یکی دیگر از اهداف و اصلاحات بود. شماردانش آموزان ایران درسال ۱۳۰۲ / ۱۹۲۳، شامل دانش آموزان مدارس دولتی و خصوصی، حوزه های علمیه، مسیونری ها و مدارس اقلیت های دینی در مجموع کم تر از ۹۱۰۰۰ نفر بود که کم تر از ۱۲۰۰۰ از آن ها، دانش آموزان مدارس دولتی بودند. مطابق آمارهای میسپو در مجموع ۶۵۰ مدرسه در کشور وجود داشت که شامل ۲۵۰ مدرسه دولتی، ۴۷ مدرسه میسیونری، و بیش از ۲۰۰ مکتب خانه می شد. شمار دانش آموزان دختر - که همگی در مدارس میسیونری بودند - کم تر از ۱۸۰۰ نفر بود. تا سال ۱۳۲۰ / ۱۹۴۱، تعداد مدارس تحت پوشش دولت به ۲۳۳۶ مدرسه ابتدایی با ۲۱۰۰۰۰ دانش آموز و ۲۴۱ دبیرستان با ۲۱۰۰۰ دانش آموز از جمله ۴۰۰۰ دانش آموز دختر رسید. مدارس میسیونری های و همچنین مؤسسات آموزشی اقلیت های دینی، «اعلام شدند. مکتب خانه ها نیز در نظام دبیرستان های دولتی ادغام شدند. نظام آموزشی دولتی از سیستم آموزشی فرانسه الگو برداری شد و بر اساس آن مدارس به دو سطح

دریایی شامل ۲ دستگاه ناو و ۴ دستگاه ناوچه بود. بخش های خدماتی ارتش راهم یک ستاد مشترکی مشکل از رؤسای نیروهای عمده اداره می کرد. (۲)

«رضا شاه به تکیه گاه های دوگانه خود یک شبکه گسترده مالی هم افزود، تا جایی که یک پست وزیر دربار خارج از کابینه ایجاد کرد. این سرباز ساده که از درجات پایین نظامی بر آمده بود، در دوران حکومتش آن قدر ملک تصاحب کرد که به ثروتمندترین فرد ایران - اگر نگوئیم خاورمیانه - تبدیل شد».

بر اساس بر آورد یکی از زندگی نامه نویسان هوادار رضا شاه، ثروت وی به هنگام مرگ سه میلیون پوند و حدود ۱/۵ میلیون هکتار زمین بوده است.

بیش تر این زمین ها در منطقه اجدادی اش مازنداران قرار داشت. وی همچنین صاحب مزارع گندم درهمدان، گرگان و ورامین بود. بعضی از این املاک با مصادره مستقیم، بخشی دیگر از طریق نقل و انتقال مشکوک اموال دولتی و بخشی دیگر از طریق آیساری زمین های بایر، و سرانجام بخشی نیز با مجبور کردن زمین داران بزرگ و کوچک برای فروش زمین هایشان به قیمت اسی، بدست آمده بود.

یکی از قربانیان این مال اندوزی، سپهدار بود. درهمان اوایل سال ۱۳۱۱ / ۱۹۳۲، سفارت بریتانیا گزارش داد که رضا شاه «حرص غریبی نسبت به زمین دارد، طوری که همه خانواده ها را روانه زندان می کرد مگر این که با فروش املاک شان به وی موافقت کنند:» اشتها سیری ناپذیر وی به اندازه ای بود که چند صباح دیگر کسی پیرسد چراغی حضرت بی درنگ همه ایران را به نام خود به ثبت نمی رساند. این گزارش در ادامه می افزاید: به رغم «نارضایتی شمار چشمگیری از زمین داران، سایرین بر این باورند که صرفاً کاری را می کند که دودمان های پیشین انجام داده بودند، و او بهتر از زمین پیر برداری می کند و» به هر حال سراسر مملکت در واقع به وی تعلق دارد. البته بلند نظری وزیر مختار بریتانیا کم تر بود: «او همچنان در کار انباشت ثروت از راه های مشکوک است و فرماندهان ارشد نظامی خود نیز در کار آزاد گذاشته است».

و در عین حال، از هیچ فرصتی برای بی اعتبار کردن فرماندهان در صورت سوعظن نسبت به قدرت گرفتن آنان از طریق اندوختن ثروت پر شمار برای بهره گیری شخصی، فروگذار نمی کند. البته اگر آنان سهم عمده ای از ثروت به دست آمده را به شاه بدهند، و نیز از دزدی های آنان چشم پوشی خواهد کرد. وی می افزاید: «رضا شاه نسبت به ثروت حریص و طمع کار است و از دیدگاه او هر وسیله ای برای کسب پول و زمین مطلوب است ... جاده جدید منتهی به دره چالوس (در مازندران) که با هزینه هنگفتی ایجاد شده، صرفاً برای ارضای هوس شخصی وی بوده است.» برخی بر این گمان بودند که رضا شاه برای شکوفایی منطقه اجدادش، بقیه کشور را خشکانه است.

رضا شاه برای عمران و آبادی مازندران نه تنها جاده های مختلف بلکه راه آهنی از تهران به بندر تازه تأسیس بندر شاه احداث کرد. هتل های لوکسی در شهرهای رامسر و بابلس ساخت. در شهرهای ساری، بابل و علی آباد که نامش را به شاهی تغییر داد، کارخانه های دولتی قند و شکر، توتون و نساجی تأسیس کرد. وی برای تأمین نیروی کار ارزان قیمت این کارخانه، به بیگاری کشیدن از مردم، سربازان وظیفه و حتی آدم ربایی از کارگران نساجی اصفهان متوسل شد. سفارت بریتانیا گزارش داد که کارخانه های وی با «کار بدون دستمزد» سر پا مانده اند. (۳)

برخی «رضا شاه را همواره «اصلاح گر»، «بانی مدرنیسین» و حتی «عرفی ساز» جامعه کبیر تلقی کرده اند. در واقع، قصد او از تأسیس نهادهای جدید، گسترش سلطه از طریق گسترش قدرت دولت در همه بخش های کشور بود، از سیاست گرفته تا اقتصاد و اجتماع و ایدئولوژی میراثی که او پشت سر گذاشت در واقع محصول فرعی اقدامات مصمم وی برای ایجاد یک دولت متمرکز قدرتمند بود».

سلطه مطلق او بر نظام سیاسی، عمدتاً از طریق تبدیل مجلس از یک مرکز قدرت آریستوکراتیک به یک مجلس کاملاً فرمایشی و فرمان بردار صورت پذیرفت. در دوره قبل، از مجلس دوم در سال ۱۹۰۹ / ۱۲۸۸ تا مجلس پنجم در سال ۱۳۰۴ / ۱۹۲۵، سیاستمداران مستقل، اعیان و متنفذان روستایی قادر بودند رعایا در مقام شبان دهقانان و رعایای وفادار به سوی صندوق های رای هدایت کنند. به تعبیر ملک الشعراء بهار، شاعر سرشناس و مشروطه خواه کهنه کار:

نظام نامه انتخاباتی که تا به امروز (۱۳۲۳ / ۱۹۴۴) به مصیبت آن دچار هستیم، یکی از زیان بارترین و ناسمجیده ترین قوانینی است که توسط ما دموکرات ها به تصویب رسیده است. ما از طریق ارائه یک قانون دموکراتیک اروپایی مدرن در محیط پدر سالارانه ایران سستی، نامزدهای لیبرال را تضعیف کرده و به همین نسبت برجستگان روستایی محافظه کار را که می تواند دهقانان، افراد ایلات و عشایر و دیگر رعایا را به مانند گله ای به پای صندوق های رای بکشاند، تقویت کرده ایم. تجوی ندارد، موقعی که لیبرال های مجلس چهارم برای اصلاح اشتباه خود دست به اقدام زدند، محافظه کاران سرسخانه و با موفقیت پشت، «قانون دموکراتیک» کنونی تجدید سازمان کردند».

رضا شاه این نظام نامه انتخاباتی را همچنان حفظ کرد، اما ورود به مجلس را به دقت تحت نظارت خود در آورد شخصاً نتایج هر انتخابات و در نتیجه ترکیب هر مجلس را - اعم از مجلس پنجم در سال ۱۳۰۵ / ۱۹۲۶ تا مجلس سیزدهم در سال ۱۳۱۹ / ۱۹۴۰ - تعیین می کرد. طی این مدت، ترکیب طبقاتی مجلس تغییر چندانی نیافت - پیش از ۸۴ در صد از نمایندگان از بین زمین داران، اعیان محلی، کارمندان و تجار مرتبط با دربار بودند. در واقع، شمار نمایندگان که در اصل زمین دار بودند، افزایش یافت اما ترکیب سیاسی مجلس به گونه ای تغییر یافت که فقط نامزدهای مطیع اجازه ورود پیدا می کردند. مکانیسم نظارتی آن نیز بسیار ساده بود. شاه - به همراه رئیس شهرانی - فهرست نامزدهای احتمالی را بررسی کرده و آن ها را با صفاتی چون «مناسب» یا «بد»، «فاد عرف ملی»، «دبوانه»، «مغرور»، «مصر»، «احمق»، «خطرناک»، «بی شرم»، «لجوج و بیگ دهنده» یا «گله بوک»

البته این گسترش به واسطه درآمدهای حاصل از چهار منبع مختلف امکان پذیر شد: حق الامتیاز استخراج نفت؛ گردآوری مالیات های معوقه؛ افزایش عوارض گمرکی و وضع مالیات های جدید بر کالاهای مصرفی. درآمدهای مربوط به حق الامتیاز نفت که پرداخت آن در سال ۱۹۱۱ / ۱۹۰۰ به شکل مبلغی ناچیز آغاز شده و در سال های ۱۹۲۲ - ۱۹۲۱ / ۱۳۰۱ - ۱۳۰۰ در مجموع به ۵۸۳۹۶۰ پوند رسیده بود، طی سال های ۱۹۳۱ - ۱۹۳۰ / ۱۳۱۱ - ۱۳۱۰ به بیش از ۱۲۸۸۰۰۰ پوند و در سال های ۱۹۴۱ - ۱۹۴۰ / ۱۳۲۰ - ۱۳۱۹ به بیش از ۴ میلیون پوند افزایش یافت. سایر درآمدهای نیز از هنگام انتصاب آرتور میلیسوی امریکایی به سمت خزانه داری کل و آغاز اجرای برنامه های ناتمام شوستر برای ایجاد یک نظام مالیاتی پیشرفته در وزارت مالیه، روند افزایشی یافت. افراد بدبین به هنگام ورود میلیسوی به ایران برای وی «سه ماه آموختن کارش، سه ماه برای جریان انداختن کارها و سه ماه برای جمع آوری حقوقش پیش از ترک نامیدانه کشور، زمان در نظر گرفته بودند» اما او در عرض پنج سال، اداره جدیدی را تأسیس کرد، اجازه دادن زمین های دولتی را لغو کرد، نرخ های قدیمی را روز آمد ساخت، بر عوارض فروش تریاک افزود و از همه مهم تر مستوفیان را به صورت کارمندان تمام وقت سازمان دهی کرد. چیزی نگذشته بود که میلیسوی توانست نخستین برنامه بودجه جامع سالانه را هم تنظیم کند. همه این برنامه ها به واسطه پشتیبانی رضا شاه میسر شد - البته هنگامی که رضا خان به این باور رسید که در این کشور فقط جای یک شاه هست. میلیسوی می نویسد که «بدلیل تهدید فرمانده کل قوا مبنی بر تصرف املاک اعیان و برجستگان محلی، قادر شده بود تا از ملاکین بسیار عمده از جمله سپهدار مالیات دریافت کند».

برخی معتقدند این گونه مالیات گریهای همراه با فشار و تهدید، به خود کنی سپهدار در سال ۱۳۰۵ / ۱۹۲۶ منجر شد. میلیسوی معتقد است: «رضا خان از جنس دولتمردانی است که نخستین سرمشق آنان هنری دوم پادشاه انگلستان فیلیپ آگوستوی فرانسه بودند. او نیروی انسانی و نیروی نظامی لازم را برای شکل گیری اقتدار دولت مرکزی تأمین کرد».

همچنین، وی خان های بختیاری و شیخ خزعل را برای واگذاری سهام نفتی خود به دولت مرکزی تحت فشار قرار داد. در این خصوص، وزیر مختار بریتانیا در سال ۱۳۱۲ / ۱۹۳۳ چنین گزارش داده است:

چنین موفقیتی بدون کمک مؤثر رضا خان ممکن نبود، زیرا وی گردآوری درآمدهای معوقه از مناطق و جاری در مناطقی که دولت های قبلی فاقد قدرت لازم برای وصول آن بودند امکان پذیر کرد. هم اکنون همه بخش های پادشاهی تحت کنترل دولت مرکزی درآمده است و مالیات ها به طور منظم از تمام مناطق به خزانه واریز میشود - مناطقی که طی سال های گذشته نه تنها چیزی به درآمدهای دولت اضافه نمی کردند بلکه دولت ناچار بود مبالغ هنگفتی در آن جا هزینه کند».

درآمدهای دولت همچنین به دلیل بهبود وضعیت تجارت پس از جنگ اول جهانی افزایش یافت، علاوه بر این، مالیات بردار آمد - عمدتاً حقوق و دستمزد - نیز وضع و از همه مهم تر انحصار دولتی برقرار شد، و مالیات هایی بر کالاهای مصرفی به ویژه قند و شکر، چای، تنباکو، پنبه، پوست و تریاک اعمال گردید. درآمد گمرکی نیز از ۵۱ میلیون قران در سال ۱۳۰۰ به ۹۳ میلیون در سال ۱۳۰۴ و سپس ۶۷۵ میلیون در سال ۱۳۲۰ افزایش یافت.

همچنین درآمدهای مربوط به مالیات های کالاهای مصرفی از ۳۸ میلیون قران (ریال) در سال ۱۳۰۴ به بیش از ۱۸۰ میلیون قران در سال ۱۳۲۰ رسید. مالیات بر قند و شکر و چای - که در سال ۱۳۰۵ وضع شد - ۱۲۲ میلیون قران در سال ۱۳۰۷، ۴۲۱ میلیون در سال ۱۳۱۷ و ۶۹۱ میلیون در سال ۱۳۲۰ به درآمدهای دولت اضافه کرد. به عبارت دیگر فقط در آمد ناشی از این مالیات از کم تر از ۲۶۶ میلیون ریال به بیش از ۳۶۱۰ میلیون ریال در سال ۱۳۲۰ افزایش یافت. بر اساس برآورد بریتانیا، تا سال ۱۳۱۴ بیش از ۳۴ درصد از این درآمد صرف نیروهای مسلح شد.

نیروهای نظامی در واقع مهم ترین ستون رژیم جدید تلقی می شد. رضا خان فعالیت در این بخش را بی درنگ پس از کودتای ۱۲۹۹ آغاز کرد. وی بمنظور ایجاد یک ارتش بیست هزار نفری، نیروهای قزاق را با بقایای ژاندارمری و نیروی تفنگداران جنوب ادغام کرد. هم قطران خود را جایگزین افسران روسی، سوندی و انگلیسی کرد. با وضع عوارض بر راه ها و مالیات بر تریاک، بودجه ارتش جدید را تأمین کرد. وی طی مدت دو سال، پنج لشکر مشکل آزی هزار نفر در ارتش تشکیل داد. این لشکرها در لشکر تهران، تبریز، همدان، اصفهان و مشهد بود براساس گزارش های انگلیسی، رضا شاه «تمام سال های ۱۹۲۳ - ۱۹۲۱ / ۱۳۰۲ - ۱۳۰۰ را صرف ایجاد یک نیروی منضبط کرد. نخستین نیروی مناسب پس از دوره فتحعلی شاه در سال ۱۳۱۳ / ۱۸۳۴». این ارتش جدید شماری از شورش های ولایات را - به ویژه کوچک خان و گروه جنگلی ها در گیلان، خیابانی در تبریز، سیمکو در کردستان و صولت الدوله در فارس - با موفقیت سرکوب کرد. وی همچنین شورشیان ژاندارمری به رهبری ماژور لاهوتی در تبریز و کلنل تقی پسپان در مشهد را در هم کوبید.

رشد و گسترش نیروهای نظامی به ویژه پس از تصویب قانون نظام وظیفه اجباری در سال ۱۳۰۴ / ۱۹۲۵، تداوم یافت این قانون را محوری ترین فعالیت رژیم نیز نامیده اند. همراه با این قانون، صدور شناسنامه و همچنین اخذ نام خانوادگی برای ایرانیان اجباری شد. مطابق این قانون همه مردان سالم بالای ۲۱ سال، باید دو سال در ارتش و چهار سال دیگر به صورت نیروی ذخیره خدمت می کردند. مشمولان نظام وظیفه در ابتدا از میان جمعیت روستایی، سپس ایلات و عشایر و سرانجام از جمعیت شهری جذب می شدند. ارتش تا سال ۱۳۲۰ / ۱۹۴۱ دارای هجده لشکر کامل مشکل از ۱۲۷ هزار نفر شده بود - یک لشکر برای هر یک از استان های دوازده گانه و یک لشکر ویژه در مرزهای روسیه. همچنین نیروی زمینی ارتش مشکل از ۱۰۰ دستگاه تانک و ۲۸ خود روی زرهی؛ نیروی هوایی دارای ۱۵۷ فروند هواپیما و نیروی



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

کسول بریتانیا تلاش کرده است تا ماجرا را از چشم اندازی وسیع تر توصیف کند. گذشته از قوت روزانه، آن چه بیش ترین تأثیر را در زندگی مردم دارد اموری است که با آداب و عرف اجتماعی سر و کار داشته باشد، علی الخصوص عرف و آدابی که مذهب اسلام نیز بر آن صحه گذاشته است. ایرانیان در بین مسلمانان، مردم متعصبی نیستند. اما موضوع کشف حجاب زنان که در سال گذشته آغاز شد، محافظه کاری اجتماعی و همچنین غیرت آنان را هدف گرفته است. افزون بر این، این موضوع همانند قانون سر باز گیری اجباری نمادی از نفوذ پی در پی در زندگی روزمره آنان است. نفوذی که همراه با خود دخالت خارجی بیش تر و همچنین مالیات بیش تری را به همراه خواهد داشت می شود، این امر در نظر شهر نشینان مرفه در حکم نوعی انقلاب است، اما در گروه های پایین تر اجتماعی که در آن ها زنان نقش نیروی کار بعدی خارج از منزل را هم بر عهده دارند، تأثیر این رویت هم عادات و هم در بودجه خانواده منفی است. البته این تأثیر پذیری در میان طبقات مختلف ابلائی در مقایسه با سایرین، کم تر است. به همین دلیل مقاومت بیش تر مردم در برابر این پدیده انفعالی بوده است و در موارد عینی نیز به شکل بی میلی نسل های قدیمی تر به خروج از منازل و رفتن به خیابانها بروز کرده است. منبع حجاب زنان یک چیز است و اختلاط آزاد آنان با مردان چیز دیگر (۸).

میلیسپو و مستشاران مالی آمریکایی در ایران ۱۹۲۷-۱۹۲۲: «اصلاحت مالی ما به رضا خان کمک کرد تا دیکتاتوری اش را تحکیم کند.»

محمد قلی مجد در کتاب «رضا شاه و بریتانیا» بنا بر استناد « اسناد وزارت خارجه آمریکا» می نویسد: آرتور چستر میلیسپو (Arthur Chester Millspace) روز اول مارس ۱۸۸۳م، در مزرحه ای واقع در ۵ مایلی شهر «آگوستا» (Augusta) در ایالت میشیگان متولد شد. دوره دبیرستان را در شهر «آگوستا» در سال ۱۹۰۲ به پایان رساند. سال ۱۹۰۸ درجه لیسانس از کالج «آلبیون»، در سال ۱۹۱۰ درجه فوق لیسانس از دانشگاه ایلی نویز و بالاخره سال ۱۹۱۲ درجه دکتری خود را در رشته «اقتصاد» از دانشگاه معروف «جان هاپکینز» دریافت کرد. بعد در سال ۱۹۳۱ یک درجه دکتری افتخاری حقوق نیز از طرف دانشگاه ایلی نویز به او اعطا شد.

از سال ۱۹۱۲ به عنوان استاد علوم سیاسی در کالج «ویت من» واشنگتن و از سال ۱۹۱۷ در سمت دانشیار علوم سیاسی دانشگاه «جان هاپکینز» به کار پرداخت. در اواخر سال ۱۹۱۸ در وزارت خارجه آمریکا استخدام شد و به عنوان مشاور درجه چهارم در امور اقتصادی نفت مشغول به کار گردید و در همین سمت بود که برای بار اول در سال ۱۹۲۲ به استخدام دولت ایران در آمد.

میلیسپو اندکی پس از پایان دوره نخست خدمت خود در ایران در سال ۱۹۲۷م، از طرف وزارت امور خارجه آمریکا به سمت مشاور کل امور مالی هائیتی منصوب شد. فعالیت وی در هائیتی سه سال ادامه یافت. وی پس از پایان سال ۱۹۲۹ م، به آمریکا و فعالیت های دانشگاهی بازگشت و در سال ۱۹۳۰ به تدریس در دانشگاه و همکاری با مؤسسه بروکینگز (Brookings Institute) واشنگتن پرداخت تا آن که دوباره در فاصله سال های ۱۹۳۲ تا ۱۹۴۵ به ایران آمد و ریاست کل دارایی ایران را به عهده گرفت و درباره مأموریت ثانوی خود در ایران، کتاب «آمریکایی ها در ایران» را نوشت و پس از بازگشت از ایران دوباره در همان شغل سابق در مؤسسه بروکینگز مشغول به کار شد.

میلیسپو در سال ۱۹۴۹م، بازنشسته شد و در پنج سال آخر زندگی، ریاست شورای نویسندگان (سر دبیری) روزنامه «کالامازوکات» را به عهده داشت. دکتر میلیسپو عصر روز ۲۴ سپتامبر ۱۹۵۵ به علت سکنه قلبی در گذشت و در شهر زادگاهش «آگوستا» در ایالت میشیگان به خاک سپرده شد.

دوره ی کوتاه مستشاری مورگان شوستر، مدیر کل مالیه ایران در سال ۱۹۱۱، این تصویر را ایجاد کرده بود که استخدام یک مشاور مالی آمریکایی، کلید نجات مالی و سیاسی ایران است. شوستر در طول مأموریت کوتاهش در ایران توانسته بود اعتماد و توجه مردم این کشور را جلب کند. علاوه بر این، آمریکا در حکم وزنه ی متقابلی در برابر بریتانیا و روسیه تصور می شد. با انتصاب قوام السلطنه به ریاست کابینه در ماه مه ۱۹۲۱ و تشکیل مجلس چهارم، استخدام یک مشاور مالی آمریکایی با جدیت پیگیری شد. قوام به رغم این که برادر وثوق الدوله و خودش نیز در گذشته از حامیان بریتانیا بود، تلاش کرد ایران را از چنگال بریتانیا و کابوس دیکتاتوری رضا خان که بر کشور سایه افکنده بود برهاند؛ که آن را باید مایه افتخار دانش.

قوام تلاش داشت با استخدام مستشاران آمریکایی، ایران را به ایالات متحده نزدیک تر کند. او معتقد بود، شروع کار آن ها آمریکا را نیز درگیر امور سیاسی و مالی ایران خواهد کرد؛ که هر دو به ضرر بریتانیا تمام می شد. طبیعی بود که این سیاست به مذاق انگلیسی ها اصلا خوش نیاید، چون آن ها ایران را قلمرو انحصاری خود می دانستند. انگلیسی ها هرگز قوام را نبخشدند؛ چرا که او و مجلس به وضوح تلاش داشتند با استقرار یک هیات مستشاری آمریکایی در ایران نگذارند ثمره ی کودتا از گلولی انگلیسی ها پایین برود. بنابراین تعبیه ندانست که - طبق گزارش کسول آمریکا، برنارد گوتلیب - رضا خان در حضور احمد شاه دست روی قوام بلند کند. قوام به حسین علایی، وزیر مختار ایران در واشنگتن (که بعدا نامش را به حسین علاء تغییر داد)، دستور داده بود تا موضوع اعزام یک هیات مالی آمریکایی و امکان پرداخت وام به ایران را پیگیری کند. او

دولت برای حمایت از زمین داران در برابر روستائیان وارد عمل شد. «مدرنیاسیون» چندان هم بدون قربانی نبود.

افزون بر این، رشک زادگانی که حاضر بودند نخوت اشرافی شان را کنار بگذارند، به دالان امتیازهای انحصاری - و حتی دربار - را یافتند. رضا شاه همسر سومش را از خانواده دولتشاهی - طایفه ای قاجاری که به واسطه ازدواج با خاندان های پربا ای مانند آشتیانی، مستوفی و زنگنه در پیوند بود - انتخاب کرد. دخترش شاهزاده اشرف را به عقد یکی از پسران خانواده قوام الملک، حاکم شیراز و از روسای قدیمی ایل خمسه، در آورد. دختر دیگرش، شمس، را به عقد پسر محمود جم (مدیر الملک) - اشراف زاده ای که در شکل گیری نظم جدید کاملا همکاری داشت - در آورد. محرم ویژه اش ژنرال امان الله جهانبانی، افسر همکار در نیروی قزاقی واز نوادگان مستقیم فتحعلی شاه را همچنان در سمت ریاست ستاد ارتش و بازرسی ویژه نظامی حفظ کرد. وی همچنین پایگاه خانوادگی اش را از طریق ازدواج ولیعهد با شاهزاده فوزه ی، [خواهر] ملک قاروق، پادشاه مصر، تقویت کرد. رضا شاه که به ادعای برخی، کارش را با مهوری اصطبل آغاز کرده بود، به انحصای مختلف راهش را به سوی رده های بالای برگزیدگان و سراسر آمدان باز کرد. (۷)

کشمکش با مخالفان روحانی به رغم تهجم رضا شاه به تحصن کنندگان قم در سال ۱۳۰۸/۱۹۲۸، تا سال ۱۳۱۴/۱۹۳۵ چندان در صدر قرار گرفت و پس از آن تیر از مشهد فراتر نرفت آن چه این غائله را برانگیخت، رشته ای از اقدامات خصمانه رضا شاه بود که به اعتقاد برخی به این منظور طراحی شده بود که به جهان نشان دهد که رئیس واقعی کشور کیست. وی فرمان قانون جدید لباس را صادر کرد که بر اساس آن کلاه پهلوی را با کلاه «فرنگی» جایگزین می کرد؛ کلاهی که با واسطه لبه اش مانع از سجده مؤمنین به هنگام عبادت می شد. اجرای این فرمان سرخطانه بی گیری شد. این فرمان زنان را - در ابتدا نه به صورت اجباری - به کنار گذاشتن حجاب تشویق و ترغیب می کرد. رضا شاه مقامات ارتش را مجبور کرد تا همسران خود را بدون حجاب در مجامع عمومی همراه کنند و اظهار امیدواری کرد که کلبه زنان سرانجام حجاب را کنار گذارند و وی همچنین اعلام کرد که آموزگاران خانم دیگر نمی توانند با پوشش سر وارد مدرسه شوند. یکی از دختران وی نیز بدون پوشش حجاب در یک رویداد ورزشی دختران حضور یافت. در مراسم افتتاح مجلس، سر برهنه و بدون آن که هیچ یک از روحانیون رسمی در کنارش باشد - عملی که در حکم توهین به عرف و مذهب، بود. به زنان اجازه داد تا در دانشگاه های پزشکی تحصیل کنند. همچنین کالبد شکافی اجساد را در دانشگاه های پزشکی مجاز کرد که خشم مراکز مذهبی را به همراه داشت. زاد روز رسمی اش را به نوروز منتقل کرد. منع القاب را به عاوبینی همانند سید، حاجی، مشهدی و کربلایی نیز تعمیم داد. آیین های عزاداری را به یک روز محدود کرد و مساجد را به استفاده از صدای درجین برگزاری این مراسم مجبور کرد. برگزاری آیین های خیابانی محرم و عید قربان را ممنوع کرد. حرم امام رضا (ع) در مشهد و مساجد تاریخی و قدیمی اصفهان را بر روی جهاتگردان خارجی گشود. وی همچنین ایده افزایش سن ازدواج را - هیجده سالگی برای مردان و پانزده سالگی برای زنان - مدنظر قرار داد.

واکنش پیش بینی پذیر در سال ۱۳۱۴/۱۹۳۵ روی داد. در تاریخ دهم جولای ۲۰۷ تیرماه - به مناسبت سالگرد به توپ بستن حرم امام رضا (ع) توسط روس ها در سال ۱۹۱۱/۱۳۹۰ - یک واعظ محلی از فرصت برای محکوم کردن این «نواوری های کفر آمیز» و همچنین فساد گسترده دولتی و مالیات های سنگین بر کالاهای مصرفی، استفاده کرد. این امر موجب برانگیختن بسیاری از بازاریان و روستاییان هم جوار شد. آنان در حرم امام رضا متحصن شدند و شعار می دادند: «شاه یزید دوران است» و «امام حسین ما را از این شاه شرور مصون دار» مقامات محلی طی چهار روز متوالی با ناتوانی شاهد این حوادث بودند زیرا نیروهای نظامی استان و پلیس شهر از تجاوز به حریم حرم سرپیچی کرده بودند. به گزارش کسول بریتانیا در مشهد، افسران وحشت زده کلاه های جدید را زیر لباسهای شان پنهان کرده، این طرف و آن طرف می دویدند، و آماده بودند تا در صورت مواجهه با افسران ارتش، کلاه شان را بر سر بگذارند. این بن بست موقعی به پایان رسید که نیروهای کمکی از آذربایجان وارد صحنه شدند و به حرم هجوم آوردند. در این کشاکش دوست نفر غیر نظامی جراحت های جدی برداشتند و بیش از یک صد نفر از جمله زنان و کودکان کشته شدند. در ماه های بعدی، متولی حرم و سه سربازی که از شلیک به معترضین سرپیچی کرده بودند، اعدام شدند. یک دیپلمات انگلیسی هشدار داد که: «شاه به هنگام نابود کردن قدرت مللاها سخن نابلنون را از یاد برده است که هدف اساسی مذهب ممانعت از کشتار اغنیا به دست قضا است و هیچ چیزی نمی تواند جای نفوذ مذهبی را پر کند و این ناسیونالیسم مصنوعی را نجات دهد، ناسیونالیسمی که احتمالا با مرگ شاه از بین خواهد رفت و دوره ای از هرج و مرج برجای خواهد گذاشت».

اما طیفان مردم در مشهد بر سایر مناطق کشور چندان تأثیر گذار نبود. مجتهدان، به ویژه علمای برجسته شهر های قم و اصفهان، در این زمینه سکوت کردند. از سوی دیگر شاه نیز اجرای اقدامات بحث برانگیز خود را تسریع کرد. به سنت اعلام آغاز ماه رمضان با شلیک توپ و کاهش ساعات کاری در این ماه پایان داد. اداره بنیادهای روحانی را از دفتر اوقاف مذهبی به وزارت معارف منتقل کرد. افزون بر این، پوشیدن چادر را در مکان های عمومی اعم از خیابان ها، ادارات دولتی، سینما ها، حمام های عمومی، اتوبوس های شهری و حتی کالسه های شهری، صراحتا ممنوع کرد. به شهروندان عادی فرمان داد تا همسران شان را بدون حجاب در این های عمومی به همراه داشته باشند. در این بین، رفتارگران، مغازه داران و درشکه چبان نیز به اجرای این فرمان ملزم شدند. بنا بر گزارش کسول انگلیس، امتناع کنندگان از این فرمان به مراکز پلیس معرفی می شدند. همسر یکی از استانداران کشور به اثر نارضایی از اجرای این فرمان، دست به خودکشی زد. بسیاری از زنان نیز ناگزیر به پوشیدن روسری های بلند و لباس های یقه بسته تا زیر گلو روی آوردند.

شش ساله ابتدایی و متوسطه تقسیم شد. این نظام بر بیکارچی تأکید داشت و در سرتاسر کشور دارای برنامه آموزشی و کتاب درسی یکسان و البته زبان واحد - فارسی - بود تدریس به سایر زبان ها که در گذشته در مدارس اقلیت ها مجاز بود، ممنوع شد. سیاست کلی نظام آموزشی جدید، فارسی سازی اقلیت های زبانی بود.

آموزش عالی کشور نیز به همین صورت رشد کرد. در سال ۱۹۲۵/۱۳۰۴، کم تر از ۶۰۰ دانشجوی شش دانشسرای موجود - حقوق، ادبیات، علوم سیاسی، پزشکی، کشاورزی و تربیت معلم - نام نویسی کرده بودند. این مؤسسات شش گانه در سال ۱۳۱۳/۱۹۳۴ با یکدیگر ادغام شدند.

و دانشگاه تهران را تشکیل دادند. دانشگاه تهران در اواخر دهه ۱۹۳۰/۱۳۱۰ شش دانشکده جدید برای رشته های دندانپزشکی، داروسازی، دامپزشکی، هنرهای زیبا، الهیات و علوم و فنی ایجاد کرد. شمار دانشجویان این دانشگاه در سال ۱۳۲۰/۱۹۴۱ به ۳۳۳۰ نفر رسید. به همین نسبت نام نویسی در دانشگاههای خارج از کشور رشد یافت. اگر چه خانواده های متمول فرزندان خود را از نیمه های سده نوزدهم برای تحصیل به خارج از کشور اعزام می کردند، اما این شمار تا قبل از سال ۱۳۰۸/۱۹۲۹، یعنی هنگامی که دولت اعطای سالانه ۱۰۰ بورس تحصیلی به اروپا را آغاز کرد، زیاد نبود تا سال ۱۳۱۹/۱۹۴۰، بیش از ۵۰۰ نفر دانش آموخته ایرانی به کشور بازگشته و ۴۵۰ نفر دیگر در حال تکمیل تحصیلات خود بودند. دانشگاه تهران - همانند نظام مدرسه ای - بر اساس الگوی ناپلونی طراحی شده بود و در آن نه تنها بر بیکارچی تأکید می شد، بلکه تربیت نیروی کارشناسی برای بخش عمومی را هم مدنظر قرار داده بود. (۵)

رضا شاه برای توسعه نظام دادگستری دولت اهمیت فراوانی قائل بود. داوور فیروز فرمانقرا حقوقدانان تحصیل کرده اروپا، ایجاد یک و زارتخانه دادگستری را بر عهده گرفتند - تلاشی که پیش از این بارها ناکام مانده بود. آنان ساختار قضایی دولتی جدید را جایگزین دادگاه های سنتی قرار دادند، از جمله دادگاه های شرعی و همچنین دادگاه های محلی، شهرستان، شهری، استان و در رأس آن دیوان عالی کشور بود. همچنین مرجع ثبت همه اسناد حقوقی - از جمله معاملات مربوط به املاک، ازدواج و طلاق ... از روحانیون به سردفتران اسناد رسمی منتقل شد. قضات دادگستری نیز به دریافت مدرک از دانشکده حقوق یا تطبیق خود با نظام جدید قضایی ملزم شدند. قوانین این نظام قضایی نیز از قوانین ناپلونی، سوئیس و ایتالیا الگو برداری شده بود. البته در این نظام امتیازات قابل توجهی برای شریعت در نظر گرفته شد. مردان همچنان حق طلاق، حضانة از فرزندان، چند همسری و صیغه را برای خود حفظ کرده بودند. اما شریعت در سه حوزه عمده تضعیف شد: تفاوت حقوقی بین مسلمانان و غیرمسلمانان ملغی گردید؛ مجازات مرگ منحصرأ به موارد قتل، و شورش مسلحانه محدود شد، و شکل جدید مجازات، یعنی حبس بلند مدت جایگزین مجازات های بدنی به ویژه در ملاء عام شد. این نظام یا پذیرش قوانین جدید به طور ضمنی رویکردهای سنتی مجازات را - دندان در برابر دندان، چشم در برابر چشم، و حیات در مقابل حیات - منسوخ کرد. (۶)

«دولت و جامعه»

دولت جدید با برخورد های متفاوتی مواجه شد. از دیدگاه برخی ایرانیان و همچنین ناظران خارج از کشور، این دولت نظم، قانون، انضباط، اقتدار مرکزی و وسایل رفاهی جدید- مدرسه، راه آهن، اتوبوس، رادیو، سینما، و تلفن - و به عبارتی «توسعه»، انسجام ملی و «مدرنیاسیون» را - که بعضی آن را غرب گرایی می نامیدند - به همراه آورد. به باور برخی دیگر سرکوب، فساد، مالیات، بی هویتی و امنیت از نوع دولت های پلیسی ره آورد این دولت بود. میلیسپو که در سال ۱۹۴۲/۱۳۲۱ مجدداً به ایران بازگشت و معتقد بود که میراث رضا شاه حکومتی فاسد، محصول فساد و برای فساد است: «سیاست مالیات بندی شاه به شدت واپس گرایانه بود طوری که موجب افزایش هزینه زندگی و فشار آن بر طبقات فقیر شد... به طور کلی او کشور را دوشید، دهقانان، ایلات و عشایر و کارگران را از پای در آورد و از زمین داران مالیات و عوارض سنگینی دریافت کرد. در شرایطی که فعالیت های طبقه جدیدی از «سرمایه داران» - تجار، صاحبان انحصار، پیمانکاران و نورچشمی های سیاستمداران را به ثروت رسانده بود، تورم، مالیات و مسائلی از این دست، سطح زندگی توده ها را پایین آورد». همچنین خانم «آن لمپتون» ایران شناس پر آوازه انگلیسی که در زمان جنگ وایسته مطبوعاتی کشورش در تهران بود، توضیح ج.ص.: خانم آن لمپتون (Ann Lambton, ۲۰۰۸-۱۹۱۲) شدیداً با حکومت مصدق مخالف بود و از این رو معتقد بود با وجود مصدق نمی توان منافع امپریالیسم انگلستان را در ایران تأمین کرد. گزارش داد که «اکثریت قابل توجهی از مردم از شاه بیزارند». چنین حس و حالی را سفیر آمریکا در تهران نیز گزارش داده بود: «خودکامه ای ستمگر، طمع کار و بی احساس که سقوط وی از قدرت و مرگش در تبعید... هیچ کس را متأثر نکرد».

اما در واقع، نگرش مردم حتی نخبگان کاملاً ضد و نقیض بود. اعیان و برجستگان از یک سو القاب، معافیت های مالیاتی، اقتدار محلی و قدرت شان در مرکز را - به ویژه در کابینه و مجلس - از دست داده بودند. برخی حتی زمین و زندگی شان از بین رفته بود. اما از سوی دیگر، مزایای پرشماری هم کسب کرده بودند. آنان دیگر در نرس از اصلاحات ارضی، بلشویسم و انقلاب مردم زندگی نمی کردند. همچنان می توانستند از ارتباطات خانوادگی - پارتنری بازی - برای ورود به دانشگاه، گرفتن بورسیه های دولتی و کسب موقعیت های وزارتی استفاده کنند. کسب و کارشان با فروش محصولات کشاورزی - به ویژه غلات - به مراکز رو به رشد شهری رونق یافته بود. از امتیاز قانون جدید ثبت برای تصاحب املاک ابلائی بهره بردند. فشار مالیات بر زمین را به دهقانان خود منتقل کردند و از همه مهم تر، برای نخستین بار از قدرت قانونی برای تعیین کدخداهای روستایی برخوردار شدند. بدین ترتیب



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

هم چنین به خصومت وزیر مختار بریتانیا با طرح پیشنهادی آمریکا اشاره کرده، و در انتهای پیامش نوشته بود: «باید با اطمینان کامل کارتان را ادامه بدهید. در این لحظه ی بسیار حساس، دولت و مجلس چشم به تلاش های شما دوخته اند و مشتاقانه منتظر دیدن مدرک مستندی از حسن نیت آمریکا نسبت به ایران هستند.» (۱)

همان طور که لندن مابوسانه تلگرام نشان می دهد، اخذ وام از آمریکا؛ استخدام مستشاران آمریکایی؛ و سعی واهی قوام برای به دست آوردن «مدرک مستندی از حسن نیت آمریکا» تلاش بی ثمری بیش نبود. قوام و مجلس برای نجات ایران از ورطه ی دیکتاتوری رضا خان - که به کمک انگلیسی ها به سرعت دهان باز می کرد - به این تلاش دست زده بودند. صد حیف که مدرک حسن نیت آمریکا هرگز رو نشد. گویا آمریکایی ها پیشهاد بریتانیا را برای این که «نگذاریم ایرانی ها ما را به جان هم دیگر بیندازند» پذیرفته بودند. پیش از این، سر پرسی لورن، وزیر مختار بریتانیا، مراتب ناخشنودی دولتش را از احتمال کمک آمریکا به ایران، مستقیماً به اطلاع سی. ون اچ. اتکوت، کاردار آمریکا در تهران، رسانده بود. تلگرام اتکوت این نکته را به خوبی نشان می دهد: «همین حالا نامه ی محرمانه ای از وزیر مختار بریتانیا دریافت کردم که حکایت از تحجیب ایشان از تصمیمی داشت که مجلس در ارتباط با وام گرفته است، زیرا اطبق گفته ایشان رئیس الوزرا «از زمان ورودم به تهران درباره شرایط مورد نظر دولت متبوعم برای تسهیل اعطای وام به ایران از منابع بریتانیایی در حال مذاکره بوده، علاوه بر این که سر اوکلند گدیس با وزارت امور خارجه آمریکا بر سر این مسئله به توافق رسیده است که نگذاریم ایرانی ها ما را به جان همدیگر بیندازند. از منابع موثق شنیده ام که رئیس الوزرا و وزیر مختار بریتانیا عملاً بر سر شرایط اعطای وام از انگلستان به ایران به توافق رسیده بودند.» (۲)

انتصاب میلپسو - ۱۹۲۲

به زعم مخالف انگلیسی ها، قوام به تلاش خود برای استخدام یک مشاور مالی از آمریکا ادامه داد. قوام در تلگرام دیگری که برای علائی فرستاد، به او دستور داد بلافاصله قرار داد میلپسو را امضاء کند: «مجلس در نشست امروزش مورخ ۲۳ ماه اسد (۱۵ اوت) با افزودن کلمه «انتصاب» به ماده ی ۶ قرار داد و اختیارات مدیر کل مالیة هما موافقت کرد. این مطلب را به دکتر میلپسو اطلاع بدهید و بدون فوت وقت قرار داد ایشان را امضاء بفرمایید. - قوام السلطنه» (۳) شخصی که به مدیریت کل مالیة های ایران منصوب شد، دکتر آرتور جستر میلپسو (۱۹۵۵ - ۱۸۸۳) نام داشت که اقتصاد دانی ۳۸ ساله و تحصیل کرده ی دانشگاه جان هاپکینز بود. میلپسو علاوه بر مسئولیت های دانشگاهی سمت مشاور اقتصادی وزارت امور خارجه آمریکا را هم داشت، و همان وزارتخانه او را برای احراز این پست توصیه کرده بود. میلپسو در ماه نوامبر ۱۹۲۲ وارد ایران شد و در ماه اوت ۱۹۲۲ ایران را ترک کرد. بعدها آتهایی که مسئول خروجش از ایران بودند، خائن به وطن لقب گرفتند.

میلپسو از همان ابتدا با خصومت انگلیسیها و آلت دست شان، رضا خان، مواجه شد. معمولاً قوام را به دلیل نقشی که در حل بحران آذربایجان در سال های ۴۶ - ۱۹۴۵ داشت ستایش می کنند؛ ولی تلاش های جانانه اش برای نجات ایران از دیکتاتوری نظامی بی رحمانه ای که داشت بر روی ایران سایه می انداخت نیز، در خور ستایش است. انگلیسی ها از همان ابتدا دست به کار شدند و چوب لای جرخ هیأت مستشاری گذاشتند؛ بنابراین شکست هیأت از قبل مسلم بود. رضا خان نیز با حمایت و دل گرمی های حامیان انگلیسی اش، با هیأت مالی آمریکایی شاخ به شاخ شد. میلپسو در کتاب خود (۱۹۴۶)، به دلیل این که ندانسته، ابزاری برای تحکیم دیکتاتوری رضا خان شده بود خودش را ملامت می کند: «اصلاحات مالی ما به رضا خان کمک کرد تا دیکتاتوری اش را تحکیم کند.» (۴) با وجود این، هیأت میلپسو توجه عمیق وزارت امور خارجه و سفارت آمریکا را به مسایل ایران جلب کرد؛ به نحوی که هم اکنون آرشيو مفصلی از مکاتبات میلپسو، سفارت آمریکا در ایران، و وزارت امور خارجه آمریکا باقی مانده است. علاوه بر این، گزارش های سه ماهه ی میلپسو درباره ی شرایط اقتصادی و مالی ایران در طول سال های ۱۹۲۳ - ۱۹۲۲ اطلاعات جامعی را درباره ی شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران شامل می شود.

خصوصیت انگلیسی ها با میلپسو و هیأت آمریکایی

از همان ابتدا، مقامات آمریکایی از خصوصیت انگلیسی ها با هیأت آمریکایی و میلپسو کاملاً آگاه بودند. از گزارش های موجود به وضوح پیداست که کاسه ی صبر آمریکایی ها از دست توطئه های انگلیس بر ضد هیأت آمریکایی لبریز شده بود. تانس آر. اوونز، کنسول آمریکا در بغداد، این طور به تکرش انگلیسی ها نسبت به میلپسو اشاره می کند: «انگلیسی های زیادی در بغداد آرزوی موفقیت مستشاران آمریکایی را کرده اند، ولی کاملاً پیداست که بیشترشان به طعنه حرف می زنند و صدقاتی در گفتارشان نیست. همه قرآن حاکمی از آن است که انگلیسی ها واقعا دل شان نمی خواهد هیأت موفق شود، و پنهانی دست به کار شده اند که به نتیجه دلخواهشان برسند.» (۵) در ماه ژوئیه ۱۹۲۳ - که هنوز شش ماه پیشتر از ورود هیأت آمریکایی به ایران نگذشته بود - جوزف کورنفلد، وزیر مختار، با لحنی این چنین بدبینانه گزارش می دهد: «متأسفانه، هر توصیه ای برای اصلاح همه جانبه ی مالیة های ایران با مخالفت قاطع مواجه می شود» (۶) چند روز بعد، کورنفلد، بار دیگر ناخشنودی اش را از دست انگلیسی ها بروز کرد: «روابط میلپسو با نمایندگان خارجی دوستانه است. انگلیسی ها به ویژه ارادت زیادی نشان می دهند، ولی مسلماً به ضرر هیأت. انگلیسی ها قصد و غرض شومی دارند. حالا که نتوانسته اند از آمدن هیأت جلوگیری کنند، دست به کار شده اند تا از آن ها به نفع خود استفاده کنند و در عین حال نابودشان کنند. متأسفانه دارند موقف می شوند. دولت ایران تمایلی ندارد بی چون و چرا توصیه های میلپسو را اجرا کند. اخیراً (میلپسو) در حضور وزرای کابینه بر اخذ مالیات نریاک

در اصفهان پافشاری کرد که مشیرالدوله، رئیس الوزرا، در پاسخ گفت، این یک مسئله و خارج از صلاحیت اوست.» (۷) علاوه بر این، انگلیسی ها علناً مستشاران آمریکایی را تهدید می کردند که همان رفتاری را با میلپسو خواهند داشت که با شوستر داشتند. البته کورنفلد هم بدون فوت وقت این مسئله را به اطلاع وزارت امور خارجه آمریکا رساند: «انگلیسی ها فقط تا زمانی از مستشاران آمریکایی حمایت می کنند که به نفع شان باشد. در گزارش شماره ۲۰۵ سفارت که برای تان ارسال شده است گفتگوی دبیر سفارت بریتانیا و یک کارشناس آمریکایی شهرداری را می خوانید؛ که دبیر سفارت در جواب پافشاری کارشناس شهرداری بر عدم معافیت انگلیسی ها و یا هر نتیجه خارجی دیگر از عوارض حادثه ای می گوید، اگر هیأت آمریکایی تکرش خود را نسبت به انگلیسی ها تغییر ندهند، آن ها هم مجبور خواهند شد همان رفتاری را بکنند که شوستر کردند. کاردار بلژیک به دبیر سفارت آمریکا گفت که معاون بانک شاهنشاهی ایران به طور محرمانه به او گفته است. اگر هیأتی از ایران برای اخذ وام به لندن بیاید، اولین خواست انگلیسی ها| اخراج مستشاران آمریکایی خواهد بود.» (۸)

برنارد گوتلیب، کنسول آمریکا در تهران، شیوه کارشکنی انگلیسی ها را در گزارش خود شرح داده است. او می نویسد: «در ۲۱ ژوئن ۱۹۲۳، مجلس با تصویب لایحه ای به دکتر میلپسو اختیار داد که مبلغ ۵ میلیون دلار از بانک های آمریکایی برای دولت ایران وام بگیرد. از ۷۳ نماینده مجلس ۵۰ نفر به این لایحه رای مثبت دادند. با وجود این، فردای همان روز، اصلاحیه ی زیر در مجلس به تصویب رسید: «بازپرداخت مبلغ ۵ میلیون دلاری که در ماده ۱ ذکر شده است (بعلاوه بهره آن) از محل درآمدهای کشور به استثنای درآمدهای حاصل از شرکت نفت انگلیسی و ایران صورت خواهد گرفت.» بدین ترتیب بریتانیا عملاً اخذ وام از آمریکا را و تو کرده بود.» گو تلیب می گوید: «بعید است هیچ مؤسسه مالی آمریکایی وامی به این بزرگی را بدون ضمانت نفتی به کشوری بدهد.»

کارشکنی انگلیسی ها در مسئله وام باعث اظهار نظرهای خصمگینانه ای درباره سیاست بریتانیا در ایران شد: «به این ترتیب، مطمئن ترین ضمانتی که ایران برای وامش دارد بلا استفاده می ماند. ظاهراً شکی نیست که حق امتیازهای نفت را برای ضمانت وام ۱۰ میلیون دلاری که قرار است بعد از اعطای امتیاز نفت شمال به ایران پرداخت شود، کنار گذاشتند.» قرار بود انگلیس این وام ۱۰ میلیون دلاری را در عوض کسب امتیاز نفت پنج استان شمالی ایران به دولت بدهد. گو تلیب اعطای وام ۵ میلیون دلاری را بدون ضمانت درآمدهای نفتی صلاح نمی دانست و در گزارش خود افزود: «فکر نمی کنم ثبات سیاسی ایران طوری باشد که بشود این سرمایه گذاری را توجیه کرد. از خاتمه ی کار مجلس قبلی تا تشکیل مجلس فعلی چهار سال طول کشید، و هیچ تضمینی نیست که چنین اتفاقی برای مجلس بعدی هم نیفتد. مهار دولت عملاً در دست یک نفر است، یعنی وزیر جنگ؛ وزرای کابینه روز به روز عوض می شوند؛ و کفایت فشار ناشی از اوضاع فقط قدری بیشتر شود تا دولت را هم اسما و هم رسماً به یک دولت دیکتاتوری تبدیل کند.» (۹) خیلی پیش تر در ژوئیه ۱۹۲۳ و چندین ماه پیش از انتصاب رضا خان در پست ریاست کابینه در اکتبر ۱۹۲۳، برای گو تلیب و دیگران کاملاً روشن بود که ایران به کجا می رود.

دسیسه چینی انگلیسی ها علیه مستشاران آمریکایی علاوه بر حملات لفظی در روزنامه های تحت حمایت بریتانیا، شامل خصومت و کار شکنی وزرای نظیر مدیر الملک که یکی از عوامل آشنای انگلیس بود هم می شد. حملات روزنامه های وقت به هیأت مستشاران، در ماه ژوئن ۱۹۲۴، در همان چند روزنامه ای که از طرف رضا خان اجازه ی کار داشتند، مجموعه مقالاتی به چاپ رسید که در آن ها شدیداً به میلپسو و مستشاران آمریکایی حمله شده بود. از آن جا که روزنامه ها با اجازه رضا خان، و وفق مراد انگلیسی ها مطلب می نوشتند، بر کسی پوشیده نبود که منبع این حملات کجاست. کورنفلد در گزارشی نوشت:

ارباب کیخسرو و ذکاء الملک چندان خوش بین نبودند. اگر چه هر دو نفرشان احساس می کردند که این حملات به تحریک انگلیسی ها انجام شده است، تأسف شان از این بود که دکتر میلپسو هم چندان بی تقصیر نیست، طی دو ملاقاتی که با دکتر میلپسو داشتم، ایشان خیلی بی پروا درباره ی مشکلات مالی شان صحبت کردند؛ که عمده ترینش مخالفت های مدیر الملک، وزیر مالیه بود. از آن جایی که مدیر الملک از دوستان بسیار نزدیک انگلیسی هاست، دکتر میلپسو خصومت او با هیأت مالی آمریکا را حمل بر تکرش انگلیسی ها می کند. گزارشی که کلنل مک کورمک، از اعضای هیأت مالی آمریکا، به آقای موری، دبیر سفارت داده است یاکنگر نحوه ی همکاری انگلیسی ها با مدیر الملک و انجام اهدافشان از طریق اوست. او گزارش کرده است که چند روز پیش که با مدیر الملک ملاقات داشتم بآداشتی را می بیند که آقای هاوارد، دبیر بخش شرقی سفارت بریتانیا، برای او نوشته و در خواست کرده است که قطعه زمینی دولتی را که مستشاران مالی به دلیل اجاره بهای بسیار ناچیز و مسخره از دست یک ایرانی سر شناس در آورده اند با همان اجاره بها به او برگردانند. دکتر میلپسو فکر می کند که حتماً رابطه ای بین حملات اخیر به مستشاران و مخالفت های کنونی بریتانیا با نفس مأموریت آمریکایی ها در ایران وجود دارد. (۱۰)

کورنفلد حین توضیح دلایل احتمالی این امر میزان ناخشنودی اش را از سیاست بریتانیا در ایران، و مخالفت آن ها با مستشاران آمریکایی نیز آشکار می کند:

احتراماً به عرض می رساند که حقایق متعددی در اثبات نظرات اینجانب درباره تکرش انگلیسی ها نسبت به مستشاران آمریکایی وجود دارد. مخالفت انگلیسی ها با فعالیت مستشاران آمریکایی از تکراری که وزیر مختار ایران در واشنگتن در تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۲۲ از رئیس کابینه ایران دریافت کرده است، و رو نوشت آن به بیوست این گزارش ارسال می شود، به وضوح پیداست. این که انگلیسی ها بالاخره با فعالیت مستشاران آمریکایی موافقت کردند به هیچ وجه به معنای مثبت بودن نظر آن ها نبود؛ بلکه چاره ای جز این نداشتند. اگرچه انگلیسی ها در پذیرش این

مسئله از گفته های بسیار سنجیده ی سر پرسی لورن، وزیر مختار بریتانیا در تهران، به آقای جان کلابتن، خبرنگار شیکاگو تریبون، کاملاً هویدا است. در فرمولی که وزیر مختار بریتانیا داده است، و منظورش هم دقیقاً همین است، بریتانیا فقط به شرطی از مستشاران آمریکایی حمایت می کند که «نسبت به منافع خارجیان در ایران کاملاً بی طرف باشند». منظور او از «منافع خارجیان» بدون شک همان منافع بریتانیاست. امپراتوری بریتانیا، که بزرگ ترین طلبکار و یکی از همسایگان ایران است، ظاهراً باید از سامان یافتن مالیه های ایران واقعاً خوشحال باشد، ولی متأسفانه باید عرض کنیم که اصلاً این طور نیست. منافع ایران و منافع بریتانیا کبیر در ایران اصلاً یکسان نیستند. یک ایران جان گرفته و قوی می تواند ابزار وجود کند و بدین وسیله الگویی برای هند شود که مسلماً انگلیسی ها از چنین چیزی اصلاً خوششان نخواهد آمد. علاوه بر این، جان گرفتن ایران ضرورتاً موجب تضعیف کنترل انگلیسی ها در جنوب ایران خواهد شد؛ یعنی مطلقه ای که میدان های نفتی شرکت انگلیس و ایران قرارداد، و در حال حاضر عملاً یکی از استان های بریتانیاست. ضمناً اگر موفقیت مستشاران آمریکایی ورود سرمایه های کلان از آمریکا را به زندگی اقتصادی ایران توجیه کند، آن وقت بانک شاهنشاهی ایران دیگر نمی تواند بی اعتنا به قیمت نقره در بازار، کاهش یا افزایش ارزش قران را کنترل کند. از نظر من، مستشاران مالی آمریکایی هر چه بیش تر در جهت سعادت مندی و استقلال ایران گام بر دارند، بیشتر با منافع بریتانیا برخورد خواهند کرد، و در نتیجه بیش تر با مخالفت آن ها مواجه خواهند شد، ولی چه این مخالفت ها ضرورتاً موجب شکست هیأت نخواهد شد، ولی پیش از آن که آمریکا بخواهد دست به تهددات کلان در ایران بزند، باید این مسئله را مد نظر قرار بدهد و تمهیدی بیندیشد. (۱۱)

والاس اس، موری، کاردار موقت آمریکا در تهران که پس از کورنفلد امیر سفارت را می گرداند نیز، مکرراً به خصومت بریتانیا با هیأت مستشاران آمریکایی اشاره کرده است.

مواقف ظاهری انگلیسی ها با فعالیت مستشاران مالی آمریکا، و سنگ اندازی پنهان آن ها در هر کاری که هیأت قصد انجاش را داشته، به خوبی دست به دست هم داده و چرخ هیأت را از حرکت بازداشته است. دکتر میلپسو معتقد است که این سنگ اندازی ها را عمدتاً مدیر الملک، وزیر سابق مالیه، انجام می داده که از طرف انگلیسی ها در کابینه ی قبلی منصوب شد، و حالا خوشبختانه عزل شده است. دکتر میلپسو به قدری اطمینان داشت که مخالفت اساسی با کارهایش به تحریک انگلیسی ها انجام می شود که ماه ژوئن گذشته یادداشتی با همین مضمون برای وزارت امور خارجه ی آمریکا تهیه کرد و آن را به وزیر مختار آمریکا، آقای سپر، نماینده سینکلو، و ایبیری مرحوم، کنسولی سفارت، نشان داد، ولی هرگز جرأت نکرد آن را برای وزارت امور خارجه بفرستد. (۱۲)

خصومت رضا خان با میلپسو

یکی از اصلی ترین دلایل خصومت رضا خان با هیأت تازه منصوب مستشاران آمریکایی، این بود که رضا خان از همان ابتدا می خواست کنترل مطلق مالیه های دولت را بدون ازام به پاسخگویی درباره نحوه هزینه به داشته باشد. میلپسو و هیأت مالی مانعی جدی بر سر راه عملی شدن نقشه های رضا خان به حساب می آمدند. به همین دلیل، روابط میلپسو و رضا خان از همان ابتدا بر تنش بود. علاوه بر این، رضا خان به دلیل خصومت انگلیسی ها با هیأت مالی آمریکایی در رفتارنش با آن ها گستاخ تر شده بود. تلاش های میلپسو برای محدود ساختن میزان بودجه ای که به ارتش، نظمیة و امنیه اختصاص می یافت، یعنی همان ابزارهای حفظ قدرت برای رضا خان، تنش هایی را بین میلپسو و رضا خان ایجاد می کرد. بسیاری از ناظران ادعان داشتند، حفظ چنین ارزش بزرگی بجز اتلاف منابع، نفع دیگری برای مملکت نداشت. موری در گزارشش درباره ارتش می نویسد: پس از مشاهده ی وضعیت امروز ایران ناگزیر از خود می پرسیم که اصلاً ارتش به چه درد این مملکت می خورد! این هم ارتشی که نیمه از درآمدهای سالیانه مملکت را می بلعد؟ کاملاً واضح است که ایران نه نیمه مالی و نه بینه اقتصادی داشتن چنین ارتش پر خرچی را دارد. ایران با خالی کردن خزانه اش و محروم کردن مزارخ از کشاورزانی که نیاز مبرمی به آن هاست، نه توانسته ارتشی بسازد که به تنهایی در مقابل هر یک از همسایگانش دوام بیاورد، و نه ارتشی که حتی شورش عشایر کشور، نظیر کرد و لر را کاملاً بخواهاند. خیر خواهان ایران چاره ای جز تأسف ندارند که چرا این مملکت درایت منحل کردن «ارتش» و سازماندهی یک ژاندارمری نتوانمند به استعداد ۱۰ تا ۱۵ هزار پرسل کاملاً مجهز را ندارد، که مخصوص جنگ های عشایری تعلیم دیده اند، و بهترین وسائط موتور را برای جابه جایی سریع در اختیار دارند. البته تا وقتی که سردار سپه(رضا خان) زنده است، این امیدها همه نقش بر آب است؛ همین سردار سپه ارتش کنونی را ایجاد کرده و هر قدر هم که ناقص باشد، هرگز با کوچک تر شدن موافقت نخواهد کرد. رژیم احمدشاه هر قدر هم بد بوده، کمتر ایرانی ای باور دارد که رژیم سردار سپه، در دراز مدت، بهتر از آن باشد. (۱۳)

موری می نویسد، ارتش ایران به دردی نمی خورد، زیرا از شش امیر لشکر آن فقط یکی تعلیمات نظامی واقعی دیده و با سواد است. پنج امیر لشکر دیگرش، مثل رضا خان، بی سواد و قبلاً «درجه دار یا افسر جزء بریکاد قزاق بودند که پیش از به قدرت رسیدن رضا خان از دوستان صمیمی اش به حساب می آمدند.» (۱۴)

بی کفایتی مطلق و بزودی این امیر لشکرها در ماه اوت ۱۹۴۱ که متفقین به ایران هجوم آوردند و این ارتش «ملی» کاملاً بی فایده از آب در آمد، کاملاً ثابت شد. به رغم تلاش های میلپسو برای کاهش بودجه نظامی و شبه نظامی، (چنانکه موری اشاره کرده است) پنجاه تا شصت درصد از کل وجوه دولتی به ارتش، نظمیة و امنیه اختصاص می یافت.

بنابراین، با توجه به «بی سوادی و بی فرهنگی» رضا خان، ناگزیر آموزش و پرورش هم در اولویت نبود (تگاه کجیا به جدول شماره ۱۰۱).

توضیح: بعلمت محدود بودن جناب در نشریه انقلاب اسلامی، کامل آن در سایت انقلاب اسلامی خواهد آمد.



بحث کلیدی پیرامون لائیسیتِه و سکولاریسم (بخش دوم)

که مدرسه به کانون تبلیغ و نمایش دین با آموزه‌ی خاصی و یا به میدان دسته بندی‌های مذهبی - عیسوی، موسوی، محمدی و غیره - در نیاید. در قضیه‌ی حجاب اسلامی نابرابری بین زن و مرد، تبعیض جنسیتی، تحقیر و نازل کردن زن و... مطرح می‌شوند» (۱).

«شکست سیاست جذب در مورد مهاجران و فرانسوی‌های خارجی تبار، مشکلات «زندگی با هم» در مناطق و حومه‌های فقیر نشین و «بحران زده» با جمعیت کثیر خارجی، مسئله‌ی بحران هویت نزد جوانان خانواده‌های مهاجر، رشد «قومی‌گرایی و بنیادگرایی دینی و... جنبه‌های دیگر، متنوع و بغرنج قضیه را تشکیل می‌دهند» (۲).

«یکی از دلایل قانون‌گذاری، بیان دادن به سیاست‌های متفاوت در برخورد با دختران محجبه در مدارس بود. در شرایط ناروشنی مقررات موجود، به علت بدیع بودن پدیده، واکنش مسئولین گونه‌گون و گاه متضاد بود. مدیران مدرسه و معلمان خواستار تعیین قاعده‌ای واحد و عمومی و لازم‌الاجرا برای همه‌ی مدارس دولتی بودند. آن‌ها از این بابت که یک حکم شورای دولت، مسئولیت تصمیم‌گیری و اقدام را به عهده‌ی آن‌ها گذارده بود سخت ناراضی بودند. به ویژه آن که تصمیم آن‌ها می‌توانست پیامد وخیمی در بر داشته باشد؛ اخراج دانش‌آموز محجبه از مدرسه‌ی دولتی برای همیشه» (۳).

دلایلی که آقای وثیق در دفاع از این قانون آورده اند را می‌توان در ۴ دسته تقسیم بندی نمود:

- ۱- مغایرت داشتن حجاب اسلامی (و حمل دیگر نماد‌های مذهبی) در مدارس دولتی با قانون لائیسیتِه.
- ۲- مغایرت داشتن حجاب اسلامی با برابری حقوقی میان زن و مرد.
- ۳- بحث مهاجرین و قوم‌گرایی و بنیادگرایی دینی و شکست سیاست «جذب».
- ۴- تصویب قانون برای پایان دادن به منازعات.

ابتدا به موارد ۲، ۳ و ۴ که ربط مستقیمی به لائیسیتِه ندارند، می‌پردازیم و سپس به صورت مفصل به استدلال آقای وثیق در مورد مغایرت داشتن «حجاب اسلامی و حمل دیگر نماد‌های مذهبی در مدارس دولتی» با لائیسیتِه، در قالب نقد خود این قانون و مشخص نمودن تفسیری که تصویب این قانون به لائیسیتِه نموده است پاسخ خواهیم گفت، اما پیش از هر چیز باید به دوستانی که به دلیل مخالفت شان با جدایی بنیاد دین و بنیاد دولت یا ضد دین تصور نمودن لائیسیتِه بر اثر تبلیغات سوء دولت جمهوری اسلامی، سعی دارند که از قانون «منع حمل نمادهای مذهبی در مدارس دولتی فرانسه» ابزاری برای ترساندن شهروندان ایران از دولت لائیک سازماندهی کنند نمود که همان گونه که آقای وثیق توضیح دادند، لائیسیتِه تنها یکی از پهناها برای تصویب چنین قانونی بوده است و عوامل دیگری نیز در تصویب این قانون دخیل بوده اند.

مغایرت داشتن حجاب اسلامی با برابری حقوقی میان زن و مرد؛ وظیفه یک دولت حقوقمدار در زمینه برقراری برابری حقوقی میان زن و مرد این است که قوانینی را تصویب و اجرا نماید که برابری حقوقی و حقوق کامل شهروندی تمام شهروندان، فارغ از جنسیت و گرایش جنسی شان تأمین و تضمین گردیده و از اعمال انواع خشونت‌های پیدای و نهاد جنسیتی که عموماً ضد زن هستند توسط هر بنیاد و شخص حقیقی یا حقوقی جلوگیری گردد. تعیین نوع پوشش جزء اولیه ترین حقوق شهروندان از جمله زنان می‌باشد و دولت نه تنها هیچ حتی برای تعیین «پوشش خوب» برای شهروندان ندارد، بلکه وظیفه دارد که از تحمیل نمودن انواع پوشش‌ها توسط شهروندان به یکدیگر نیز جلوگیری نماید.

اگر استدلال آقای وثیق این است که ممکن است حجاب توسط خانواده به دختران تحمیل گردیده باشد، باید پرسید که چرا این قانون مشمول دخترانی که به اختیار خویش حجاب اسلامی را برگزیده اند نیز می‌گردد؟! پرسش دراماتیک تو این است که چرا دولت دموکراتیک و لائیک فرانسه، به جای مجازات نمودن خانواده‌های متعصبی که حجاب را به دختران خود تحمیل می‌نمایند، دخترانی که قربانیان این قبیل خشونت‌ها هستند را مجازات (خراج) می‌نمایند!؟

تحمیل نمودن هر پوششی از جمله حجاب اسلامی به دختران توسط خانواده، اعمال خشونت تأسف بار بر ضد زن بوده و باید با آن برخورد گردد، اما تحمیل نمودن نوع دیگری از پوشش در مدارس دولتی و همچنین مجازات اخراج از مدارس دولتی که حتی می‌تواند به محروم گردیدن از تحصیل منجر گردد، خشونت‌هایی هستند که این بار نه از سوی خانواده‌های متعصب، بلکه متأسفانه از سوی دولتی مدعی دموکراسی و لائیسیتِه در حق برخی از شهروندان زن اعمال می‌گردد!

یکی از محوری ترین شعارهای کنش‌گران برابری جنسیتی این است که زن نیز همچون مرد، مالک بدن خویش است و دیگران از جمله دولت، هیچ گونه حتی بر بدن شهروندان زن ندارند! از سوی دیگر، دخالت دولت در پوشش شهروندان زن، در حالی که شهروندان مرد در انتخاب نوع پوشش خود کاملاً آزادند، نقض برابری حقوقی میان زن و مرد است.

آخرین نکته در این مورد این است که اگر دولت فرانسه به دلیل حفظ برابری حقوقی میان زن و مرد با حجاب اسلامی در مدارس دولتی مخالف است، باید در دیگر اماکن عمومی نیز با آن برخورد نماید، هیچ توجیهی وجود ندارد که حجاب اسلامی تنها در مدارس دولتی ناقض برابری حقوقی میان زن و مرد باشد و در سایر اماکن این برابری را نقض ننماید! بنابراین، به این دلیل که یکی از وظایف دولت، ایجاد و حفظ برابری حقوقی میان شهروندان زن و مرد است، باید با حجاب اسلامی در هر مکانی مبارزه نماید و این یعنی پایان دراماتیک لائیسیتِه و همچنین پایان آزادی انتخاب نوع پوشش توسط شهروندان در فرانسه!

بحث مهاجرین و قوم‌گرایی و بنیادگرایی دینی و شکست «سیاست جذب»:

یک دولت حقوقمدار لائیک، حق و اجازه ندارد که یک فرهنگ، یک دین، یک سبک پوشش و... را جزئی از «هویت ملی» تعریف و آن را تبدیل به ایدئولوژی دولتی نموده و سعی در جذب نمودن شهروندان نسبت به آن نماید. تمام اتباع یک کشور، فارغ از نژاد، زبان، دین و... شان،

شهروند کشور بوده و دولت خصوصاً اگر لائیک باشد، اجازه ندارد که جانب دین، پوشش و... خاصی را بگیرد. هویت شهروندان در یک کشور آزاد و دموکراتیک، با رعایت نمودن اصول استقلال و آزادی همه شهروندان بوجود می‌آید و این هویت امری ثابت نیست و رسمیت پیدا نمی‌نماید و در جریان زمان می‌تواند تحول نماید. بنابراین، اگر شهروندان قوانینی را که خود یا نمایندگانشان برای حفظ حقوق ملی و حقوق شهروندی وضع نموده اند را رعایت نمایند، دولت حق هیچ گونه مداخله ای در زندگی آنها ندارد. شهروندان با هر دین، نژاد، زبان و... کاملاً آزادند و دولت اجازه ندارد که در جهت تغییر عقاید، نوع پوشش و... آنها کوشش نماید.

البته دولت محق است که در اعطای شهروندی به اتباع خارجی وسواس به خرج دهد، اما زمانی که شهروندی را به شخصی اعطا نمود، دیگر آن شخص از نظر حقوقی با دیگر شهروندان کشور برابر است و دولت اجازه ندارد که به پنهان‌هایی مانند «سیاست جذب»، در مسائل شخصی او از جمله باورهای دینی، نوع پوشش و... اش اعمال نظر حتی در حد پیشنهاد دادن یا تبلیغ نمودن نماید. «سیاست جذب» نوعی اعمال ولایت دولت نسبت به جامعه و البته نقض لائیسیتِه است و قطعاً محکوم به شکست خواهد بود. این نگاه اقتدارگرایانه که دولت را مسئول تربیت شهروندان می‌داند، با اصول حقوق شهروندی در تضاد کامل است، در تمام کشورهای غربی که در آنها دموکراسی پایدار برقرار شده است از جمله خود فرانسه، سکولاریسم و روند تحولاتی که به پذیرش حقوق شهروندی توسط دولت انجامید از خود جامعه آغاز گردیده است و سپس بر دولت نیز تأثیر گذارده است. دولت، حاصل یک قرارداد جمعی است که باید تنها، تأمین‌کننده حقوق ملی و حقوق شهروندی باشد، نه اینکه خود را در جایگاه رهبری جامعه دانسته و برای شهروندان مصلحت‌سنجی نماید. حکومت فرانسه پس از شکست سیاست جذب، با نقض هر سه اصل لائیسیتِه به زور متوسل شده است و این اعمال زور زمینه را برای رشد قوم‌گرایی و بنیادگرایی دینی مساعد می‌سازد.

تصویب قانون برای پایان دادن به منازعات:

در این مورد نیاز به توضیح چندانی نیست، تنها یادآوری می‌نمایم که تصویب هر قانونی باید در جهت کمک به احقاق حقوق ملی و حقوق شهروندی از جمله آزادی و رفاه تمام شهروندان باشد و نه مانند قانون مورد بحث، بخشی از شهروندان را به دلیل داشتن دین یا پوششی خاص، از دریافت بخشی از خدمات دولتی محروم سازد. وضع قوانین تبعیض آمیز، خود منشاء ایجاد تنش در جامعه خواهد بود.

مغایرت داشتن قانون «منع حمل نماد‌های مذهبی در مدارس دولتی» با قانون لائیسیتِه:

این قانون، نقض هر سه اصل لائیسیتِه یعنی «جدایی بنیاد دین و بنیاد دولت»، «تضمین آزادی عقیده و وجدان در حوزه خصوصی» توسط دولت و «عدم تبعیض دولت نسبت به شهروندان به لحاظ دینی» است. نباید از لائیسیتِه یک ایدئولوژی برای اعمال زور دولتی بر ضد شهروندان ساخت. لائیسیتِه با تشکیل دولت جدا از بنیاد دین تنها زمانی به تأمین حقوق شهروندی یاری می‌رساند که فلسفه‌اش بر این دو اصل بنا شده باشد:

۱- دولت که ساخته خود بشر است، مطابق با علم روز بشر و نیازهای روز و خواست شهروندان اداره گردد، نه عقاید ثابتی که منشاء آنها مشخص نیست و ادعای می‌گردد که از آسمان آمده اند.

۲- چون در جامعه، ادیان و مذاهب مختلف با قرائتهای گوناگون و متضادی وجود دارند، اگر دولتی بخواهد خود را با مذهب شهروندان تطبیق دهد، باید یک یا نهایتاً چند دین و مذهب و آن هم با قرائتی خاص را انتخاب نماید و این یعنی تبعیض در حق شهروندانی که به آن ادیان و مذاهب اعتقاد ندارند. بنابراین، برای این که یک دولت بتواند نماینده تمام شهروندان باشد، باید خود را از تمام مذاهب جدا سازد، البته این جدایی باید تأمین‌کننده حقوق تمام شهروندان باشد، نه اینکه خود تبدیل به یک ایدئولوژی شده و باعث سرکوب و عذاب جامعه گردد.

پیش شرط جدایی بنیاد دین و بنیاد دولت، جدایی حوزه عمومی (= دولت، بنیادهای دولتی و...) و حوزه خصوصی (= جامعه مدنی، بنیادهای غیر دولتی و...) است تا ضمن جدا بودن بنیاد دین از حوزه عمومی، در حوزه خصوصی بتواند حضوری آزادانه داشته باشد. عدم تعریف دقیق مرز میان حوزه عمومی و حوزه خصوصی، می‌تواند به تجاوز دولت به حوزه خصوصی و نقض لائیسیتِه منجر گردد، همچنان که در فرانسه این اتفاق روی داد.

در ادامه، تناقض داشتن قانون «منع حمل نماد‌های مذهبی در مدارس دولتی فرانسه» با اصول سه گانه لائیسیتِه را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

نقض اصل «جدایی بنیاد دین و بنیاد دولت»:

لائیسیتِه جدایی بنیاد دین و بنیاد دولت است نه جدایی دین و جامعه. بنابر قانون لائیسیتِه، بنیادهای دولتی باید از بنیاد ادیان جدا بوده و در اجرای قوانین و ارائه خدماتشان، به هیچ دینی ارجاع ندهند و همچنین نصب نمادهای دینی در اماکن دولتی ممنوع می‌باشد اما این قانون شامل افراد جامعه که در این بنیادها مشغول ارائه و دریافت خدمات هستند، نمی‌شود (۴). بی عقیده نمودن شهروندی که در بنیادهای دولتی کار یا تحصیل می‌نمایند، هم نقض صریح لائیسیتِه است و هم کاری ناممکن است زیرا یک انسان هرگز نمی‌تواند از اندیشه‌های دینی، غیر دینی یا ضد دینی تهی گردد. بنابراین، دولت لائیک نمی‌تواند و نباید انتظار داشته باشد که شهروندان در ساعات حضور در اماکن دولتی، خالی از عقیده گردند. از دیگر سو هر انسانی بر اساس عقاید و سلیقه خویش، پوشش و ظاهر خود را تعیین می‌نماید و این مسئله، یکی از اولیه ترین حقوق انسانی و شهروندی اوست، بنابراین همچنان که یک دولت لائیک نمی‌تواند از شهروندان بخواهد که در بنیادهای عمومی از جمله مدارس دولتی، تهی از عقیده گردند، به طریق اولی، نمی‌تواند از شهروندان بخواهد که در زمان انتخاب پوشش خود، سلیقه و عقاید خود را کنار بگذارند. شهروندان حتی اگر در بنیادهای دولتی استخدام گردند یا ثبت نام نمایند، هرگز جزء حوزه دولتی نخواهند گردید، بلکه شهروندی هستند که قرار است اقدام به ارائه و دریافت «خدمات» و آموزشهای دولتی لائیک» نمایند. در نتیجه زمانی که شهروندان که جزء حوزه خصوصی بوده و دارای عقاید مذهبی، غیر مذهبی و ضد مذهبی هستند، در بنیادهای دولتی قرار می‌گیرند، ضمن داشتن عقاید شخصی و پوششی که ناشی از این عقاید است، باید به ارائه و دریافت آموزش و خدمات دولتی لائیک بپردازند. آموزش‌ها و خدمات دولتی باید میان شهروندان به صورت «لائیک» رد و بدل گردد، نه اینکه شهروندان را مجبور نمایم که در ظاهر، خود را فاقد عقاید مذهبی و ضد

مذهبی نشان دهند! اقدام دولت برای زدودن نمادهای عقیدتی از ظاهر شهروندان، تجاوز به جامعه مدنی و سرکوب عقیده و دین در آن است و چنین امری ناقض اصل جدایی بنیاد دولت و بنیاد دین است، زیرا این جدایی همان گونه که در سرفصل اول گفته شد، به معنای عدم دخالت این دو بنیاد در امور یکدیگر است.

نقض اصل «تضمین آزادی عقیده و وجدان در جامعه توسط دولت»:

همان گونه که گفته شد، لائیسیتِه شامل دولت، موسسات و بنیادهای دولتی و همچنین خدمات و آموزش‌هایی که در این موسسات و بنیادها رد و بدل می‌گردد، می‌باشد و نه ظاهر یا عقیده شهروندان. شهروندان در هر زمان و مکانی جزء حوزه خصوصی هستند و نه عمومی. اجبار نمودن شهروندان توسط دولت به تغییر دادن ظاهر خود که جزئی از هویت فردی و نماد بیرونی عقاید آنهاست، تجاوز به حوزه خصوصی می‌باشد. در حقیقت، مقصود از آزادی عقیده و وجدان، آزادی اظهار عقیده است که اولیه ترین جنبه آن، حق تعیین پوشش توسط شهروندان بر اساس نوع عقیده خویش است. اگر بنا باشد که آزادی عقیده را تنها تا جایی به رسمیت بشناسیم که شهروندان، عقیده خود را چون رازی نزد خویش نگه داشته و حتی آنرا در نوع پوشش خود نیز اظهار نمایند، در این صورت شاید بتوان گفت که حتی دولت جمهوری اسلامی نیز آزادی عقیده و وجدان را به رسمیت می‌شناسد، زیرا در ایران، شهروندان به شرط پنهانکاری، حتی می‌توانند به عدم وجود خدا نیز معتقد باشند، بی آنکه از جانب دولت مورد تعرض قرار گیرند!

دولت در هیچ زمان و مکانی اجازه ندارد ظاهر شهروندان را تحت تسلط خود در آورد. هرگز نمی‌توان ادعا نمود که ظاهر شهروندان با قرار گرفتن در بنیادهای عمومی یا تنها در مدرسه دولتی، جزء حوزه عمومی محسوب می‌شود! دولت لائیک در هر زمان و مکانی که اقدام به زدودن نمادهای مذهبی از شهروندان نماید، بر ضد آزادی وجدان در جامعه اقدام نموده است.

نقض اصل «عدم تبعیض دولت میان شهروندان به لحاظ دینی»:

دولت لائیک برای اعمال اصل سوم لائیسیتِه، دو راه پیش رو دارد:

– راه اول این است که با برداشتی ایدئولوژیک از لائیسیتِه، یک لباس فرم مخصوص را برای تمام شهروندانی که در اماکن عمومی مانند ادارات و مدارس دولتی، خیابان‌ها و... قرار می‌گیرند فارغ از عقایدی که دارند در نظر گرفته و اجباری سازد و همچنین استفاده از زیور آلات را نیز در اماکن عمومی ممنوع اعلام نماید که چنین کاری نقض حقوق شهروندی و تجاوز به جامعه مدنی و هویت فردی شهروندان بوده و تا حدودی نیز مغایر با اصل دوم لائیسیتِه است.

– راه دوم این است که تمام پوشش‌ها و استفاده از زیور آلات را در حوزه عمومی از جمله ادارات و مدارس دولتی مجاز اعلام نماید.

دولت فرانسه تا سال ۲۰۰۴ به درستی راه دوم را در پیش گرفته بود اما مجالس ملی و سنا و حکومت وقت فرانسه، در این سال، با تصویب قانون «منع حمل نماد‌های مذهبی در مدارس دولتی»، در پوشش و ظاهر بخشی از شهروندانی که به دلیل عقاید دینی خود، از روسری اسلامی، کلاه یهودی و زیور آلاتی مانند صلیب مسیحی استفاده می‌نمودند، دست بردند. بنابراین، دولت تنها با شهروندان با عقایدی خاص، مخصوصاً بخشی از شهروندان که روسری را واجب دینی می‌دانستند، شروع به برخورد نمود.

اکنون پوشش برای شهروندانی که بنابر عقاید باطنی خود، شلوار کوتاه (= شلوارک) یا بلند، دامن کوتاه یا بلند، انواع لباسها از جمله لباس‌های باز و... می‌پوشند، در مدارس دولتی فرانسه آزاد است و قانون خاصی برای محدود نمودن آنها وجود ندارد، اما دولت با بخشی از شهروندان که مثلاً معتقد به اسلام هستند و مانند دیگر شهروندان، پوشش خود را مطابق با عقاید خویش انتخاب می‌نمایند برخورد می‌نماید. بنابراین، دولت اصل سوم لائیسیتِه را نقض نموده است، زیرا تنها با پوشش و ظاهر بخشی از شهروندان که دین و عقیده خاصی دارند برخورد می‌نماید و نه تمام شهروندان با هر دین و عقیده‌ای.

نکته دیگر در زمینه مغایرت بودن قانون مورد بحث با اصل سوم لائیسیتِه این است که همانطور که آقای وثیق نیز در کتاب خود اشاره نموده اند، ماجرای که به تصویب قانون «منع حمل نماد‌های مذهبی در مدارس دولتی فرانسه» در سال ۲۰۰۴ انجامید، در حضور سه دختر مسلمان با روسری در مدرسه‌ای در شهر Creil واقع در شمال پاریس، در سال ۱۹۸۹ آغاز گردید (۵) و کشمکشها از این زمان تا سال ۲۰۰۴ که زمان تصویب قانونی در این زمینه است، عمدتاً بر سر حجاب اسلامی بوده است. تا پیش از ورود روسری اسلامی به مدارس دولتی، دولت فرانسه حمل نمادهای مذهبی از جمله کلاه یهودی و صلیب مسیحی در مدارس دولتی را تبلیغ مذهبی تلقی نمی‌نمود و هیچ مشکلی با اینگونه مسائل نداشت، همچنین کمیسیون «سناتزی» که از سوی مجلس ملی فرانسه برای بررسی مسئله حجاب اسلامی تشکیل شده بود، در گزارش خود بر رئیس جمهور وقت که به ارائه لایحه «منع حمل نماد‌های مذهبی در مدارس دولتی فرانسه» از سوی حکومت ژاک شیراک انجامید، حجاب اسلامی را مناسبت‌ناقص ها، دودستگی‌ها و حتی رنج‌ها دانست (۶). از این رو به نظر می‌رسد که آوردن عبارت منع حمل «مادهای دینی» در قانون‌هایی، بیشتر یک تعارف و ردگم کردن باشد. بنابراین، اگر از تعارضات بگذریم، مشکل حکومت، مجالس ملی و سنا و برخی احزاب فرانسه، شهروندان مسلمان بوده اند و این قانون را برای تحت فشار قرار دادن آنها تصویب نموده اند، قانونی که اتفاقاً تنها شهروندان مسلمان را وادار می‌سازد که از میان ترک امری که به زعم آنها، واجب شرعی است یا اخراج از مدرسه عمومی و همگانی، یکی را انتخاب نمایند.

این امر علاوه بر نقض اصل «عدم تبعیض دولت میان شهروندان به لحاظ دینی»، نقض صریح اصول «جدایی بنیاد دین و بنیاد دولت» و «تضمین آزادی عقیده و وجدان در جامعه توسط دولت» نیز هست.

بنابر آنچه که گفته شد، دولت فرانسه با برداشتی ایدئولوژیک و ناروا از لائیسیتِه و تصویب قانون «منع حمل نماد‌های مذهبی در مدارس دولتی»، به هر سه اصل لائیسیتِه تعرض نموده است. بنیاد مدرسه دولتی تافته جدا بافته‌ای نسبت به دیگر ادارات و بنیادهای دولتی نیست، مدرسه دولتی جزئی از حوزه عمومی است و نمی‌توان با استدلال‌هایی مانند اینکه «چون مدرسه دولتی نقش مهمی در تصویب قانون لائیسیتِه در فرانسه داشته است» (۷)، آنرا از دیگر بنیادهای دولتی جدا نمود. بنابراین، اگر دولت فرانسه به این پهنا که داشتن روسری اسلامی،



زندگی در قدرتمداری و یا زیست در رشد و حقوق مداری؟

رابطه های من بر اساس کدامین اصل راهنما شکل گرفته اند؟ می دانیم که هر انسان دارای چهارگونه رابطه است. رابطه خود با خود، رابطه خود با دیگران، رابطه خود با طبیعت و رابطه خود با خدای خود. این رابطه ها بر دو نوع پیش می توانند بنا گرفته شوند. یا بر اساس رابطه قدرت و یا بر اساس رابطه آزادی. اگر روابطی بر اساس قدرت بر قرار شود، اولین سوال این است که، این قدرت چیست؟

قدرت به خودی خود وجود ندارد. قدرت نتیجه یک نوع رابطه است. در رابطه مبتنی بر قدرت همیشه نشان از یک تبعیض می توان گرفت یکی باستی داشته باشد و دیگری نداشته باشد، این رابطه می شود قدرت. و یا بهتر بگوییم قدرت از رابطه سلطه گر و زیر سلطه بوجود می آید. جهت روشن شدن توضیح می دهیم. در خانواده کودک با حقوق و استعدادها به دنیا می آید. پدر و مادر در رابطه با کودک، تکالیفی را مشخص می کنند که کودک انجام دهد و در واقع حقوق کودک و حق انتخاب و استقلال کودک و آزادی او در نوع انتخاب نادیده گرفته می شود. این رابطه یعنی کودک آنچه را که حق است از دست می دهد. برای اینکه پدر و مادر به دلخواه خود برسند. حتی اگر پدر و مادر تصور کنند که دلخواه آنها بهتر است و باستی با زور آن دلخواه را به کودک خود تکلیف و بهتر بگوییم حکم کنند. این رابطه پدر و مادر با کودک، بر اساس ذهنیت زورمداری و یا قدرت مداری برقرار می گردد.

در رابطه با همسر هم اگر مردی به همسر خود بگوید که مثلاً تو احتیاج نداری درس بخوانی، اول اینکه بجای زن تصمیم می گیرد و استقلال زن را از بین می برد. و در درجه دوم حق تحصیل و رشد را از او ساقط می کند و اگر حتی ضایع شد دیگر حقوق وی نیز به همان ترتیب کم رنگ و ضعیف می شوند. یادمان نرود که حقوق مثل ظروف مرتبطه با هم در رابطه هستند. چرا مرد چنین روشی اعمال می کند؟ بسیاری از مردان تصور می کنند که اگر زن تحصیل کند، نمی توانند بر او حاکم بشوند، زن مطیع نخواهد بود، حرف مرد دیگر اعتبار نخواهد داشت و در واقع امیال مرد اجرا نمی شود. پس قصد مرد از اینجا نه مشارکت با همسر بلکه سلطه است. اما اگر زنان این زور و این ناحق را بپذیرند، در ادامه زورهای دیگر را باستی بپذیرند. زیرا زور بر خود می آید. البته آنکس هم که زور می گوید برای اینکه زورش مورد قبول واقع شود باستی مرتب بر زور گویی خود بیفزاید.

در نظریه حاکمان ایران قدرت نقش اول را دارد.

ولی فقیه طبق قانون اساسی بر جان و مال و ناموس مردم سبطه دارد. این نظریه بر اساس نظریه ارسطو که انسانها گوسفندان و گوسفندان، باستی شبانی داشته باشند که آنها را هدایت کند شکل گرفته است. البته در نظام

ولایت فقیه این هدایت در دست فقیه است. در بدو انقلاب که همه گروهها آزاد بودند نظر خود را به جامعه ارائه دهند، مخالفین با دیدگاه و نظر به استعداد و جمع قدرت در یک فرد، انگشت شمار بودند و اکثریت نیروهای اجتماعی به قدرت و ولایت یک شخص و سازمان اعتقاد داشتند حال ولی فقیه باشد و یا طبقه کارگر و یا حزب و سازمان و ...

وقتی در جامعه این نظر به مقبول همگان شد، رهبری اجازه می باید در امر سیاستهای داخلی و خارجی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی حق انحصاری تصمیم گیری را داشته باشد فرای همه آحاد ملت. یعنی حقوقی را که مردم دارند او مانع بر خوردار شدن آنها می شود و در واقع برای تمام ملت تصمیم می گیرد. این دیدگاه نمی تواند به تهای عمل کند. بلکه مجموعه روابط قدرت با هم هماهنگ می شوند و بر اکثریت جامعه حاکم شده سلطه اقلیت را بر اکثریت بر قرار می کنند.

به اوضاع سیاسی وطن خود ایران نگاه کنیم در اولین انتخابات ریاست جمهوری، کاندیدای ولی فقیه، آقای حبیبی ۵ در صد رای آورد و در انتخابات آخر هم آقای جلیلی که کاندیدای خامنه ای بود ۵ در صد رای آورد.

از خاصه های قدرت است که سلطه اقلیت بر اکثریت است. در حال حاضر بسیاری تصور می کنند که این دین است که در ایران مقصر همه ناسامانیها است. عده ای تقصیر را به گردن ملایان می اندازند و عده ای هم تصور می کنند که این نوکیستان هستند که در ایران نقش اول را بازی می کنند. در صورتی که این قدرت است که این روابط را بوجود می آورد.

چه حکومت آلمان هیتلری باشد و چه حکومت مارکسیستی استالین و یا استبداد فقیه، همه یک نوع عملکرد دارند. این روابط قدرت است که یکنایی بین آنها را بوجود می آورد.

آن افرادی که هدفشان را قدرت می کنند یکسان عمل خواهند نمود. مهم نیست که چه نوع طرز فکری داشته باشند. اصل آن است که هدفشان یکسان است و بدین خاطر عملشان هم یکسان می شود. این یکی از خاصه های قدرت است.

وقتی رسیدن به قدرت برای یک عده اصل می شود زد و بند و مماشات و شفاف نبودن و برنامه عمل ارائه ندادن و با خارجی زد و بند کردن و به قدرت مداران باج دادن، صفت جمعی این افراد می شود.

به اپوزیسیون نظام ولایت فقیه نگاه کنیم. ببینیم کدامان با هم، هم سو هستند و مشترکاتشان چیست؟

کمتر گروهی می پاییم که مدام مدافع حقوق انسانها بوده و هست و هدفش رسیدن به آزادی است.

وجه مشترک ادیان هشدار است که به انسانها داده اند. هشدار است که در جهت حقوق مداری و آزاد ساختن آنها از بند قدرت می باشد. به دین تکلیف مدار حاکم بر ایران نظر کنید. چیزی که در آن یافت نمی شود، حقوق مداری است. حتی در قانون اساسی نظام اگر از حقوق نمی برده شده، پس وندش مگر و یا آگری است همانند (صوابت آن را بعداً قانون تعیین می کند و بشرطی که محل مبانی اسلام نباشد و...) یعنی قیودی که به نظام و ولی فقیه صدمه ای وارد نکند.

در نظام حاکم بر ایران گروهی مصلحت نظام را تعیین می کنند. یعنی اگر موضوعی پیش آمد که عمل بر اساس حقیقت موجودیت نظام را به خطر میاندازد آن شورا بر اساس حقیقت تصمیم بگیرد و مصلحت خارج از حق را بسنجد و اعمال کند. اما میدانیم که هر مصلحتی که منطبق بر حقوق انسانها نباشد مفسد است. مصلحت همیشه خارج از حق می باشد. در واقع باستی شورای نظارت بر دولت، نظاره گر باشد که آیا اعمال آن دولت مطابقت با حقوق شهروندان دارد یا خیر؟ این جزو وظایف مجلس است که نمایندگان مردم باید باشند.

قدرت را نمی شود دید ولی نتایج قدرت که فقر و ویرانگری و ناسامانی و تخریب در همه ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است را می شود در تمام جهان دید. نیروها و استعدادهای آدمیان را از آنها می گیرند و بر ضد آنها بکار می برند. اگر ۹۹ درصد جامعه بشری به این واقف شود که قدرتی که او را اسیر خود کرده و با خشونت تمام در تخریب او می کوشد از این خود جامعه اخذ شده است، می تواند جلوی این خشونت را بر ضد خود بگیرد.

برای اینکه سلطه گران نتوانند ما انسانها را بنده قدرت خود کنند چند ویژه گی دیگر قدرت را تعریف می کنیم.

* هماتگونه که توضیح دادم قدرت به خودی خود وجود ندارد و حاصل یک رابطه است. رابطه سلطه گر و زیر سلطه. در حال حاضر در ایران ولی فقیه و این دیدگاه سلطه گر است و مردم ما زیر سلطه

* سلطه و دارندگان موقعیت مسلط نیاز دارند به دوام رابطه مسلط - زیر سلطه. بدون این رابطه قدرت از بین می رود.

* قدرت تمرکز طلب است و مدام باید بر خود بیفزاید. گول تغییرات درون نظام را نخوریم. تا زمانی که محتوی سلطه فقیه است، کارگزاران آن نمی توانند بر ضد تمامیت قدرت عملی انجام بدهند.

* قدرت قابل تقسیم نیست. ولی قدرت قابل انتقال هست.

* قدرت امکان سلطه عده کمی را بر اکثریت بوجود می آورد.

* بزرگترین فریبی که انسانها می خورند این است که تصور می کنند قدرتی وجود دارد که حق را به حق دار می رساند.

* قدرت به ضرورت ویرانگر است. چون یانگر تضاد قوا است و از ویرانی پدید می آید. از رابطه مسلط - زیر سلطه، بوجود می آید و در ذات خود ویرانگر و مرگبار است.

* متأسفانه آدمیان از حقوق خود به آسانی می گذرند و متوجه نیستند که با این نادیده گرفتن انسانیت و زندگی خود را از دست می دهند.

انسانها برای زیست در حقوق مداری چه باید بکنند؟

۱- افراد جامعه باستی به حقوق خود واقف گردند. حقوق که ذاتی انسان هستند با انسان متولد می شوند. تربیت زور مدار و محیطی که مبتنی بر زور است با آموزشهای نادرست انسانها را از حقوق خود غافل می سازد. آدمی

باستی به خود نگاه کند و سوال کند که حقوق من کدامها هستند؟ آیا من بر اساس بر خوردار بودن از حقوق خود زندگی می کنم. یا اینکه بخشی از حقوق من ضایع می گردد؟

شماخت من از عدالت تا چه اندازه است؟ آیا عدالت روزمره در زندگی من نقش دارد؟ یا اینکه به آن تفتی نمی دهیم؟ چرا؟ این سوال را هر کس باستی از خود بپرسد.

جا بگاه حق در ذهن ما کجاست؟ عدل میزان است. میزان تمیز حق از ناحق است. اگر هر عمل سنجیده شود که جهتش به چه سویی می باشد، به طرف حق و یا ناحق می رود. آنگاه بهتر متوجه خواهیم شد که به چه نوع هدفی خواهیم رسید. هر هدفی ابزار متناسب با خود را بر می گزیند.

تعریف ما از آزادی چیست؟

بر اصل موزانه عدمی، ملموس ترین تعریف از آزادی، نبود زور می باشد. نبود زور یعنی آزادی.

وقتی انسانها از حقوق خود بر خوردار می شوند، در آزادی زیست می کنند. در آزادیست که انسان می تواند رشد کند. در آزادی انسانها می توانند

خلاق بشوند. در ذهن آزاد است که انسان معنی عشق را می فهمد. عشق نبود زور است میان دو نفر. عشق به فرزند برای پدر و مادر مخصوصاً برای بسیاری از مادران که نالی این عشق را در رک میکنند، لحظه آزاد شدن است. لحظه فهم و درک و حس آزادیست. اگر کسی سعی کرد بر اساس

بر خوردار شدن از حقوق خود و شکوفا کردن استعدادهای خود بر آید، مدارش بسوی خود و به دیگران و طبیعت و خدا، مدار باز می شود.

لحظه ای به تصویری خدایی که در ذهن ما نقش کرده اند نگاه کنید. خدای توانا، که توانایی همان نیروست، به خدای قدرتمند تبدیل شده است. در روابط نیز به همین ترتیب است روابط زن با مرد بر اساس رابطه

قوا می باشد. همسر تعریفی که از یار خود می دهد، سلسله مراتب اوست. در زناشویی مدرک، ماشین، خانه، فامیل، درآمد، زیبایی، همه و همه اصل است بجز رابطه فکر با فکر و رابطه عقل با عقل. در رابطه زناشویی درک از آزادی چیست مفهومی ندارد. استعدادهای هر طرف تا چه میزان رشد کرده است، بسیار خود را کمرنگ نشان می دهد.

پدر اینجانب تعریف می کرد که درمحفلی که از میان بانئسنگان تشکیل می شد، فردی می آمد که شاعر بود و شاعر خوبی بود. همه به او شاطر می گفتند. زیرا شگش نانوا بود. در صورتی که به قبه می گفتند آقای دکتر

فلان ومهندس فلان. حتی تحصیل کرده های با تجربه فراوان شاطر را شاعر نمی توانند ببینند!

تغییر تفکر قدرت مدار و تکلیف مدار به اندیشه حقوق مدار اولین کاری است که هر کس باستی از خود شروع کند. نمی شود منتظر ولی فقیه بود که او خود را تغییر دهد. هر کس باستی از خود شروع کند. به میزانی که هر کس نمرین حقوق مداری کند از دایره بسته قدرت آزاد می شود.

از خدا دیگر نمی ترسد. خداوند را فضای بی نهایی می بیند که در آن می تواند رشد کند. عدالت را روزانه بکار می گیرد که از حق خارج نشود. به

میزانی که چنین تمرینی می کند از جو قدرت و خشونت کم کرده به عدالت خواهی و حقوق مداری می آفراید. شاید خواننده گرامی بگوید که این حرکت آزادی است. و چه زمانی عاقبت به تحول بزرگ برسیم؟

می دانیم که هر حرکت و نیرو بر خود می آفراید. تخریب بر خود می آفراید و آزادی نیز بر خود اضافه می کند. به میزانی که معتقدین به زیست

بر آزادی و حقوق مداری تعدادشان بیشتر می شود، به همین میزان می توانند در تحول بسوی جامعه شهروندان نقش ایفا کنند.

آنکس که خود را تخریب نمی کند، می تواند بطرف تحول برود. آنکس که به قدرت و زور اصالت می دهد، تصور نمی کند که می شود در خود و

دیگران تغییر بوجود آورد. روشش این است که باستی از امروز شروع

کرد. سوالی از شما می خواننده گرامی داریم؟ در درون خود سعی کنید به آن پاسخ بدهید.

تا چه اندازه فکر می کنید که میتوانید خود را از شراطوره هایی که مانع رشد شماست، آزاد کرده و خود را تغییر دهید؟ هر اندازه باورتان به تغییر خود بیشتر باشد، از زور و سلطه قدرت بر خود، کمتر بر خوردارید. هر اندازه در ذهن خود بگویید به این دلیل و آن دلیل نمی شود و نخواهد شد، اسیر و برده قدرت و زور شده آید. فکری از طرف ساختارهای قدرت مدار ساخته می شود و اکثر مردم به این ساخته های ذهنی که ضد حق می باشند، مشروعیت می دهند و به آن باور پیدا می کنند.

این نوع پیشها دایره ای می شوند که نمی گذارند آدمی از آنها خارج شده و تغییر را اساس فکر خود کند.

این فکرها را باستی شناسایی کرد و با آنها مبارزه نمود. مثل انتخاب بین بد و بدتر.

کار را به آخرین لحظه انداختن. تا زور نباشد ما کاری نمی کنیم.

باید تا روی دم شیر نگذار. آدم جلوی بزرگتر اعتراض نمی کند.

زن تنها باید زیبا و کدبانو و پارسا باشد. دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز است.

انتخاب بین مصلحت و حقیقت که در واقع انتخاب مصلحت است. زیرا مصلحت ضد حقیقت است. مصلحتی که منطبق بر حقیقت نباشد دیگر مصلحت نیست بلکه خود ضد حقیقت است.

این نوع تگرشها متأسفانه در طول تاریخ در ما انسانها نهادینه شده. ترمین مبارزه با خشونتها و روابط قدرت را باستی روزمره کرد. زیرا عادتها از بد و خوب بطور روزمره در انسان می نشینند و از بین بردن آن نیز ترمین روزمره می خواهد.

زندگی در آزادی و استقلال و رشد ارزش آن را دارد که آدمی کوشش کند از این دایره ساخته شده برده قدرت شدن آزاد شویم و در لااخره آزادی خود را حقوق مند بیاییم و طعم زندگی در نبود فشار و خشونت را حس کنیم.

تقابل دکتین ولایت فقیه با مطالبات اساسی

مردم ایران - ۱۶

طبق اخبار دریافتی فشارهایی از درون دولت به دستگاه قضایی اما در واقع به علی خامنه ای وارد می شود که وضیعت میر حسین موسوی و مهدی کروبی زودتر مشخص شود و آنها از حصر خانگی خارج شوند. البته روشدولت این است که این فشارها را علنی نکند. در همین راستا اخیراً جلسه ای در دفتر رفسنجانی نیز با شرکت خاتمی و اعضای مجمع روحانیون مبارز در مورد آزادی موسوی و کروبی تشکیل شده است.

هراس باند خامنه ای از آزادی این دو نفر این است که آنها پس از آزادی سازماندهی یک «جریان» را ادامه دهند هر چند دیگر مساله تقابل سال ۸۸ موضوعیت ندارد اما رژیم به شدت از جریان سازی می ترسد. به یاد داریم دعوت موسوی و کروبی در سال ۸۹ از مردم برای حمایت از حرکتهای

موسوم به بهار عربی باعث العمل رژیم شد و آنها در حصر قرار گرفتند زیرا اگر آنها محدود نمی شدند رفته رفته بدون داشتن حزب رسمی یک

«جریان» را که دارای حمایت بخشی از مردم نیز بود هدایت می کردند و این درست با موجودیت و امنیت کل رژیم در تناقضی است. این مساله در

سالهای ۵۹ و ۶۰ نیز در رابطه با آقای بنی صدر و مقاله او با باند قدرت صورت گرفت. در آن زمان هم ملاحظه می کردیم که ایشان یک جریان حامی در میان مردم و ارتش داشت و همین امر باعث هراس آقای خمینی

و ملاها می شد و آنها باید زودتر این جریان را سرکوب می کردند حتی با یک کودتای خلاف قانون خودشان. بار دیگر شبیه این مساله و «جریان سازی» در مورد منتظری علیه خامنه ای در سالهای ۷۶ و ۷۷ ایجاد شد. در

آن زمان منتظری با توجه به فضایی که ایجاد شده بود بر علیه خامنه ای و بی سوادی او موضع گرفت که سر و صدای زیادی بلند شد و می رفت که

نطقه یک جریان مذهبی و مردمی حامی منتظری در قم و در دیگر شهرها به خصوص در تهران و اصفهان بسته شود. این امر موجودیت نظام ولایت

فقیه را با خطر مواجه می کرد زیرا هر چند منتظری قصد ساقط کردن حکومت را نداشت اما اگر آزاد گذاشته می شد توده های ناراضی زیر

چتر حمایت وی قرار می گرفتند و طیف هایی که خواهان تغییر نظام بودند از این فرصت استفاده می کردند اما بار دیگر رژیم واکنش شدید

نشان داد و چماقداران را روانه خانه و حبسینیه وی کرد و منتظری حدود

۵ سال در حصر خانگی قرار گرفت و اطرافیان سرکوب شدند.

اکنون خامنه ای نمی داند اگر با آزادی موسوی و کروبی موافقت کند آنها در فرای آزادی چه خواهند کرد؟ اگر سکوت کنند به وجهه خود

لطمه زده اند و این معنای عذر خواهی از خامنه ای می دهد که آنها تاکنون زیر بار نرفته اند، اگر حرف بزنند و موضع گیری سیاسی کنند

دوباره «جریان» بازسازی خواهد شد و اینجا خامنه ای دوباره با چالش مواجه می شود آنها هم در زمانی که رژیم می خواهد در برابر افکار عمومی

جهان نشان دهد که آمدن حسن روحانی مشاء تحولاتی در داخل و خارج است و نمی تواند مانند دوره احمدی نژاد به کشتار خیابانی رو آورد.

ادامه دارد

بی نوشت ها:

(۱) گزارش خبرنگار مهر ۴/۱۰/۱۳۹۲،

(۲) گزارش خبرنگار مهر ۴/۱۰/۱۳۹۲،

(۳) تسنیم، جمعه ۱۳ دی ۱۳۹۲

(۴) خیرگزاری ایسا، سرویس سیاست داخلی، دوشنبه ۹ دی ۱۳۹۲

(۵) خیرگزاری فارس از رشت، آیت الله احمد جنتی عصر روز ۹

دی ۱۳۹۲

(۶) کلمه، ۱۱/۱۰/۱۳۹۲، سخنان آقای رئیس جمهور در هیات دولت درباره

دی با عنوان «روز بصیرت»

1.5 EURO

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵۰ و خارج از اروپا ۴۰۰ ایر و اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸۰ و خارج از اروپا ۲۰۰ ایر و بلیت یکم نفرتی. وجه اشتراک را نقد و یا چک یا حساب بانکی و ایرفرم کنید.

توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و متنازعاً بحث آزادی‌گویی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده. این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد و توجه: نویسندگان محترمی که مقالاتی را در نشریه چاپ شده، توجیه نمی‌نمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تأمل از امتیاز نشریه، در سازندگی صورت الکترونیک و غیر آن نشریه نباشد با استناد به

S.16 Nr.846 27 Jan.- 9 Feb. 2014

شماره ۸۴۶ ۷ تا ۲۰ بهمن ۱۳۹۲

تسلیم نامه؟

و در قضایای پیش آمده اخیر نیز در جهت افزایش فشار بر زندانیان و ایجاد محدودیت‌ها نقش اساسی داشته است.

۳- علی‌اشرف رشیدی، رئیس زندان اوین. وی قبلاً مسئول زندان دیزل آباد کرمانشاه بوده و برداشت وی از زندانی تعدادی قاچاقچی است و هیچ درک و تصویری دیگری از زندانی ندارد.

۴- مهدی خدابخشی، معاون دادستان تهران. حمایت قضائی از اقدامات این افراد بوسیله «مهدی خدابخشی» «معاون دادستان تهران» صورت می‌گیرد. وی قاضی جوان و بی‌تجربه‌ای است که نوعاً بازپیچ دست جواد مومنی فرار می‌گیرد و مومنی وی را مدیریت می‌کند. وی پیش از آن نیز در ایرانشهر و زاهدان بعنوان دادیار مشغول به کار بوده است.

◀ در ۲۴ دی ۹۲، به گزارش ایلنا، حدود ۶۰ نفر از کارگران کارخانه قند و تصفیه شکر اهواز که طی دو سال گذشته تجمعات متعددی را در اعتراض به تعطیلی و مشخص نبودن شرایط ادامه کارشان بر پا کرده‌اند، همزمان با سفر روحانی به اهواز نیز در مسیر عبور او از فرودگاه به مصلی تجمع کردند.

◀ در ۲۴ دی ۹۲، به گزارش ایلنا، همچنین حدود هزار نفر از کارگران میمانی پتروشیمی رازی، هم‌زمان با سفر روحانی به خوزستان، برای چهارمین بار طی دو هفته اخیر در مقابل دفتر مرکزی تجمع کردند.

◀ در ۲۴ دی ۹۲، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، در آستانه مراسم کریمس، ماموران امنیتی با هجوم به منزل مهندس حسینی، اقدام به بازداشت وی و چند تن از نوکیشان مسیحی به نامهای احمد بازاریار، فائقه نصراللهی، مستانه رستگاری و همچنین امیر حسین نعمت‌اللهی نمودند.

◀ در ۲۴ دی ۹۲، به گزارش هرانا، علی‌رشیدی رئیس انجمن اقتصاددانان ایران برای اجرای حکم ۲ سال حبس تعزیری خود بازداشت و روانه بند ۳۵۰ زندان اوین شد. این عضو شورای رهبری جبهه ملی ایران، دکترای امور مالی بین‌المللی و بانکداری مرکزی از دانشگاه پنسیلوانیا و کارشناسی ارشد رشته اقتصاد بین‌الملل دارد.

◀ در ۲۴ دی ۹۲، به گزارش هرانا، سپیده دم دست کم ۷ زندانی از زندان رجایی شهر کرج در محوطه این زندان از طریق حلق آویز اعدام شدند. دو تن از این زندانیان فریب‌ز مژده و عباد محمدی نام داشتند که از بند ۳ جهت اجرای حکم برده شده بودند. سه تن دیگر رضا ایانلو، خلیل مرادی و مختار بابادی نام داشتند که از بند ۶ به پای چوبه دار رفتند. دو نفر دیگر از اعدامیان از بند ۲ این زندان به پای چوبه دار رفتند که تا لحظه تنظیم این خبر از اسامی ایشان اطلاعی بدست نیامده است. تمامی این افراد به اتهام قتل عمد به قصاص نقض (اعدام) محکوم شده بودند و احتمال اینکه آمار اعدام شدگان بیشتر از این باشد نیز وجود دارد.

گفتنی است، ۴ زندانی محکوم به اعدام دیگر در پای چوبه دار موفق به اخذ رضایت از شکات پرونده شده و به سلول‌های خود بازگردانده شدند.

◀ در ۲۶ دی ۹۲، طبرزدی و رشیدی به زندان بازگردانده شدند. این دو در تشکیل یک تشکل سیاسی (شورای همبستگی برای دموکراسی و حقوق بشر) شرکت کرده بودند. صدها تن با امضای بیانیه‌ای خواستار آزادی طبرزدی شدند.

◀ در ۲۶ دی ۹۲، به گزارش ایلنا، بیش از ۲۰ کارگر پلی‌اکریل اصفهان با دریافت نامه‌هایی جداگانه از سوی مدیران کارخانه، به دلیل آنچه شرکت در «تجمعات غیرقانونی و دادن شعار» خوانده شده، تهدید به اخراج شده‌اند.

◀ در ۲۶ دی ۹۲، به گزارش هرانا، جمال آگوشی ۲۷ ساله، متاهل و فرزند معلم بازنشسته زندانی محمد امین آگوشی چند روز پیش در شبه ۱ دادباری انقلاب پیرانشهر به ۱ سال زندان محکوم شد. او به خاطر پیگیری پرونده حقوقی و دفاع از پدرش که بصورت تبعید در زندان مرکزی زاهدان زندانی است و در شرایط غیر انسانی می‌باشد به این حکم سنگین و غیر انسانی محکوم شد.

◀ در ۲۷ دی ۹۲، به گزارش فارس، پرستاران ماهشهر در استان خوزستان هم‌زمان با بازدید وزیر بهداشت از بیمارستان حاجیه نوگس معرفی این شهرستان در اعتراض به عدم دریافت حقوق در دو سال اخیر در این بیمارستان تجمع کرده و اعتراض خود را به گوش وزیر رساندند.

◀ در ۲۷ دی ۹۲، به گزارش هرانا، سامان نسیم زندانی سیاسی محبوس در زندان مرکزی ارومیه از سوی دیوان عالی کشور با حکم اعدام مواجه شد. وکیل این زندانی سیاسی بیشتر در پی تأیید حکم از سوی دادگاه تجدید نظر استان آذربایجان غربی به حکم صادره اعتراض کرده بود اما با این وجود دیوان عالی کشور حکم اعدام این زندانی سیاسی را مورد تأیید قرار داد.

◀ در ۲۸ دی به گزارش گزارشگران حقوق بشر، عبدالحسین بلدی، فعال فرهنگی و مدنی ساکن اهواز، در آموزشگاه محل تدریس خود توسط ماموران لباس شخصی مسلح به سلاح کمری و بیسیم بازداشت شد. ماموران امنیتی همچنین یکی از دانش‌آموزان را که به نحوه ورود و برخورد ماموران در آموزشگاه معترض بود، مورد هتاک قرار داده، کارت و اوراق هویت وی را ضبط کردند.

«فتنه» ای روی داده‌است و رژیم ولایت فقیه در خطر افتاده است و در ۹ دی، مردم برخاسته‌اند و آن را از خطر رها کرده‌اند. بدین قرار، میان توانائی مردم و ناتوانی ولایت مطلقه فقیه، تناقضی بس آشکار وجود دارد: مردم توانا فاقد ولایت هستند و «فقیه» ناتوان واجد ولایت مطلقه! حل تناقض یا به این است که ولایت از آن جمهور مردم بگردد و مطلقه نیز نباشد و ترجمان حقوق شهروندی و حقوق ملی آنان هم باشد و یا به این است که آقای خامنه‌ای و دستیاران او دروغ می‌گویند و جنبش مردم را با سرکوبی بس خونین و سبانه سرکوب کرده‌اند. این نیز بدان معنی است که ولایت مطلقه فقیه بطور قاطع مردود و منقور مردم ایران است. این همه هیاهوی تبلیغاتی بدین خاطر نیست که آقای خامنه‌ای و دستیاران او، از آن می‌ترسند که مردم ایران حق خویش را بخواهند و از آن خود کنند؟

۳- و او روشی را بکار می‌برد که روش رژیم ولایت مطلقه فقیه از روز نخست بدین سو است: راست را دروغ کردن از راه وارونه کردن واقعیت. در بکار بردن این روش، به تناقض فاحش دروغ بعدی با ادعای پیشین خود نیز، اعتناء نمی‌کند. چنانکه، بهنگام «انتخابات»، بنی‌صدر می‌گفت: برای این که تحریم اقتصادی و تهدید به جنگ بی‌محل شود، ضرور است که مردم ایران، با تحریم وسیع انتخابات فرمایشی، به جهانیان بگویند هستند و خود را شهروند، بمعنای دارای حق شرکت در کشور داری و توانا به استقرار ولایت جمهور مردم می‌دانند. در برابر، خامنه‌ای و دستگاه تبلیغاتی او می‌گفتند: مردم به پای صندوقهای رای بیایند تا نتوانند ایران را تحریم اقتصادی کنند و به جنگ تهدید نمایند. و اینک، سعید جلیلی و دیگر دستیاران خامنه‌ای می‌گویند: چون در ۹ دی، مردم ایران بیرون آمده‌اند، قدرتهای خارجی مردم را هدف گرفته و تحریمهای فلج‌کننده وضع کرده‌اند. تقصیر نیز با «فتنه‌گران» است!

غیر از این تناقض آشکار ادعای امروز او و همانند هایش با توجیه پیشین، تناقض فاحش دیگری را نیز در بردارد: مجازات‌ها برای آنند که با اختیار، بی‌اختیار و تسلیم بگردد. مگر نه، این ایام، همه روز، غربی‌ها می‌گویند شدت تحریمها رژیم را ناگزیر کرده‌است به پای میز مذاکره بیاید؛ در کشوری که رژیم ولایت مطلقه فقیه بر کار است و این «ولی» به مردم اعلان جنگ می‌دهد (در ۲۹ خرداد ۱۳۸۸) و آنها را سرکوب می‌کند و در ۹ دی، سرکوب مردم را جشن می‌گیرد، تحریم برای مجازات مردم، قابل توجیه نیست. چنانکه تا ژانویه ۲۰۱۰، (د ۸۸) بنا بر تحریم نبود. استدلال می‌شد که به جنبش مردم ایران زبان می‌رساند. آن ایام، در همه جای جهان، نام «نداء»، بمثابه نماد ایستادگی زن و جوان ایرانی بر حق، بر زبانها جاری و تصویر خفته در خون او، در برابر چشمها بود. کدام صاحب‌مقام می‌توانست زبان به سخن گفتن از تحریم بکشد؟

از آن زمان، تحریم قابل توجیه‌گشت که استدلال این شد: رژیمی که مردم خود را سرکوب می‌کند، تنها از راه مجازاتهای شدید است که دست از برنامه تولید بمب اتمی بر می‌دارد. چون ایستادگان بر استقلال و آزادی و دیگر حقوق ایرانیان برای افکار عمومی غرب توضیح می‌دادند تحریمها مردم ایران را از جنبش بازمی‌دارد، مقامات غرب مدعی می‌شدند که تحریمهایی را وضع می‌کنند که به مردم زیان نرسانند. و راست نگفتند. گستاخی در وارونه کردن و گفتن حقیقت را ببین! کسانی که می‌گفتند تحریمها ورثی‌پاره هستند، حالا تقصیر برقرار شدن آنها را به پای کسانی می‌نویسند که در محدوده رژیم عمل و به جای مطالبه حق شهروندی و حاکمیت خویش، به «رای من کو» بسنده می‌کردند.

بدین سان، رفع تناقض ما را از واقعیت آن سان که هست آگاه می‌کند: چون جنبش ادامه نیافت، مجازاتهای سخت قابل توجیه و برقرار شدند و رژیم ولایت فقیه در موقعیت تسلیم یا جنگ قرار گرفت. تناقض سخن او بس آشکار است. چرا که از این بن بست، با جنگ نمی‌توان بیرون رفت. زیرا جنگ ایران را ناتوان‌تر و تسلیم را قطعی‌تر و هزینه آن را بسیار سنگین‌تر می‌کند. بنا بر این، خامنه‌ای و روحانی چاره‌ای و راهی جز تسلیم ندارند. راهی که وجود دارد، استقرار ولایت جمهور مردم و شفاف‌گردانی همه فعالیت‌های دولت برگزیده ملت است. پس، هرگاه جنبش مردم تا باز یافتن حقوق شهروندی ادامه می‌یافت، هم تجربه انقلاب ایران به هدف خویش که استقرار جمهوری شهروندان است، می‌رسید و هم مجازات‌ها برقرار نمی‌شدند و هم، در آسیایی که اینک برخاسته‌است، ایران زمین گیر نمی‌ماند. راست راه به جنبش برخاستن و بر حقوق ملی و حقوق شهروندی ایستادن، از رهگذر عمل به این حقوق، است.

بن بست تسلیم یا جنگ؟

آنها که در «انتخابات» ریاست جمهوری شرکت کردند، از وجود این دو تمایل آگاه بودند. بدیهی است که می‌دانستند یک طرف، طرفدار جنگ است اما نمی‌دانستند طرف دیگر تسلیمی از نوع تسلیم فتعلی شاه است و باید قراردادی از نوع ترکمن‌چای و بدتر از آنرا امضاء کرد. رأی دهندگان، از بدیل این رژیم که کشور را در مدار بسته تسلیم یا جنگ قرارداده است، یعنی ولایت جمهور مردم و دولت حقوقمدار نیز غافل بوده‌اند و یا خود را به استقرار آن توانا نمی‌دانسته‌اند.

امروز، بخشی از مردم از توافق ژنو خوشحالند. حال آنکه این تسلیم شدن آن بدی نیست که از ترس بدتر که جنگ باشد، باید به آن تن داد. زیرا مساوی است با پذیرفتن شرایط قدرت مسلط + ادامه رژیم ولایت مطلقه فقیه + زندگی مداوم تحت مهار قدرت مسلط و تهدید به جنگ و تحریم اقتصادی. بدین ترتیب، هر دو تمایل دروغ می‌گویند. چرا که یک تمایل بیشتر نیستند و برای حفظ استبداد مطلقه ولایت فقیه کشور را گرفتار تسلیم و زیستن در تحریم و تهدید به جنگ کرده‌اند. نزاع بر سر قدرتی دارند که در اختیار گرفتن دولت است. یکی بقای رژیم را در رویارویی، ولو در شکل جنگ می‌انگارد و دیگری بقای آن را در تسلیم می‌داند. رفع تناقض به بیرون رفتن از مدار بسته است. با ماندن در مدار بسته بد و بدتر، هرگز راه حل پیدا نمی‌شود. اما بیرون رفتن از مدار بسته بد و بدتر، همچنان با استقرار ولایت جمهور مردم و واقعیت پیدا می‌کند.

● و باز، آقای جلیلی، در باره جنبش مردم بعد از ثقل بزرگ در «انتخابات ریاست جمهوری ۲۲ خرداد ۱۳۸۸» که او فتنه سال ۸۸ می‌خواند، دروغی بس بزرگ می‌گوید که تناقضها در بردارد. او می‌گوید:

«کنگره آمریکا ۴۰۰ میلیون دلار برای مقابله با رأی مردم ایران قبل از انتخابات ۸۸ مصوب کرد که دو ماه بعد گزارش کتبی را درباره هزینه این مبلغ از دولت آمریکا خواست. بعد از حماسه ۹ دی وقتی دشمن دید با چنین مردمی رو به رو است تصمیم گرفت که خود مردم را نشانه قرار دهد و به صراحت تحریمهای فلج‌کننده را در دستور کار خود قرار داد».

غیر از این که از دید او، حضور دو میلیون نفر (حدود ۳ میلیون نیز گفته‌اند) در راه پیمائی، «فتنه» است اما آمریکا با خرج کردن ۴۰۰ میلیون دلار به راه انداخته است اما اجتماع سازمان یافته مغلوبی که به بیشترین برآوردها، ۸۰ هزار نفر در آن شرکت داده شده بودند، «حماسه ۹ دی» است، دروغ او، تناقضها در بردارد:

۱- تحریمهای فلج‌کننده «امروز، همان «ورق پاره‌های» دیروز هستند. اگر این تحریمها فلج‌کننده هستند، آنچه را خامنه‌ای و احمدی‌نژاد و خود او، می‌گفتند، دروغ بوده‌اند. آنها چرا برای بی‌اثر کردن تحریمها، با تخریب اقتصاد ایران، فلج‌کننده‌اش کردند؟ طرفه این که او امروز می‌گوید: «ما باید همه توان مان را در

عرصه اقتصادی به کار بندیم تا چشم طمع دشمن را از خود دور کنیم».

تناقضهای سخن او آشکار است: خامنه‌ای و او می‌دانسته‌اند که «فتنه ۸۸» را دشمن ایجاد کرده‌است و باز می‌دانسته‌اند که اقتصاد کشور است که باید توانمند کرد، اما جانب احمدی‌نژاد را گرفته‌اند و اقتصاد کشور را ویران کرده‌اند. بدین قرار، «تحریمهای فلج‌کننده» تناقض دارد با ادعای دیروز (ورق پاره) و تناقض دارد با

سیاست اقتصادی که «رهبر» تعیین می‌کند و حکومت اجرا می‌کند و آقای احمدی‌نژاد می‌گوید مجری «دستور رهبر» بوده‌است و تناقض دارد با راه‌کاری که او، امروز، پیشنهاد می‌کند. حل تناقض اول به این است که یا دیروز نیز می‌دانستند که «تحریمها فلج‌کننده است» و یا دیروز نادان بودند و نمی‌دانستند که تحریمها فلج‌کننده است. بر هر دو فرض، هم ولایت مطلقه فقیه باطل می‌شود و هم نادانی و یا خیانت و بی‌کفایتی جبار و دستیاران او محرز می‌گردد.

حل تناقض دوم به این است که سیاست اقتصادی را نه «رهبر» بر اصل «حفظ نظام اوجب واجبات است» که مردم صاحب حق حاکمیت، بروفق حقوق ملی و بر میزان عدالت اجتماعی، باید اتخاذ کنند و روش نه دستوری که باید تجربی، یعنی قابل اصلاح در جریان عمل باشد و حل تناقض سوم به این است که اقتصاد مصرف محور سازگار با استبداد ولایت مطلقه فقیه، جای خود را به اقتصاد تولید محور دمساز با ولایت جمهوری مردم بدهد.

۲- تناقض باز هم آشکارتر این که، به ادعای او، جنبش مردم "فتنه" بوده است و آمریکا ۴۰۰ میلیون دلار خرج آن کرده‌است. این ادعا تناقض دارد با این واقعیت که رژیم سالانه افزون بر ۱۰۰ میلیارد دلار پول در اختیار داشته‌است و با وجود این، آمریکا توانسته است با خرج ۴۰۰ میلیون دلار، مردم را بر او بشویند. این بکنار، فرض کنیم